

الكتاب: مناسك حج (فارسي)  
المؤلف: الميرزا جواد التبريزي  
الجزء:  
الوفاة: معاصر  
المجموعة: فقه الشيعة ( فتاوى المراجع )  
تحقيق:  
الطبعة: الأولى  
سنة الطبع: ١٤١٥  
المطبعة:  
الناشر: دفتر نشر برگزیده  
ردمك:  
ملاحظات:

مناسك حج  
فتاوى  
حضرت آية الله العظمى  
آقاي حاج شيخ ميرزا جواد تبريزى  
دام ظلّه الشريف على رؤوس الأنام

بسم الله الرحمن الرحيم  
مسائلی که در این جزوه درج شده مطابق نظر این جانب  
است و عمل به آن مجزی است انشاء الله تعالی.  
شوال سنة ۱۴۱۵ ه  
جواد تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و افضل بريته  
محمد و عترته الطاهرين و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين.  
و بعد این رساله ای است در مناسك حج که اغلب مسائل مورد  
ابتلا را در بردارد و رساله منظم و مرتبی است که فهمیدن و  
مراجعه به آن آسان و مستحبات را از واجبات جدا نموده ایم تا  
سبب اشتباه مؤمنین نگردد و امیدواریم خداوند متعال این عمل را  
ذخیره آخرت ما قرار دهد.

و جوب حج  
بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است، و  
وجوبش از کتاب و سنت قطعی ثابت شده و حج یکی از ارکان دین  
و وجوبش از ضروریات میباشد و ترك آن با اعتراف به ثبوتش از  
گناهان بزرگ محسوب میشود همچنان که انکار اصل فریضه در  
صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است خداوند متعال در کتاب  
مجید خود فرموده:

" و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا و من كفر  
فإن الله غنى عن العالمين "

یعنی خداوند متعال حج بیت را بر کسانی که مستطیع و متمکن  
از رفتن به سوی او هستند واجب فرموده، و هر کس از این واجب  
رو گرداند و منکر آن شود (به خود ضرر زده است) و خداوند از  
تمام موجودات بنیاز است.

و شیخ کلینی - علیه الرحمه - به طریق معتبر از حضرت صادق  
- سلام الله علیه - روایت نموده که آن حضرت فرمود: هر کس از دنیا  
برود و حجة الاسلام را به جا نیاورده باشد، بدون این که محتاج یا  
بیمار شده باشد که از آن باز ماند یا آن که حکومت از رفتنش جلوگیری  
کرده باشد چنین کس در حال مردن یهودی یا نصرانی خواهد بود.

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد بدان که حج واجب بر مکلف در اصل شریعت، يك مرتبه در تمام عمر است، و آن را حجة الاسلام منامند.

مسئله ۱ - وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است و باید در سال استطاعت انجام شود، و اگر کسی از روی نافرمانی و عصیان، یا به جهت عذری آن را ترك کرد در سال آینده و هم چنین سالهای بعد واجب خواهد شد، و بعید نیست که تأخیر آن بدون عذر از گناهان کبیره باشد.

مسئله ۲ - هر گاه استطاعت حاصل شد و به جا آوردن حج متوقف بر مقدمات و تهیه وسائلی بود باید فوراً به تحصیل آن پرداخته و خود را آماده و مهیا نماید، و هر گاه قافله های متعددی باشد که یکی پس از دیگری حرکت میکنند، پس مکلف اگر اطمینان دارد با اولین قافله اگر حرکت ننماید میتواند با قافله بعدی به حج برسد تأخیر جایز است، و الا باید در اولین فرصت حرکت کند.

مسئله ۳ - هر گاه متمکن از رفتن با اولین کاروان و قافله بود و نرفت به اعتماد این که با تأخیر نیز حتما درك خواهد کرد، ولی اتفاقاً با قافله بعدی نتوانست برود، یا آن که به علت تأخیر، حج را درك ننمود، حج بر ذمه اش واجب و مستقر خواهد بود، هر چند در تأخیر معذور باشد.

شرایط وجوب حج  
شرط اول: بلوغ: پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد  
حج واجب نیست و چنانچه بچه ای حج کند جای حجة الاسلام را  
نمگیرد هر چند حجش صحیح میباشد، بنابر اظهر.  
مسئله ۴ - هر گاه نا بالغ به حج رود و قبل از احرام از میقات بالغ  
شود و مستطیع باشد، حجش بی اشکال حجة الاسلام خواهد بود  
و چنانچه بعد از بستن احرام بالغ شد جائز نیست حجش را به  
عنوان استحباب تمام نماید یا عدول به حجة الاسلام کند، بلکه  
واجب است به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای حجة الاسلام  
احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب باید تروك احرام را تا زمان  
تجدید احرام رعایت کند، و هر گاه متمکن از رفتن به میقات نباشد  
مکان و احرام بستن چنین شخصی تفصیلی دارد که بعدا بیان  
خواهد شد، ان شاء الله.  
مسئله ۵ - هر گاه به عقیده این که هنوز بالغ نشده حج استحبابی  
به جا آورد، و بعد از ادای حج معلوم شد که بالغ بوده، این حج  
کافی از حجة الاسلام میباشد  
مسئله ۶ - طفل ممیز مستحب است حج نماید و در صحت آن  
اذن ولی معتبر نیست.

و از آنچه بر اجتنابش بر محرم لازم است او را باز دارد و از آن اجتناب نماید.

مسأله ۷ - مستحب است ولی طفل ممیز (خواه پسر خواه دختر باشد) او را محرم نماید، به این معنی که جامه های احرام را به او پوشانده و او را وادار به تلبیه گفتن نماید، و تلبیه را به او تلقین کند اگر قابل تلقین باشد، به این معنی که بتواند هر چه را به او بگویند باز گو نماید و الا خود به جای او تلبیه بگوید و از آنچه اجتنابش بر محرم لازم است او را باز دارد و از آن اجتناب نماید و جایز است کندن رخت او را تا رسیدن به " فح " تأخیر بیندازد، اگر راهش از آن طرف باشد، و او را وادار که آنچه از اعمال حج را میتواند به جا آورد، و آنچه نمیتواند خود به نیابت او به جا آورد، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد و وادار کند رمی را شخصا انجام دهد اگر بتواند، و الا خود به جای او رمی کند و بجای او نماز طواف و تراشیدن سر و بقیه اعمال را انجام دهد و در وقتی که مسخوهد او را طواف دهد واجب است طفل را وضوء دهد اگر چه به صورت وضو باشد.

مسأله ۸ - نفقه (هزینه) حج بچه، آنچه مازاد بر نفقه عادی است به عهده ولی میباشد نه بر خودش. بلی اگر حفظ بچه متوقف بر همراه بردن او به سفر است، یا سفر به مصلحت او باشد، جائز

است از مال خودش خرجش کنند.

مسأله ۹ - پول قربانی بچه بر ولی او است و چنانچه ولی مال نداشته باشد پول را از مال صبی بر مدارد و این مقدم بر روزه ولی است.

و هم چنین کفاره شکار، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب میشوند، ظاهر این است که بر بچه واجب نمیشود، نه بر ولی و نه در مال بچه.

شرط دوم: عقل: بر دیوانه هر چند ادواری باشد، حج واجب نیست. بلی اگر در ماههای حج، دیوانه عاقل شد و مستطیع بود و تمکن از به جا آوردن اعمال حج داشت بر او واجب میشود، هر چند در اوقات دیگر دیوانه باشد.

شرط سوم: آزادی: پس بر مملوک (غلام زر خرید) هر چند مستطیع و مأذون از قبل مولای خود باشد، حج واجب نیست. و هر گاه به اذن مولای خود حج نماید حجش صحیح است، ولی کفایت از حجة الاسلام نمکند و بعد از آزادی چنانچه دارای شرایط باشد باید دوباره حج نماید.

مسأله ۱۰ - مملوکی که به اذن مولای خود حج نموده هر گاه در حج کاری را که موجب کفاره باشد انجام دهد، کفاره آن بر مولایش خواهد بود در غیر شکار، و در شکار بر خودش.

مسأله ۱۱ - هر گاه مملوک به اذن مولای خود حج نمود و قبل از

رفتن به مشعر آزاد شد، حجش کفایت از حجة الاسلام میکند بلکه ظاهر این است که وقوف به عرفات در حال آزادی نیز کفایت میکند هر چند مشعر را درك نکرده باشد. و در اجزاء آن استطاعت حین آزادی معتبر است. پس اگر هنگام آزاد شدن مستطیع نباشد حجش به جای حجة الاسلام شمرده نخواهد شد، و در حکم به اجزاء فرقی بین اقسام حج نیست و هر يك از حج قران یا افراد یا تمتع کفایت میکند، در صورتی که آنچه به جا آورده مطابق وظیفه واقعی اش بوده است.

مسأله ۱۲ - هر گاه آزادی بنده قبل از مشعر باشد، در حج تمتع قربانی بر وی میباشد. و اگر تمکن نداشت عوض قربانی به دستوری که بعداً گفته خواهد شد روزه بگیرد. و چنان چه قبل از مشعر آزاد نشده باشد مولایش منخیر است که عوض او قربانی یا او را وادار به روزه نماید.

شرط چهارم: استطاعت: و در آن چند چیز معتبر است:

اول: سعه وقت، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به مکه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جا باشد. بنابر این اگر به دست آمدن مال وقتی باشد که برای این اعمال کافی نباشد یا با مشقت زیاد که عاده تحمل نشود کفایت کند واجب نخواهد بود، و در چنین صورت واجب نیست مال را تا سال بعد نگهداری نماید. پس اگر استطاعت باقی بود حج در سال بعد واجب خواهد بود

و الا واجب نیست.

دوم: امنیت و سلامتی، به این معنی که در رفتن و برگشتن و بودن در آن جا، خطری بر جان و مال و ناموسش نباشد، همچنان که مباشرت حج بر شخص مستطیعی که به جهت پیری یا بیماری یا عذر دیگری شخصا نمیتواند به حج برود واجب نیست ولی نایب گرفتن بر او واجب است چنان که خواهد آمد.

مسئله ۱۳ - اگر برای حج دو راه باشد یکی مأمون و بی خطر و دیگری غیر مأمون و با خطر، وجوب حج ساقط نمیشود بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دور باشد.

مسئله ۱۴ - اگر در شهر خود مال با اهمیتی داشته باشد که به حج رفتن موجب تلف آن شود حج بر او واجب نخواهد بود، و همچنین است اگر چیزی باشد که شرعا مانع از رفتن به حج باشد، همچنان که اگر حج رفتن سبب ترك واجب اهم از او شود، مانند تحفظ بر اهل و عیالش و دفاع از آنها، یا آن که حش متوقف بر این باشد که فعل حرامی انجام دهد که اجتناب از آن اهم از حج باشد، که در تمام این صور حج واجب نیست.

مسئله ۱۵ - هر گاه با این که حش مستلزم ترك واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرام باشد به حج رود، در این صورت هر چند از جهت ترك واجب با فعل حرام معصیت کار میشود، ولی ظاهر این است که حش مجزی از حجة الاسلام خواهد بود، البته اگر

شرایط دیگر را دارا باشد. و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه‌اش مستقر بوده و کسی که حج در همان سال استطاعت بر او واجب شده.

مسئله ۱۶ - هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مالی زیاد ممکن نباشد، پرداخت مال واجب نیست و وجوب حج ساقط خواهد شد مگر این که بذل مال امر متعارف باشد، مثل این که حکومت از کسانی که وارد کشور میشوند مالی را اخذ میکنند که در این صورت بذل واجب است و از مؤونه حج حساب میشود.

مسئله ۱۷ - هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد، وجوب حج ساقط نخواهد شد مگر در صورت ترس از غرق یا بیماری به مقدار بیشتر از متعارف که در سفر دریائی است و چنانچه با ترس از این چیزها حج نمود بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود.

شرط سوم: زاد و راحله است، و معنی زاد، داشتن توشه راه است که آنچه در سفر محتاج است را داشته باشد، یا پولی داشته باشد که توشه خود را تهیه نماید، و معنی راحله، داشتن وسیله سواری که بدان وسیله برود و برگردد. و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد.

مسئله ۱۸ - داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج نیست، بلکه مطلقا شرط است هر چند محتاجش نباشد،

مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد.  
مسئله ۱۹ - میزان و معیار در زاد و راحله وجود، فعلی آنهاست، و بر کسی که متواند آنها را با کار و کسب تحصیل نماید حج واجب نیست، و فرقی در اشتراط راحله بین دور و نزدیک نیست.

مسئله ۲۰ - استطاعتی که در وجوب حج معتبر است استطاعت از جایی است که در او است نه از بلد و وطنش. پس هر گاه مکلف مثلا برای تجارت یا غیر آن به مدینه منوره یا جده رفت، و در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها باشد که بتواند با آن حج نماید حج بر او واجب خواهد بود، هر چند اگر در بلد خود ميبود مستطیع نمشد.

مسئله ۲۱ - اگر مکلف ملکی داشته باشد، و به قیمت خودش فروش نرود، و چنانچه بخواهد حج نماید باید آن را به مقدار زیادی کمتر از قیمت بفروشد فروشش واجب نیست و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود و مثلا کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد، تأخیر جایز نیست و باید همان سال برود.

مسئله ۲۲ - داشتن هزینه بازگشت هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود را داشته باشد. اما اگر نخواسته باشد برگردد، یا خواسته باشد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد، و دارا بودن

هزینه بازگشت به وطن لازم نیست. بلی اگر جایی که میخواهد در آن جا بماند دور تر از وطنش باشد که هزینه رفتن به آن جا بیشتر از هزینه بازگشت به وطن باشد، در این صورت داشتن هزینه تا آنجا شرط نیست، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است.

شرط چهارم: رجوع به کفایت است، یعنی شخص مکلف بایستی طوری باشد که پس از برگشتن از حج، بتواند خود و عائله خود را اداره نماید و دچار تهیدستی و فقر نگردد پس اگر دارای مبلغی است که وسیله کسب و سرمایه است که چنانچه آن مبلغ را صرف حج نماید، پس از بازگشت محتاج خواهد بود و بداند که راه دیگری برای زندگی مناسب شأن خود نخواهد داشت بر چنین شخصی حج واجب نیست. پس از آنچه ذکر شد ظاهر میشود که فروختن چیزهای ضروری زندگی مانند منزل مناسب شأن و لباسهایی که برای زینت و آبرو دارد، و اثاث منزل، و ابزار کار که برای زندگی به آنها احتیاج دارد و مانند آنها، مثل کتاب نسبت به اهل علم که برای تحصیلاتش لازم است، واجب نیست، و خلاصه آنچه در زندگی انسان مورد حاجت است و صرفش در راه حج سبب بیچارگی و مشقت شود، فروشش واجب نیست. بلی اگر آنها بیشتر از حاجتش باشند واجب است مازاد را برای هزینه حج بفروشد. بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً دویست هزار

تومان مازد و متواند آن را فروخته و منزل دیگری به کمتر خریداری نموده و بدون مشقت در آن زندگی کند و تفاوت دو قیمت وافی بهزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد احتیاطا (واجب) لازم است این عمل را انجام داده و به حج برود

مسأله ۲۳ - هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده، و بعدا از آن مستغنی شده و دیگر حاجتی به آن ندارد، واجب است آن را فروخته و حج نماید، مثلا خانمی که دارای زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده، و فعلا به علت بزرگی و پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست، واجب است آن را فروخته و قیمتش را در راه حج صرف نماید.

مسأله ۲۴ - هر گاه انسان منزل ملکی داشته و منزل دیگری نیز باشد که متواند بدون ناراحتی و مشقت در آن بنشیند و سکنی نماید، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد احتیاطا واجب آنست که منزل خود را در صورتی که قیمتش کفاف هزینه حج را بدهد یا به ضمیمه پولی که دارد وافی شود، فروخته و به حج برود، و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائل زندگی نیز جاری است.

مسأله ۲۵ - هر گاه کسی که مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را مدهد و خود احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود دارد یا محتاج به وسایل دیگری است، در صورتی که صرف

آن پول در راه حج سبب ناراحتی و مشقت در زندگی وی شود، حج بر او واجب نمیشود، و چنانچه سبب ناراحتی نشود واجب میشود. مسأله ۲۶ - هر گاه انسان طلبی دارد که وقتش رسیده واجب است مطالبه کند و چنانچه بدهکار بد حساب و بد بده باشد، واجب است او را مجبور به پرداخت کند و اگر تحصیل آن متوقف بر مراجعه به دادگاه باشد لازم است مراجعه نماید و همچنین است اگر مدت طلب سر نرسیده ولی چنانچه از بدهکار مطالبه شود خواهد پرداخت و اما اگر بدهکار نادر یا بد بده باشد و اجبارش غیر ممکن یا باعث ناراحتی و درد سر طلبکار شود، یا طلب هنوز مدت داشته باشد و بدهکار قبل از وقت نمپردازد، در این چند صورت چنانچه بتواند طلب خود را به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگر وافی به مصارف حج باشد، بفروشد و در این کار ضرر و مشقتی به او متوجه نگردد، واجب است بفروشد و چنانچه موجب ضرر شود واجب نخواهد بود.

مسأله ۲۷ - هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنا و نجار و خیاط و مانند اینها از کسانی که کسبشان کفاف مخارج خود و عائله شان را مدهد، در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آوردند که جواب گوی مخارج حج و زندگیشان باشد در موقع رفتن و برگشتن، حج بر آنها واجب میشود.

مسأله ۲۸ - کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس و زکات و امثال

اینها زندگی خود را اداره میکند و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مضمون و حتمی باشد، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج و مخارج عیالش باشد، بعید نیست حج بر او واجب باشد. و همچنین است کسی که شخص دیگر در تمام مدت زندگی او، مخارجش را متکفل باشد و همچنین کس که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند.

مسأله ۲۹ - در استطاعت ملکیت لازم و ثابت لازم نیست، بلکه ملکیت متزلزل نیز کافی است پس هر گاه با کسی مصالحه‌ای کند که طرف برای خود تا مدت معینی اختیار گذاشته باشد و مال المصالحه به مقدار مصارف حجش باشد، حج بر او واجب خواهد بود و هم چنین است در هبه جائزه.

مسأله ۳۰ - بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود پس هر گاه به گدایی یا با مال دیگری حج کند کافی است بلی اگر جامه‌های احرام یا پول قرباناش غصبی باشد کافی نخواهد بود.

مسأله ۳۱ - تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست پس هر گاه کسی مالی به انسان هبه کند که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شد، قبولش لازم نیست، و هم چنین است اگر کسی از او بخواهد که خود را برای خدمتی اجیر کند که با اجرتش مستطیع خواهد شد، هر چند آن خدمت هم لایق به حالش باشد.

بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد، حج بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۳۲ - اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند و با پول نیابت مستطیع شود در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد و یا این که نمداند در سالهای بعد میتواند وفاء با جاره نماید، حج نیابتی را باید مقدم بدارد. پس چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، حج بر او واجب خواهد بود و چنانچه باقی نماند، واجب نخواهد بود، و اما اگر حج نیابتی مقید به همان سال نباشد و یا احراز کند که بعدا میتواند وفاء به جاره نماید حج خود را مقدم بدارد. مثل این که: زید به عمرو مگوید مبلغ بیست هزار تومان دارم که میخواهم برای پدر یا مادرم در حج نایب بگیرم و عمرو حاضر میشود برای این عمل اجیر شود، و فرض کنیم مصارف حج ده هزار تومان است که عمرو با این مبلغ میتواند دو مرتبه حج کند، در این صورت عمرو مستطیع خواهد شد. پس اگر زید حج را مقید به همان سال نمود عمرو همان سال را به نیابت پدر زید حج منماید و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، لازم است سال بعد برای خود حج نماید و چنانچه باقی نماند، چیزی بر او واجب نخواهد بود. ولی اگر زید حج پدر خود را به همان سال مقید نکرد، عمرو باید اول حج خود را به جا آورده و سال بعد به نیابت پدر زید حج نماید.

مسأله ۳۳ - هر گاه کسی مقداری پول قرض کند که آن پول به مقدار مخارج حج باشد و قدرت پرداخت آن را بدون مشقت بعد از آن داشته باشد، حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۳۴ - هر گاه انسان هزینه حج را داشته باشد، و بدهکار نیز باشد و صرف آن مقدار در راه حج منافی با پرداخت بدهیش نباشد حج بر او واجب خواهد بود. و در صورتی که آن پول را صرف حج کند نخواهد توانست بدهی خود را پردازد، حج واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که بدهی وقتش رسیده باشد یا هنوز مدت داشته باشد، و بین این که بدهی قبل از بدست آوردن آن پول باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۵ - هر گاه انسان خمس یا زکات بدهکار باشد، و مقداری پول داشته باشد که اگر خمس یا زکات را بدهد ما بقی کفاف هزینه حج را نخواهد داد، واجب است خمس یا زکات را بدهد و حج بر او واجب نخواهد بود. و فرقی نیست بین آن که خمس یا زکات در عین مالش باشد یا بر ذمه‌اش.

مسأله ۳۶ - کسی که حج بر او واجب شده و خمس یا زکات یا حقوق واجب دیگر بدهکار است، لازم است آنها را بدهد، و تا آنها را نپرداخته جایز نیست به حج برود. و هر گاه جامه‌های احرام یا پول قربانی اش از مالی باشد که حق به او تعلق گرفته حش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۳۷ - هر گاه انسان مقداری پول داشته باشد، و نداند که کفاف مخارج حج را بدهد یا نه حج بر او واجب نیست و لازم نیست فحص و تحقیق کند، هر چند فحص و تحقیق احوط (مستحب) است.

مسأله ۳۸ - هر گاه انسان مالی دارد که در دسترسش نیست و به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را بدهد، اگر نتواند در آن مال هر چند با وکالت دادن در فروشش باشد تصرف کند، حج بر او واجب نخواهد بود، و چنانچه بتواند واجب خواهد بود.

مسأله ۳۹ - هر گاه انسان مالی داشته باشد که کفاف هزینه حج را بدهد حج بر او واجب میشود و جایز نیست در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند. و این تصرف خواه پیش از تمکن از سفر باشد یا بعد از آن فرقی ندارد بلکه ظاهر این است که قبل از ماههای حج تصرف جایز نیست. بلی اگر تصرف کرد و آن را فروخت یا بخشید یا بنده ای بود و آزادش کرد، تصرفش صحیح است هر چند گناهکار خواهد بود.

مسأله ۴۰ - ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست. پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که تصرفش در آن جایز باشد، حج بر او واجب میشود البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد.

مسأله ۴۱ - همچنان که داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج

حج برای رفتن در اول لازم است، برای برگشتن و تا آخر نیز لازم است. یعنی باید انسان دارای آنها باشد چه هنگام رفتن و چه هنگامی که مشغول اعمال حج است و چه هنگام بازگشت به وطن. پس اگر مالی که داشت در بلد خودش یا در راه تلف شد حج بر او واجب نخواهد بود و این امر کشف میکند از این که از اول استطاعت نداشته. و مانند این است هر گاه بدهی قهری پیدا کند. مثل این که از روی خطا مال کسی را تلف کند و اگر دارایی خود را صرف حج نماید، نتواند عوض او را به صاحبش بدهد. بلی تلف کردن عمدی و جوب حج را از بین نمبرد بلکه حج بر او مستقر خواهد بود و لازم است حج را هر چند به سختی و گدایی باشد به جا آورد اینها که گفته شد فقط در مورد تلف زاد و راحله است. و اما تلف مالی که در بلد خود برای زندگی جا گذاشته، کاشف از این نیست که از اول مستطیع نبوده، بلکه در این صورت حجش کافی و بعد از آن حجاجی بر او نیست.

مسأله ۴۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ولی عقیده اش این بوده که کافی نیست، یا غفلت داشته، یا غافل از وجوب حج بوده غفلتی که معذور بوده، حج بر او واجب نیست. و اما اگر شك داشته یا غافل از وجوب حج باشد و منشأ غفلتش تقصیر بوده سپس دانست یا یادش آمد بعد از آن که مالش تلف شده و متمکن از حج نشد، ظاهر این است که حج بر

ذمه وی مستقر شده اگر دارای سایر شرایط بوده.  
مسئله ۴۳ - همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق  
میشود، به بذل، یعنی کسی مصارف و هزینه حج را به انسان  
بدهد، نیز محقق میشود. و در بذل فرقی نیست بین آن که يك نفر  
تمام مخارج را بدهد یا چند نفر که هر کدام قسمتی را به عهده  
بگیرند. و چنانچه کسی را دعوت به حج نموده و ملتزم به زاد و  
راحله و مخارج زندگی عائله وی شوند، حج بر او واجب میشود.  
و هم چنین است اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و  
آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد. و فرقی بین  
اباحه (در اختیار گذاشتن) و تمليك و دادن عین مال یا قیمت آن  
نیست. مثل این که شخصی ماشین خود را که مثلاً بیست هزار  
تومان ارزش دارد در اختیار انسان گذاشته یا مبخشد که آن را در  
راه حج صرف کند یا قیمت آن را به انسان به همین منظور  
مپردازد.

مسئله ۴۴ - هر گاه شخصی برای شخصی مالی وصیت کند که با  
آن مال حج نماید، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و  
خرج زندگی عائله وی باشد، پس از مردن موصی حج بر موصی له  
واجب میشود. و هم چنین است اگر شخصی مالی را برای حج  
وقف یا نذر یا وصیت نماید، و متولی وقف یا ناظر یا وصی، آن مال را به انسان بذل  
نماید حج بر او واجب خواهد بود.

مسأله ۴۵ - رجوع به کفایت که معنای آن در شرط چهارم بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست. بلی اگر انسان مالی از خود داشته باشد که کمتر از مصارف و هزینه حج است و شخصی کمبود او را بذل نماید، واجب است قبول کند ولی در این صورت رجوع به کفایت شرط است. مثلاً انسان ده هزار تومان دارد و مصارف حج پانزده تومان است و اگر خواسته باشد رجوع به کفایت کند باید بیست هزار تومان داشته باشد، در صورتی که باذل پنج هزار تومان به عنوان کمبود به او بدهد، چون رجوع به کفایت ندارد حج واجب نخواهد بود، ولی اگر باذل ده هزار تومان بدهد واجب میشود.

مسأله ۴۶ - اگر شخصی مالی به انسان هبه نماید (ببخشد) که با آن به حج برود، واجب است قبول کند و اگر واهب (بخشنده) اختیار را به انسان بدهد و بگوید میخواهی با این مال حج برو و نمیخواهی به حج نرو و یا مالی را ببخشد و نامی از حج نبرد، قبولش واجب نیست.

مسأله ۴۷ - در مسأله " ۳۴ " گفته شد که بدهکاری در يك صورت مانع از استطاعت است در اینجا میگوییم در استطاعت بذلی، دین و بدهکاری مانع نیست. بلی اگر وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار قدرت پرداخت بدهی خود را داشته باشد، اگر به حج نرود حج بر او

واجب نخواهد شد.

مسأله ۴۸ - هر گاه جماعتی مالی را در میان بگذارند که یکی از آنها به حج برود چنانچه یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت و قبض نموده، تکلیف از دیگران ساقط میشود. و چنانچه همه ترك کردند و هر يك از آنها ميتوانست قبض کند حج بر همه واجب و مستقر نمیشود.

مسأله ۴۹ - با بذل، جز حجی که وظیفه مبذول له بوده در صورت استطاعت، واجب نمیشود. پس اگر وظیفه مبذول له حج تمتع بوده و حج قران یا افراد (معنای این دو بعدا بیان خواهد شد) به او بذل شود، بر او واجب نیست قبول کند و بالعکس یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست. و همچنین است یعنی قبول واجب نیست بر کسی که حجة الاسلام را بجا آورده باشد. و اما کسی که حجة الاسلام بر ذمه وی آماده یعنی مستطیع شده و حج نرفته تا این که بیپول و ندار شده و به او بذل شود، قبولش واجب است. و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد که این شخصی نیز در صورت بذل باید قبول کند.

مسأله ۵۰ - هر گاه به کسی پولی بذل شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شد و جوب حج از او ساقط میشود. بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد واجب است ادامه بدهد

و حج را به جا آورد و این حج مجزی از حجة الاسلام خواهد بود. چیزی که هست در این صورت وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است، به این معنی که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله در نخواهد ماند، ولی اگر بداند که در خواهد ماند ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۱ - در وجوب حج، بذل نقدی معتبر نیست یعنی لازم نیست بخشنده مال را نقد بدهد. بلکه اگر او را وکیل کند که از قبل او پولی قرض کرده و به حج برود که بعد خودش قرض را بپردازد و قرض نموده، حج بر او واجب میشود.

مسأله ۵۲ - ظاهر این است که پول قربانی نیز بر باذل یعنی دهنده است. پس اگر مصارف حج را داد و پول قربانی را نداد، حج بر گیرنده واجب نمیشود، مگر در صورتی که خود توانایی خرید آن را از مال خود داشته باشد، بلی اگر پرداخت پول قربانی موجب سختی و خرج مالی او شود، قبول بر او واجب نخواهد بود و اما کفارات ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد نه بر دهنده.

مسأله ۵۳ - حج بذلی یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او داده به جا آورد، کفایت از حجة الاسلام میکند، و اگر گیرنده پس از این حج، خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد.

مسأله ۵۴ - باذل (دهنده یا بخشنده مال) قبل از آن که گیرنده داخل احرام شود یا بعد از آن لکن اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد در صورتی که فعلاً مستطیع باشد، ولو بضمیمه بذل بقیه مصارف حج تا زمان رجوع و با ذل ضامن نیست آنچه را او برای اتمام حج خرج نموده است، و چنانچه باذل در بین راه از بذل خود رجوع نموده، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۵ - هر گاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید و در آن مصلحت عامه باشد، حج بر او واجب است، ولی اگر از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و شرط شود که در راه حج صرف نماید چنین شرطی صحیح نیست پس حج هم واجب نمیشود.

مسأله ۵۶ - چنان چه به انسان مالی داده شود و با او حج نموده بعد معلوم شد که آن مال غصبی بوده، این حج مجزی از حجة الاسلام نخواهد بود و مالک آن مال، حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید. لکن اگر به گیرنده رجوع کرد، گیرنده به دهنده رجوع میکند اگر غصب بودن را نمدانسته. و چنانچه مدانسته مال غصبی بوده و با آن به حج رفته، حق رجوع به دهنده ندارد.

مسأله ۵۷ - اگر کسی برای خود بدون استطاعت یا به جای دیگری تبرعا یا با اجاره حج نموده، حجش کفایت از حجة الاسلام

نمکند پس در صورتی که مستطیع شود باید حج را به جا آورد.  
مسأله ۵۸ - چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حج رفت و قصد فرمانبرداری امر فعلی را نمود بعدا معلوم شد مستطیع بوده حشش کفایت میکند و حج دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۵۹ - در صورتی که زن مستطیع شود میتواند بدون اذن شوهر حج نماید و اذن او شرط نیست، همچنان که شوهر نمیتواند زن خود را از حج واجب منع نماید. بلی میتواند در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگذارد با اولین قافله حرکت کند و زنی که از شوهر خود طلاق گرفته و طلاقش رجعی است وعده او تمام نشده مانند زن شوهر دارد است.

مسأله ۶۰ - هنگامی که بانوی واجب الحج شد، همراه داشتن محرم با خود شرط نیست در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد، و در صورتی که مأمون نباشد و بر خود بترسد لازم است محرمی همراه خود داشته باشد هر چند به اجرت باشد، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد، و الا حج بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۶۱ - کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء را در کربلا زیارت کند مثلا و بعد از این نذر مستطیع شود نذرش منحل و حج بر او واجب میشود. و همچنین است

هر نذر که مزاحم حج باشد.

مسئله ۶۲ - شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد باید شخصا به حج برود، و چنانچه کسی خواسته باشد از قبل او تبرعا یا با اجرت حج نماید، کفایت نمکند.

مسئله ۶۳ - کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده و شخصا نتوانسته به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر، حج را به جا آورد یا حج نمودن برایش مشقت و حرج؟ داشته و امید بهبودی و توانایی را بعد از آن ندارد، واجب است برای خود نایب بگیرد و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است و توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد یا دشوار و با مشقت است باید نایب بگیرد. و وجوب نایب گرفتن مانند وجوب حج فوری است.

مسئله ۶۴ - در صورتی که نایب به جای کسی که توانایی نداشت شخصا به حج برود، حج نمود و منوب عنه در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود، حج نایب کفایت میکند هر چند حج بر ذمه وی مستقر بوده، و اما اگر اتفاقا قبل از مردن عذر بر طرف شد، پس احوط (مستحب) این است که شخصا در صورت تمکن حج نماید. و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود، بر منوب عنه واجب است شخصا حج نماید و بر نایب واجب نیست عمل حج را تمام نماید.

مسئله ۶۵ - کسی که شخصا از حج نمودن معذور است و تمکن

نایب گرفتن هم ندارد، وجوب حج از او ساقط است، ولی واجب است بعد از فوتش قضا شود در صورتی که حج بر او مستقر بوده، و اگر مستقر نبوده واجب نیست. و چنان که متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود، واجب است از قبل او قضایش به جا آورده شود.

مسئله ۶۶ - اگر استنابت واجب شد، و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرعا از قبل او حج به جا آورد، کفایت نمکند، و نایب گرفتن بر خودش واجب است.

مسئله ۶۷ - در نایب گرفتن کفایت میکند که از میقات نایب بگیرد و واجب نیست از بلد خود نایب بگیرد.

مسئله ۶۸ - کسی که حج بر ذمه‌اش مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد کفایت از حجة الاسلام میکند، خواه حجش تمتع باشد خواه قرآن خواه افراد باشد. و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده، کفایت از حجش نیز منماید، و قضا از او واجب نیست و اگر قبل از آن بمیرد قضا واجب میشود، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد، و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجة الاسلام دارد، پس در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمیشود، بلکه در عمره مفرده نیز جاری نمگردد. پس در هیچ يك از اینها حکم به اجزا نمیشود. و کسی که بعد از احرام در حرم

بمیرد و حج از سالهای پیش بر ذمه اش مستقر نبوده بی اشکال حج وی کفایت از حجة الاسلام میکند، و اما اگر قبل از آن بمیرد ظاهر این است قضا از او واجب باشد.

مسأله ۶۹ - هر گاه کافری که مستطیع بوده مسلمان شود حج بر او واجب میشود، ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حج بر او واجب نخواهد بود

مسأله ۷۰ - حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب میشود، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حش صحیح نخواهد بود. و هر گاه توبه کرد و حج نمود حش صحیح خواهد بود، اگر چه مرتد فطری باشد بنا بر اقوی.

مسأله ۷۱ - مسلمان غیر شیعه چنانچه به حج رفته سپس شیعه شود اعاده حج بر او واجب نیست، در صورتی که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد، اگر چه بر طبق مذهب شیعه صحیح نباشد.

مسأله ۷۲ - هر گاه حج بر کسی واجب شد، و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، واجب است حج را به هر ترتیبی شده بجا آورد، حتی اگر به سختی و گدایی باشد البته تا زمانی که به عسر و حرج نرسد. و چنانچه قبل از حج بمیرد واجب است از ترکه وی حج را قضا نماید. و چنانچه کسی تبرعا بدون اجرت به جای او حج نماید صحیح و کافی است.

وصیت به حج  
مسأله ۷۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه‌اش میباشد هنگامی که مرگش نزدیک شود واجب است وصیت کند که حجش را به جا آورند. پس اگر مرد حجش از اصل تر که داده میشود اگر چه وصیت نکرده باشد. و هم چنین است (یعنی حجش از اصل تر که خارج میشود) در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است. و اگر وصیت نموده و مقید به ثلث هم نموده، پس اگر ثلثش (یک سوم دارایش) وافی به مخارج حج باشد واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند، و بر سایر چیزهایی که وصیت کرده مقدم است، و چنانچه ثلث به مقدار مصارف و هزینه حج نباشد، لازم است کمبود را از اصل تر که تکمیل نمایند.  
مسأله ۷۴ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد، و این شخص احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه‌اش برگرداند حج را بجا نخواهد آورد، بر او واجب است خود از قبل او حج نماید و آن ودیعه را صرف در راه حج نماید و چنانچه چیزی زیاد آمد زیادی را به ورثه او بدهد. و فرقی نیست بین آن که شخص به جای او حج نماید یا دیگری را اجیر کند که به جای صاحب مال حج

نماید و ملحق به ودیعه است هر مالی که میت نزد دیگری داشته باشد، از قبیل عاریه یا اجاره یا غصب یا طلب و غیر اینها. مسأله ۷۵ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد و مقروض هم باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد و ترکه او کفاف تمام اینها را ندهد، اگر مالی که خمس یا زکات به او تعلق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را پردازد. و چنانچه خمس و زکات به ذمه وی منتقل شده، حج بر آنها مقدم خواهد بود، همچنان که بر قرض و بدهی نیز مقدم است.

مسأله ۷۶ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر او بوده، ورثه پیش از استیجار برای حج نمیتوانند در ترکه تصرف کنند، خواه هزینه حج برابر ترکه باشد یا کمتر از آن، بنابر احتیاط (واجب)، بلی اگر ترکه خیلی زیاد باشد و ورثه ملتزم به ادای حج شوند، میتوانند تصرف کنند. و همچنین است حال در قرض و بدهی.

مسأله ۷۷ - کسی که فوت کرده و حجة الاسلام بر او هست و ترکه وی به مقدار هزینه حج نیست، واجب است در صورتی که بدهی یا خمس و زکات دارد در آنها صرف شود، و چنانچه بدهکاری ندارد ترکه برای ورثه است و واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۸ - چنانچه کسی فوت کند و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب نیست از وطن و بلد وی نایب بگیرند بلکه نایب

گرفتن از میقات کافی است. نزدیکترین میقات به مکه در صورت امکان یا هر چه نزدیکتر باشد کافی است و احوط (مستحب) و اولی این است که اگر مال گنجایش داشته باشد از وطن نایب گرفته شود، ولی اجرت بیشتر از میقات بر ورثه صغار واجب نیست.

مسأله ۷۹ - کسی که بمیرد و حجة الاسلام بر ذمه وی باشد، واجب است در همان سال فوتش نایب بگیرند و اگر در همان سال استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد لازم است از بلد وی نایب بگیرند و هزینه این نایب گرفتن از اصل ترکه است. و تأخیر انداختن تا سال بعد جایز نیست، هر چند معلوم باشد که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است.

مسأله ۸۰ - کسی که مرده و حجة الاسلام بر ذمه وی بوده و نایبی پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول، واجب است به بیشتر نایب گرفته شود، و هزینه آن از اصل خارج میشود، و به علت صرفه جویی بر ورثه تأخیر تا سال بعد جایز نیست هر چند در ورثه کودکان نا بالغ باشد.

مسأله ۸۱ - اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجة الاسلام بر متوفی بوده و دیگران یعنی سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب است اجیر کند کسی را برای حج ولو به دفع تمام حصه خود باشد، نهایتش میتواند اقامه دعوی نماید بر منکرین و مطالبه نماید حصه خود را از بقیه ترکه و همچنین

حکم جاری است در قرض که بعض از ورثه اقرار به دین داشته باشند. و اگر حصه او کفایت از مصرف حج ننماید، واجب نیست از مال شخصی خود تکمیل نماید.

مسأله ۸۲ - کسی که مرد و حجة الاسلام بر ذمه دارد، چنانچه شخصی تبرعا به جای او حج نمود بر ورثه واجب نیست برایش نایب بگیرند بلکه مقدار هزینه حج هم باز گشت به ورثه خواهد نمود بلی اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید و متبرعی حج را به جا آورد، در این صورت هزینه حج بازگشت به ورثه نخواهد نمود، بلکه باید در خیرات صرف یا از قبل او صدقه داده شود.

مسأله ۸۳ - کسی که حجة الاسلام بر ذمه داشته و وصیت نموده که از بلدش نایب گرفته شود، واجب است از بلد نایب گرفته شود، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج میشود و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا میشود، مگر در صورتی که قرینه‌ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از بلد باشد، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج بلدی باشد.

مسأله ۸۴ - هر گاه وصیت به حج بلدی باشد، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید، در صورتی که اجازه از مال میت باشد اجازه باطل است و ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ میشود.

مسأله ۸۵ - چنانچه وصیت به حج بلدی از غیر بلد خود نماید،

مثلاً يك تهرانی وصیت کند که از مشهد مقدس برایش نایب بگیرند، عمل به این وصیت واجب است و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج میشود.

مسأله ۸۶ - اگر وصیت کند که برای حجة الاسلام نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد، عمل به این وصیت واجب است و هزینه اش از اصل مال برداشته میشود، در صورتی که بیش از اجرة المثل نباشد، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود.

مسأله ۸۷ - هر گاه وصیت کند که از مال معینی برای او حج داده شود و وصی دانست که در آن مال خمس یا زکات هست واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید. و چنانچه کفاف مصارف حج را ننمود، لازم است کمبود از اصل ترک برداشته شود. این در صورتی است که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد و اگر حجة الاسلام نبوده باقیمانده در خیرات دیگر صرف شود.

مسأله ۸۸ - در صورتی که نایب گرفتن برای حج از قبل مرده به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد، کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری واهمال نموده و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شد، این شخص ضامن خواهد بود و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد.

مسأله ۸۹ - در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد، واجب است از قبل او بجا آورده شود و هزینه‌اش از اصل مال اخراج مگردد.

مسأله ۹۰ - به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت بری نمیشود. پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده، واجب است دوباره اجیر گفته شود و مخارج از اصل مال خارج و برداشت میشود. و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۹۱ - چنانچه چندین اجیر پیدا شود، أحوط مستحب این است که کسی را که کمتر از دیگران اجرت مگیرد اجیر نمایند، در صورتی که اجرت به مال خود میت باشد، هر چند اظهر جواز استیجار اجیری است که از حیث فضیلت و شرف مناسب حال میت باشد پس میتوان او را به مبلغ بیشتری اجیر نمود.

مسأله ۹۲ - اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه خود میت. پس چنانچه عقیده میت وجوب حج بلدی بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد، بر وارث واجب نیست از بلد میت اجیر بگیرد.

مسأله ۹۳ - هر گاه حجة الاسلام بر ذمه میت باشد و ترکه‌ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد بلی مستحب است این عمل را انجام دهد.

مسأله ۹۴ - هر گاه میت وصیت به حج بنماید اگر دانسته شود که حجی که وصیت کرده حجة الاسلام بوده، لازم است هزینه آن از اصل مال برداشت شود مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد از ثلث برداشته شود و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجة الاسلام نیست یا شك در آن حاصل شود، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته میشود.

مسأله ۹۵ - هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای بجا آوردن حج تعیین کرده لازم است عمل به وصیت شود، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر این که بیشتر از مقدار متعارف به او بدهند، مقداری زیادی از ثلث برداشت میشود، و چنانچه آن هم ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۶ - هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس به آن رغبت نداشته باشد یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد، پس اگر حجی که وصیت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل تر که برداشته شود، و چنانچه حجة الاسلام نباشد وصیت باطل میشود و اجرتی که برای حج تعیین شده صرف خیرات و مبرات مگردد.

مسأله ۹۷ - اگر کسی منزل خود را فروخته به يك مبلغی مثلا، و با مشتری شرط کرده که پول منزل را پس از مردنش صرف در حج از قبلش بنماید.

پول منزل از ترکه خواهد بود پس اگر آن حج حجة الاسلام بوده، شرط مزبور لازم شده و واجب است پول منزل صرف اجرت حج شد در صورتی که بیش از مقدار متعارف نباشد و چنانچه بیش متعارف باشد مقدار متعارف از اصل ترکه و مازاد بر آن از ثلث حساب میشود و اگر حج حجة الاسلام نبوده، باز هم شرط لازم است و تمام پول حج از ثلث خارج میشود و چنانچه ثلث کمتر از آن پول باشد، شرط مذکور در مازاد بر ثلث لازم نخواهد بود.

مسأله ۹۸ - هر گاه شخصی مثلاً منزل خود را به دیگری مصالحه کند به شرط آن که پس از مردنش برای او حج به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود و آن خواهد بود و آن منزل از ملك مصالح و شرط کننده خارج شده و از ترکه محسوب نخواهد بود هر چند آن حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد، و هم چنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تمليك نماید به شرط آن که بعد از مردنش آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او بنماید تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود، حق به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمیشود و نمیتوانند اسقاط کنند این خیار را که حق میت بوده. و این حق به حاکم شرع منتقل

مشود و بعد از فسخ، آن مال صرف در چیزی که شرط شده  
مشود، و چنانچه چیزی زیاد آمد در خیرات و میرات صرف  
خواهد شد.

مسأله ۹۹ - هر گاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج  
موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه در صورتی که حج حجة  
الاسلام بوده واجب است از ترکه اش اجیر گرفته شود و اگر حجة  
الاسلام نبوده از ثلثش باید اجیر گرفته شود و چنانچه وجهی که  
بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد، اخذ  
مشود گرچه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعدا  
مال موصی را برای خود به جای او برداشته و چنانچه مال موجود  
نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود زیرا احتمال مرود بدون  
تفریط نزد او تلف شده باشد.

مسأله ۱۰۰ - چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده  
بدون سهل انگاری در نگهداری در دست وصی تلف شود وصی  
ضامن نخواهد بود و واجب است از بقیه ترکه اجیر گرفته شود در  
صورتی که حج وصیت شده حجة الاسلام باشد. و چنانچه حجة  
الاسلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود. و چنانچه بقیه بین  
ورثه تقسیم شده باشد، از هر يك به نسبت پس گرفته میشود. و  
همچنین است اگر کسی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن  
حج بمیرد و ترکه ای نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن

نباشد، که در این صورت مانند فرض قبلی باید از ترکه خود میت یا ثلثش بر دارند.

مسأله ۱۰۱ - هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده، جایز نیست تاوان از وصی گرفته شود.

مسأله ۱۰۲ - اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار مال در غیر حجة الاسلام صرف شود، و احتمال برود که آن مقدار بیشتر از ثلث است، جایز نیست تمام آن صرف شود.

## احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ - در نایب چند چیز معتبر است.

اول: بلوغ، یعنی نایب باید بالغ باشد. پس حج بچه نا بالغ به جای دیگری کفایت نمکند، البته در حجة الاسلام و حجهای واجب دیگر، هر چند آن بچه ممیز باشد که خوب و بد را تشخیص دهد. بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد.

دوم: عقل، یعنی نایب باید عاقل باشد، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نخواهد بود، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد اگر عمل در وقت دیوانگی باشد. و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد.

سوم: ایمان، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا و پیغمبر، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد.

پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست، هر چند عمل را بر طبق مذهب ما بجا آورد.

چهارم: آن که ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب نباشد که وجوب آن منجز و حتمی باشد. و در صورتی که جاهل بوجوب باشد یعنی نداند که حج بر خودش واجب است یا مدانسته ولی غافل است و فراموش کرده، که در این دو صورت

نیابت وی عیبی ندارد. و این شرط شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب. پس هر گاه در حالی که حج بر خودش واجب بود و از قبل دیگری و به نیابت او حج نماید ذمه منوب عنه بری شده است، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده مستحق نخواهد بود بلکه مستحق اجرة المثل خواهد بود (اجرة المثل یعنی نرخ متعارف).

مسأله ۱۰۴ - وقتی ذمه منوب عنه فارغ و بری میشود که یقین حاصل شود که نایب عمل را به طور صحیح به جا آورده و نایب حتما باید اعمال حج و احکامش را به خوبی بداند، هر چند با ارشاد و راهنمایی دیگری در هر عمل باشد. همچنان که بایستی مورد وثوق و اطمینان باشد، اگر چه عادل نباشد.

مسأله ۱۰۵ - نایب شدن غلام زر خرید از شخص آزاد عیبی ندارد، اگر آن نیابت به اذن آقا و اربابش باشد.

مسأله ۱۰۶ - نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نا بالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد. بلکه اگر حج بر ذمه دیوانه در حال افاقه واجب شده و در حال دیوانگی مرده باشد، لازم و واجب است برایش اجیر بگیرند که حج نماید.

مسأله ۱۰۷ - همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست و نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است.

مسأله ۱۰۸ - نایب گرفتن ضروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای ضروره و غیر ضروره عیبی ندارد، خواه نایب یا منوب عنه

مرد باشد یا زن. بلی بنا بر آنچه مشهور است نایب گرفتن ضروره مکروه است، بخصوص در صورتی که نایب زن و منوب عنه مرد باشد و يك مستثنی است و کراهت ندارد و آن موردی است که منوب عنه مرد و زنده باشد و نتواند حجة الاسلام را به جا آورد، در این صورت احتیاط (واجب) لزومی این است که نایب، ضروره و مرد باشد.

مسأله ۱۰۹ - منوب عنه باید مسلمان باشد، و نیابت از کافر صحیح نیست. پس هر گاه کافر مستطعی بمیرد و وارث مسلمان باشد، واجب نیست برای او نایب بگیرد و ناصبی (کسی که دشمن اهل بیت و ائمه باشد) مانند کافر است. با این فرق که جایز است فرزند مؤمنش در حج بجای او نایب شود یعنی حج را به نیابت و عوض او انجام دهد.

مسأله ۱۱۰ - نیابت از قبل شخص زنده در حج مستحبی عیبی ندارد، خواه مفت و مجانی باشد خواه به اجاره، و هم چنین در حج واجب در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت. و در غیر این مورد نیابت از زنده جایز نیست و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است، خواه نیابت تبرعا و مجانی باشد خواه به اجاره و خواه حج واجب باشد یا مستحب.

مسأله ۱۱۱ - نیابت در صورتی صحیح است که منوب عنه معین و مشخص باشد به هر نحوی که شد و لازم نیست نامش بر

زبان آورده شود همچنان که قصد نیابت نیز لازم است.

مسأله ۱۱۲ - همچنان که نیابت به تبرع و اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است. جعاله این است که شخصی به دیگری بگوید اگر بجای من یا فلان کس حج به جا آوردی، فلان مبلغ را به تو مدهم. شرط ضمن العقد این است که در ضمن عقد معامله، مثلاً فروش منزل یا مغازه، شرط کند که از قبل من یا فلان کس حج به جا بیاوری.

مسأله ۱۱۳ - کسی را که در ترك بعضی از اعمال حج یا در به جا نیاموردن آن به طور صحیح معذور باشد نمیتوان اجیر نمود، بلکه اگر چنین شخصی تبرعاً به نیابت دیگری حج نمود، اکتفا کردن به عملش مشکل است بلی اگر در به جا آوردن کارهای که بر محرم حرام است معذور باشد، مثل این که مضطر به تظلیل (زیر سایه رفتن) باشد اجیر گرفتن یا نایب گرفتن چنین شخصی عیبی ندارد.

مسأله ۱۱۴ - هر گاه نایب پیش از محرم شدن بمیرد، ذمه منوب عنه فارغ و بری نمیشود و لازم و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شود، البته در چیزهایی که نایب گرفتن در آن واجب است. و چنانچه پس از احرام بمیرد کفایت از منوب عنه میکند، هر چند مردنش قبل از دخول حرم باشد بنا بر اظهر و در این مورد فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست. و همچنین فرقی نیست بین این که نیابت به مزد و اجرت باشد یا به تبرع و مجانی.

مسأله ۱۱۵ - هر گاه اجیر بعد از محرم شدن بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شده باشد و اما اگر اجیر بر به جا آوردن اعمال شده باشد، اجرت مقداری را که به جا آورده مستحق مشود. و چنانچه قبل از احرام بمیرد، چیزی مستحق نخواهد بود. بلی اگر مقدمات عمل داخل اجاره باشد، هر مقدار از مقدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق مشود.

مسأله ۱۱۶ - هر گاه برای حج بلدی اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد، اجیر منخیر است از هر راهی که دلش خواست برود. و چنانچه راهی تعیین شده باشد، عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست. پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورد، چنانچه راه تعیین شده، به طور شرطیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده و مستأجر خیار فسخ دارد (یعنی میتواند معامله را به هم بزند) و در صورت به هم زدن، اجرة المثل (مزد مانند عمل) را به اجیر مدهد. و چنانچه در نظر گرفتن، آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جز عمل دانسته)، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ (به هم زدن معامله را دارد) و اگر فسخ نکرد اجیر اجرت مقرر را به مقداری که عمل نموده مبرد و مقدار مخالفت ساقط مشود.

مسأله ۱۱۷ - هر گاه شخصی خود را اجیر از قبل دیگری نماید که شخصا عمل را در سال معینی به جا آورد، چنانچه خواسته

باشد از قبل دیگری در همان سال اجیر شود، اجاره وی صحیح نخواهد بود. ولی چنانچه از قبل دو نفر در دو سال مختلف یا از قبل یکی به قید مباشرت و از قبل دیگری بدون قید مباشرت در يك سال اجیر شود، مانعی ندارد و اجاره صحیح خواهد بود.

مسأله ۱۱۸ - هر گاه خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود، نمیتواند تقدیم یا تأخیر نماید، ولی چنانچه تقدیم یا تأخیر نمود (یعنی در سال قبل از سال تعیین شده یا سال بعدش حج را به جا آورد) ذمه منوب عنه بری میشود و اجرتی مستحق نخواهد بود، در صورتی که تقدیم یا تأخیر به رضایت مستأجر نباشد.

مسأله ۱۱۹ - هر گاه اجیر به علت جلو گیری دشمن یا از جهت بیماری نتواند به حج برود و اعمال را به جا آورد، حکمش حکم کسی است که از قبل خود حج بنماید. و بیان حکم آن خواهد آمد. و در صورتی که اجاره مقید به همان سال بوده به هم مسخورد. و چنانچه مقید نبوده حج بر ذمه اش باقی ممانند.

مسأله ۱۲۰ - هر گاه نایب، کاری که موجب کفاره میشود انجام دهد، مثلاً در حال احرام زیر سایه برود یا در آئینه نگاه کند، کفاره را باید از مال خود بدهد، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا به تبرع و مجانی باشد.

مسأله ۱۲۱ - هر گاه شخصی، دیگری را به مبلغ معینی برای حج اجیر گرفت و آن مبلغ کفاف مخارج حج را نداد، بر مستأجر

واجب نیست کمبود را تدارك کند، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۲۲ - هر گاه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حج خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد و در مکه یا در عرفات با همسر خود جماع نمود) واجب است حج را به آخر برساند. و این حج برای منوب عنه کافی است و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده و يك شتر نیز کفاره بدهد و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید. و احکام ذکر شده نسبت به متبرع نیز جاری است، مگر این که استحقاق اجرت ندارد.

مسأله ۱۲۳ - اجیر هر چند اجرت را به عقد مالك میشود، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر نشده باشد و چنانچه به این شرط اجیر شده باشد باید اجرت را پیش از عمل به او داد. ولی ظاهر این است کسی که برای حج اجیر میشود، میتواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید. و این به جهت این است که قرینه بر چنین شرطی وجود دارد. زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمیتواند به حج رفته و یا اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۴ - چنانچه کسی شخصا اجیر شد که حج به جا آورد،  
نمی‌تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید، مگر به اذن و اجازه مستأجر.  
مسأله ۱۲۵ - هر گاه شخصی را برای حج تمتع اجیر نماید و  
وقت هم زیاد باشد و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از  
عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و حج افراد به جا آورده و  
سپس عمره مفرده ای به جا آورده، ذمه منوب عنه بری میشود.  
ولی در صورتی که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر  
استحقاق اجرت را نخواهد داشت، بلی اگر اجاره بر تفریح ذمه  
منوب عنه بوده مستحق اجرت خواهد بود مثال: مرده یا زنده‌ای  
که شخصا عاجز از حج است و حج به گردن دارد، شخصی اجیر  
میشود که این را از گردن او بردارد، اجیر هر طور حج به جا آورد،  
حج از گردن او برداشته میشود و اجیر مستحق اجرت خواهد  
بود، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و  
تخلف نموده و طور دیگر انجام داد، حج از گردن طرف برداشته  
شده و اجیر مستحق اجرت نمیشود.

مسأله ۱۲۶ - در حج مستحبی يك نفر میتواند به جای چند  
نفر حج نماید و اما در حج واجب جایز نیست يك نفر به جای دو  
یا بیشتر حج نماید و باید نیابت از قبل يك نفر باشد، مگر در  
صورتی که حج بر دو نفر یا بیشتر نحو شرکت واجب شده باشد،  
مثل این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که با شرکت یکدیگر کسی را

برای حج اجیر نمایند، که در این صورت متوانند يك نفر را برای حج اجیر نمایند که به جای آنها حج نمایند.

مسأله ۱۲۷ - بیشتر از يك نفر متوانند در يك سال به جای يك نفر، خواه مرده خواه زنده، خواه به طور تبرع و مجان خواه به اجاره، حج به جا آورند، در صورتی که حج مستحبی باشد. و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مثل این که بر شخصی به واسطه نذر دو حج واجب شده باشد که دو مرتبه نذر حج نموده یا یکی حجة الاسلام و دیگری حج نذری باشد که در این صورت متوان دو نفر را اجیر نمود، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم و هم چنین جایز است دو نفر را برای يك نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب به جا آورد و دیگری حج مستحبی. بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای يك حج واجب جایز باشد، مثل حجة الاسلام که دو نفر را از باب احتیاط اجیر منماید به جهت احتمال ناقص بودن یکی از آن دو.

مسأله ۱۲۸ - طواف في نفسه عمل مستحبی است پس نیابت در طواف از قبل مرده یا زنده‌ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصا نتواند طواف نماید جایز است.

مسأله ۱۲۹ - نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی، متواند برای خود یا دیگری عمره مفرده به جا آورد، همچنان که متواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

### حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ - مستحب است کسی که متواند حج نماید به حج برود، هر چند مستطیع نباشد، یا آن که مستطیع شده و حجة الاسلام را به جا آورده. و مستحب است متمکن، هر ساله حج را تکرار نماید.

مسأله ۱۳۱ - هنگام خروج از مکه، مستحب است نیت بازگشت به حج نماید.

مسأله ۱۳۲ - مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد، همچنان که در صورتی که بداند اگر برای رفتن به حج قرض نماید متواند بعدا قرض خود را بدهد، مستحب است قرض نماید، و خرج زیاد نمودن در حج مستحب است.

مسأله ۱۳۳ - مستحب است به کسی که استطاعت حج ندارد، زکات داده شود که با آن حج نماید.

مسأله ۱۳۴ - هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد، باید با اذن شوهر باشد و همچنین زنی که در عده رجعی باشد، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عده است یا در عده وفات است، اذن شوهر در حج وی معتبر نیست

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ - عمره مانند حج است: گاهی واجب و گاهی مستحب، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع است.

مسأله ۱۳۶ - عمره مانند حج، بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب میشود و جویش مانند وجوب حج، فوری است پس کسی که مستطیع برای عمره شد،

هر چند برای حج مستطیع نباشد، واجب است عمره را به جا آورد. بلی ظاهر این است که بر

کسی که وظیفه اش حج تمتع باشد، عمره به تنهایی واجب نیست.

پس کسی که استطاعت حج ندارد و استطاعت عمره را دارد و

وظیفه اش حج تمتع است، واجب نیست عمره را به جا آورد. و

بنابر این کسی که برای حج اجیر شده، بعد از فراغت از اعمال حج

نیایی واجب نیست عمره به جا آورد، هر چند در این هنگام

استطاعت عمره را دارد لکن به جا آوردنش احوط (مستحب) است. و اما

کسی که حج تمتع را به جا آورده، پس عمره مفرده بر او واجب

نیست جز ما.

مسأله ۱۳۷ - مستحب است عمره مفرده را مکررا به جا آورد،

و اولی این است که هر ماه به جا آورده شود. و اظهر این است که

اگر عمره را در ماهی شروع کند، اگر چه در آخر آن ماه باشد، و

عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد، مانعی ندارد، و دو عمره در يك ماه نمیتواند به جا آورد، در صورتی که دو عمره برای خود یا برای شخصی دیگر بجا آورد. بلی اگر عمره دوم را رجاءا به جا آورد مانعی ندارد و چنانچه خواسته باشد يك عمره برای خود و يك عمره برای دیگری به جا آورد در يك ماه جایز است. و هم چنین است اگر هر دو عمره برای دو شخص دیگر باشد. همچنان که عمره تمتع و عمره مفرده و بالعکس در يك ماه جایز است، یعنی اگر کسی که عمره مفرده را به جا آورده، در همان ماه بنخواهد عمره تمتع به جا آورد، یا عمره تمتع را به جا آورده و به حج رفته، در همان ماه عمره مفرده به جا آورد مانعی ندارد، ولی به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج جایز نیست.

مسأله ۱۳۸ - همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب میشود، به نذر و عهد و قسم و غیر اینها نیز واجب میگردد.

مسأله ۱۳۹ - عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند و اعمال عمره تمتع خواهد آمد و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد.

۱ - آن که در عمره مفرده طواف نساء واجب میشود، ولی عمره تمتع طواف نساء ندارد.

۲ - آن که عمره تمتع بجز در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجة) واقع نمیشود و صحیح نخواهد بود، ولی عمره مفرده

در تمام ماهها صحیح است، و افضل و برتر از همه ماه رجب و بعد از آن ماه مبارك رمضان است.

۳ - آن که بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است، ولی خروج و بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده گاهی به تقصیر و گاهی به تراشیدن سر میباشد.

۴ - آن که عمره تمتع و حج باید در يك سال واقع شوند چنان که خواهد آمد، ولی عمره مفرده چنین نیست. و کسی که حج افراد و عمره مفرده بر او واجب باشد، میتواند حج را در يك سال و عمره را در سال بعد بجا آورد.

۵ - آن که عمره مفرده به جماع فاسد و باطل میشود و عمره تمتع چنین نیست، و کسی که در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند، عمره وی حتما باطل شده و واجب است آن را در ماه بعد دوباره به جا آورد، به این که تا ماه بعد در مکه بماند و اما کسی که در اثنای عمره تمتع جماع نماید، باطل شدن عمره وی مورد اشکال است و اظهر این است، که باطل نخواهد شد همچنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۰ - احرام بستن برای عمره مفرده او مواقیتی که برای عمره تمتع احرام بسته میشود، واجب است، و بیان مواقیت خواهد آمد. و اگر مکلف در مکه باشد و بنخواهد عمره مفرده به جا آورد جایز است از حرم خارج شده و احرام ببندد و واجب

نیست به یکی از مواقیت برود و از آنجا محرم شود. و بهتر این است که احرامش از یکی از این سه جا باشد حدیبیه، جعرانه، تنعیم و بیان هر يك بعدا خواهد آمد. و این سه کلمه، نام سه جای معین در اطراف مکه است.

مسأله ۱۴۱ - عمره مفرده بر کسی که بخواهد وارد مکه شود، واجب است، و جایز نیست بدون احرام وارد مکه شود. و از حکم وجوب احرام کسی که مکررا باید رفت و آمد کند مستثنی است، مانند هیزم کش و علاف و امثال اینها. و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن اعمال حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد، چنین شخصی میتواند پیش از گذاشتن يك ماه بدون احرام وارد مکه شود. و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲ - کسی که عمره مفرده را در ماههای حج به جا آورده و اتفاقا تا وقت حج در مکه باقی مانده، میتواند عمره مفرده خود را عمره تمتع قرار داده و حج را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست.

## اقسام حج

مسأله ۱۴۳ - حج بر سه قسم است: ۱ - حج تمتع، ۲ - حج افراد، ۳ - حج قرآن.

قسم اول، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مسجد الحرام شانزده فرسخ یا بیشتر از آن باشد.

قسم دوم و سوم، یعنی حج افراد و حج قرآن وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن باشد، به شرطی که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

و این رساله در بیان احکام قسم اول، یعنی حج تمتع است که محل ابتلای غالب برادران دینی است. و نظر به این که گاهی

به جهت ضرورت و بعضی از پیش آمدها حج تمتع تبدیل به حج افراد میشود، ناچاریم کیفیت حج افراد را نیز بطور مختصر بیان نمائیم و کیفیت حج قرآن نیز بیان خواهد شد.

مسأله ۱۴۴ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است، میتواند حج افراد یا قرآن را استحبابا بجا آورد، همچنان که کسی که وظیفه اش حج افراد یا قرآن است، میتواند حج تمتع را استحبابا به جا آورد.

و این معنی در حج واجب جایز نیست، یعنی کسی که حج افراد یا حج قرآن بر او واجب شده، نمیتواند به جای آن حج تمتع به جا

آورد و بالعکس، یعنی کسی که حج تمتع بر او واجب شده، نمیتواند به جای آن حج افراد یا قران به جا آورد، و چنانچه این افراد به جای حج واجب خود حج دیگری به جا آورند کفایت نمیکند. بلی گاهی وظیفه کسی که باید حج تمتع به جا آورد، عوض شده و به حج افراد برگردد، چنان که بیانش خواهد آمد. مسأله ۱۴۵ - کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مسجد الحرام دور بوده و فعلا در مکه اقامت نموده، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شده حج بر او بوده، وظیفه اش حج تمتع است و اما اگر استطاعت او پس از اقامت در مکه و بعد از داخل شدن در سال سوم باشد، وظیفه اش حج قران یا افراد است و اگر استطاعتش قبل از سال سوم باشد، حج تمتع بر او واجب میشود. اینها در صورتی است که اقامتش به قصد مجاورت باشد، یعنی مدتی در جوار خانه خدا بودن. و اما اگر به قصد توطن باشد، این هم دو صورت دارد:

- ۱ - از اول قصد توطن داشته، در این صورت وظیفه اش حج افراد یا قران است، چه آن که وارد سال سوم شده باشد یا خیر.
- ۲ - بعد از مدتی قصد توطن نموده، که در این صورت اگر استطاعتش قبل از توطن و پیش از وارد شدن سال سوم باشد، وظیفه اش حج تمتع است. و اگر بعد از قصد توطن باشد، وظیفه اش افراد یا قران میباشد چه آن که وارد سال سوم شده

باشد یا نشده باشد. و هم چنین است حکم کسی که قصد توطن در غیر مکه داشته باشد از اماکنی که فاصله آنها تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۶ - هر گاه در بلد خود مستطیع بوده و پس از استطاعت در مکه اقامت نموده یا پس از اقامت در مکه و قبل از انقلاب و برگشتن وظیفه اش به حج افراد یا حج قران مستطیع شود، جایز است برای او که از ادنی الحل محرم شود، اگر چه احوط (مستحب) آن است که به یکی از مواقیت رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود، و احوط (مستحب) این است که به میقات اهل بلد خود برود. و اهل هر بلدی میقاتی دارند که بیانش خواهد آمد.

### حج تمتع

مسأله ۱۴۷ - حج تمتع، عبارت از دو عبادت است که نام عبادت اول، عمره و نام عبادت دوم حج است. و گاهی عبادت دوم را حج تمتع مگویند. و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورند.

### اعمال عمره تمتع

مسأله ۱۴۸ - در عمره تمتع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقاتها، و تفصیل آنها را خواهی دانست.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: خواندن دو رکعت نماز طواف.

چهارم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه که نام دو جای

معین در جنب مسجد الحرام است.

پنجم: تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، و هنگامی که

شخص این اعمال پنج گانه را به جا آورد، از احرام بیرون رفته و

چیزهایی که به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال میشود.

مسأله ۱۴۹ - بر مکلف لازم است با نزدیک شدن روز نهم

ذی الحجه خود را برای اعمال آماده و مهیا نماید.

## اعمال حج تمتع

در حج تمتع سیزده چیز واجب است: اول: بستن احرام از مکه، به تفصیل و شرحی که خواهد آمد.

دوم: وقوف (بودن) در عرفات از ظهر روز نهم ذی الحجه (روز عرفه) تا مغرب. و عرفات نام جایی است در چهار فرسخی مکه قدیم.

سوم: بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است، از طلوع فجر روز عید قربان (دهم ذی الحجه تا طلوع آفتاب).

چهارم: رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان. و منی تقریباً يك فرسخ تا مکه فاصله دارد.

پنجم: قربانی کردن در منی روز عید.

ششم: تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی. و به این عمل آنچه بسبب احرام بر وی حرام شده بود حلال میشود، مگر زن و بوی خوش و شکار بنا بر احتیاط (واجب).

هفتم: طواف دور خانه خدا به عنوان زیارت پس از بازگشت به مکه هشتم: به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

نهم: سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه. و با این عمل بوی خوش نیز حلال میشود.

دهم: طواف نساء.  
یازدهم: بجا آوردن نماز طواف نساء. و به این عمل زن نیز حلال میشود.

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم، بلکه شب سیزدهم در بعضی از صور که بیانش مآید. سیزدهم: رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.  
شرایط حج تمتع

مسأله ۱۵۰ - در حج تمتع چند چیز شرط است:  
اول: نیت که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا مآورد.  
پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت تردد داشت، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آن که عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی القعدة و ذی الحجه) باشد. پس اگر يك جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد، عمره اش صحیح نخواهد بود.  
سوم: آن که عمره و حج در يك سال به جا آورده شوند. پس اگر عمره را به جا آورد و حج را به سال بعد تاخیر نمود، تمتع

صحیح نخواهد بود. و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آن که به وطن خود مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید. همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید. یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند. چهارم: آن که احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد و بهترین موضع مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل است و چنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود. پنجم: آن که مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را يك نفر انجام دهد از طرف يك نفر. پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده‌ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد، صحیح نخواهد بود. و هم چنین اگر يك نفر حج نماید و عمره را به جای کسی و حج را به جای دیگری انجام دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۵۱ - همین که شخص اعمال عمره تمتع را به جا آورد، واجب است اعمال حج تمتع را به جا آورد و جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حج از مکه بیرون برود، مگر آن که خروج وی برای حاجتی باشد، و بیم آن نرود که اعمال حجش فوت گردد، که در این صورت واجب است، برای حج خود از مکه احرام حج را بسته و برای کاری که دارد از مکه بیرون رفته و سپس با همان احرام به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد. و چنانچه

نتواند به مکه برگردد از جای خود به عرفات رود.

مسأله ۱۵۲ - همچنان که بیرون رفتن از مکه برای کسی که عمره تمتع به جا مآورد پس از فراغ از اعمال عمره تمتع جایز نیست، در اثنای عمره نیز نباید از مکه بیرون برود. پس هر گاه پیش از وارد شدن به مکه بداند که محتاج به بیرون رفتن از مکه خواهد شد، مانند حمله دارها که نوعاً این طورند. میتواند اولاً به عنوان عمره مفرده محرم شده و به مکه رفته و اعمال عمره مفرده را به جا آورده و از مکه برای کاری که دارد بیرون رفته و پس از انجام کار خود ثانیاً برای عمره تمتع احرام بسته و به مکه بیاید. و گذشتن يك ماه از عمره مفرده که اول به جا آورده معتبر نیست در صحت آن.

مسأله ۱۵۳ - بیرون رفتن از مکه بعد از عمره یا در اثنای آن که حرام شده، بیرون رفتن به جای دیگر است، و اما رفتن به اطراف و نواحی تابع مکه عیبی ندارد. پس کسی که منزلش بیرون مکه است، میتواند در اثناء یا بعد از فراغت از اعمال عمره به منزل خود برگردد.

مسأله ۱۵۴ - هر گاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکه بیرون رفت و از میقاتها گذشت، دو صورت دارد:

اول: آن که بازگشتش به مکه پیش از گذشتن يك ماه از انجام عمره است، که در این صورت لازم است بدون احرام به مکه برگشته، و از مکه احرام بسته و به سوی عرفات برود.

دوم: آن که بازگشت وی به مکه پس از گذشتن يك ماه باشد.

در این صورت لازم است عمره را دوباره انجام دهد.  
مسأله ۱۵۵ - کسی که وظیفه اش حج تمتع است، نمیتواند به حج افراد یا حج قران عدول نماید، مگر در صورتی که پس از شروع به عمره تمتع وقتش به اندازه‌ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، یعنی اگر خواسته باشد اعمال عمره را انجام دهد بیم آن برود که به حج نرسد، نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترك و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد، و میزان در تنگی وقت که این امر را جایز میکند، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

مثال شخصی صبح روز نهم ذی الحجة وارد مکه میشود و میخواهد عمره تمتع بجا آورد و شروع منماید در آن. مبیند اگر عمره را به جا آورد، تا ظهر که ابتدای وقت وقوف اختیاری عرفات است نمیتواند خود را به عرفات برساند. این شخص به نیت حج افراد به عرفات رفته و اعمال حج را به جا آورده و پس از اعمال حج به مکه برگشته و عمره مفرده به جا آورد.

مسأله ۱۵۶ - کسی که وظیفه وی حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و درك حج را ندارد، نمیتواند از اول به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تاخیر نماید.

مسأله ۱۵۷ - هر گاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمدا تا زمانی که نتواند آنها را به جا آورده و حج را درك نماید به تاخیر انداخت، عمره وی باطل است و نمیتواند بنابر اظهر به حج افراد عدول نماید. لکن احوط (واجب) این است که عدول به افراد نموده و عمره را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده به جا آورد.

## حج افراد

مسأله حج افراد عملی است مستقل و جداگانه و هم چنان که گذشت بر کسی واجب میشود که فاصله بین وطنش تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسخ باشد. و در صورتی که بتواند علاوه بر حج افراد عمره مفرده را بجا آورد، عمره مفرده نیز به طور جداگانه بر او واجب خواهد بود. بنابر این کسی که میتواند فقط یکی از این دو را به جا آورد، همانی را که میتواند به جا آورد بر او واجب میشود. و چنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا منماید، همان را به جا آورد. و چنانچه در يك وقت بتواند هر دو را انجام دهد، واجب است هر دو را انجام دهد و مشهور بین فقهاء در این صورت این است که باید حج پیش از عمره بجا آورده شود. و احوط (واجب) نیز همین است.

مسأله ۱۵۸ - حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترك هستند و حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد:

اول: آن که حج افراد لازم نیست متصل به عمره و در يك سال باشد، ولی حج تمتع همان طور که گفته شد لازم است متصل و بعد از عمره و در يك سال انجام شود.

دوم: آن که در حج افراد قربانی لازم نیست، ولی در حج تمتع چنان که گفته شد، قربانی لازم است.

سوم: آن که در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود، ولی در حج تمتع نمیشود این کار را کرد.

چهارم: آن که احرام حج افراد باید از یکی از جاهایی که گفته خواهد شد باشد، و اما احرام حج تمتع باید از خود مکه باشد.

پنجم: آن که عمره حج افراد را میشود پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد، ولی در حج تمتع واجب است عمره پیش از حج باشد.

ششم: آن که بعد از احرام حج افراد میشود طواف مستحبی نمود. و در حج تمتع پس از احرام بنا بر احتیاط وجوبی، جایز نیست طواف مستحبی بجا آورده شود.

مسئله ۱۵۹ - هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود، میتوان به عمره تمتع عدول نمود، مگر در صورتی که بعد از سعی تلبیه بگوید که نمیتواند به عمره تمتع عدول نمود.

مسئله ۱۶۰ - هر گاه برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد، جایز است دور خانه خدا استحباباً طواف نماید، ولی واجب است در این صورت پس از برگزاری نماز طواف، تلبیه بگوید. بنا بر احتیاط (واجب).

## حج قران

مسأله ۱۶۱ - حج قران با حج افراد در تمام جهات با هم متحد و یکسانند، مگر آن که در حج قران هنگام احرام باید مکلف قربانی و همراه داشته باشد، و بدین جهت قربانی بر او واجب میشود. و احرام در این قسم از حج همان طور که با تلبیه محقق میشود، با اشعار (علامت گذاشتن) یا تقلید (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق میشود. و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید.

توضیح: آن که چون در حج قران باید قربانی همراه حاجی باشد، باید بر او علامت بگذارد یعنی اگر شتر است کوهان او را بشکافد و اگر گوسفند باشد گوش او را دریده یا پشت و سر و گردن او را رنگ کند، که این اشعار گویند یا آن که چیزی بر گردن حیوان مانند زنگوله یا چیزی دیگری بیاویزد که این را تقلید (قلاده، گردن بند) مگویند. و یکی از این دو کار جای تلبیه را مگیرد.

## میقاتهای احرام

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده که به آنها میقات گفته میشود و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود. و آنها ده مکان میباشد:

### ۱ - مسجد شجره

مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره است. و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود. و جایز است در بیرون مسجد بطوری که محاذی و برابر آن از طرف راست یا چپ باشد، احرام بسته شود. و احوط (مستحب) این است که در صورت امکان از درون مسجد احرام بسته شود.

مسأله ۱۶۲ - کسی که از راه مدینه به حج مرود و به مسجد شجره مرسد و میقات دیگری بنام جحفه در میان راه دارد، نمیتواند از مسجد شجره بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد، مگر شخص بیمار یا ضعیف و مانند اینها که نمیتوانند از مسجد شجره احرام ببندد.

## ۲ - وادی عقیق

وادی عقیق میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند، هر چند اهل عراق و نجد نباشد، و این میقات دارای سه جزء میباشد.

۱ - مسلخ، که نام جزء اول است.

۲ - عمره، که نام وسط آن است.

۳ - ذات عرق، که نام آخر آن است. و احوط (مستحب) و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد.

مسأله ۱۶۳ - در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که لباس خود

را بکند محرم شده و پس از رسیدن به ذات عرق لباسهای خود را کنده و دو جامه احرام را بپوشد.

۳ - جحفه

جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب و هر کسی است که از آن جا عبور نماید، هر چند اهل آن جا نباشد. و این در صورتی است که این شخص از میقات سابق از آن احرام نبسته باشد.

۴ - یلملم

یلملم نام کوهی است. و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه بگذرد.

۵ - قرن المنازل

قرن المنازل میقات اهل الطائف و هر کسی است که از آن راه برود.

۶ - مکه مکرمه

مکه مکرمه قدیم که در زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بوده که حدود آن از عقبه مدینین است تا ذی طوی.

۷ - منزل خود شخص

منزل خود شخص، میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی میتواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتهای دیگر برود.

۸ - جعرانه

جعرانه میقات اهل مکه است برای حج قران و افراد و در حکم اهل مکه است کسی که دو سال تمام در مکه مجاور بوده که پس از گذشتن آن به منزله اهل مکه خواهد بود. و اما پیش از دو سال حکمش در مسأله ۱۴۶ گذشت.

#### ۹ - محاذات مسجد شجره

کسی که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه منوره اقامت نموده و عازم حج باشد و بخواهد از غیر راه متعارف مدینه تا مکه برود، همین که شش میل از مدینه دور شود محاذی و برابر مسجد شجره خواهد بود و همان جا میقاتش خواهد بود و از همان جا احرام میبندد. و در تجاوز نمودن از محاذات مسجد شجره و احرام بستن از محاذات یکی از مواقیت دیگر، بلکه از خصوص مورد مذکور نیز مشکل است، و لکن جواز آن بعید نیست خصوصاً اگر فاصله زیاد نباشد.

#### ۱۰ - ادنی الحل

ادنی الحل میقات عمره مفرده است بعد از حج قران یا افراد. بلکه برای هر عمره مفرده است برای کسی که در مکه است و بخواهد عمره مفرده به جا آورد. و افضل و بهتر آن است از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد. و حدیبیه و جعرانه و تنعیم، نام سه مکان میباشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است.

#### احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ - احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، همچنان

که عبور از میقات با احرام کفایت نمکند بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود. و از این حکم، دو مورد استثنا شده است. ۱ - آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست. بلکه میتواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها بر خورد نکند، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست. بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج باشد، لازم است در ماههای حج باشد (شوال، ذی القعدة، ذی الحجه) چنان که گذشت. ۲ - کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را از میقات ببندد موفق به درك عمره نشود، برای چنین شخصی جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده میشود، هر چند اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد. و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵ - بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد، یا اطمینان به آن حاصل نماید یا حجت شرعی داشته باشد و افرادی که آنجا زندگی میکنند گفته آنها حجت شرعی محسوب میشود و چنانچه شك در رسیدن به میقات داشته باشد، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود.

مسأله ۱۶۶ - کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست، احرام وی باطل نیست ولی کفاره مخالفت نذر بر او واجب مشود، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد.

مسأله ۱۶۷ - هم چنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست، تاخیر آن از میقات نیز جایز نیست. پس کسی که قصد حج یا عمره یا دخول مکه را دارد، نمیتواند در حال اختیار بدون احرام از میقات عبور نماید مگر آن که از میقات احرام ببندد، هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته و پیش روی کرد، در صورت امکان باید به میقات برگردد.

مسأله ۱۶۸ - هر گاه مکلف از روی علم و عمد از میقات احرام نبسته و از آن گذشت، این مسأله چند صورت دارد:

اول: آن که میتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد، خواه برگشتنش از داخل حرم یا از خارج آن باشد. پس اگر چنین کاری کرد، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود.

دوم: آن که مکلف در حرم باشد و نتواند به میقات برگردد ولی بتواند از حرم بیرون برود، که در این صورت واجب است از حرم بیرون رفته و از بیرون حرم احرام ببندد.

سوم: آن که در حرم باشد و نتواند به میقات یا بیرون حرم برود،

هر چند به جهت بیم فوت حج باشد و در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد  
چهارم: آن که خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد. در این صورت نیز لازم است از جای خود احرام ببندد.  
و جمعی از فقهاء - رضوان الله علیهم - در سه صورت اخیر حکم به بطلان عمره نموده اند، ولی صحت آن خالی از وجه نیست، هر چند مکلف به جهت ترك احرام از میقات مرتکب حرام شده است. لکن احوط (مستحب)؟ مع ذلك در صورت امکان اعاده حج است و چنانچه مکلف در سه صورت اخیر به وظیفه‌ای که گفته شد عمل ننمود و عمره را به جا آورد، بی شك حج وی فاسد خواهد بود.

مسأله ۱۶۹ - هر گاه انسان به جهت فراموشی یا بهوشی و مانند اینها یا ندانستن حکم یا ندانستن میقات، احرام را ترك نماید، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد، این مسأله نیز دارای چهار صورت میباشد:

اول: آن که بتواند به میقات برگردد، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.  
دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به خارج حرم ممکن باشد، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته و از خارج حرم محرم شود. و اولی در این صورت این

است که هر چند بتواند از حرم دور شود و احرام ببندد. سوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به خارج حرم برایش ممکن نباشد، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد، هر چند وارد مکه شده باشد.

چهارم: آن که در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد، که در این صورت لازم است از جای خود محرم شود. و در تمام این چند صورت حکم به صحت عمل مکلف میشود، اگر وظایفی را که گفته شد انجام بدهد.

مسأله ۱۷۰ - هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد، بر او لازم است مانند دیگران در صورتی که نتواند به میقات برگردد، به خارج حرم رفته و از آنجا احرام ببندد. بلکه احتیاط این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود و احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم فوت حج نباشد و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد، با دیگران یکسان خواهد بود یعنی مانند دیگران از حرم محرم شود.

مسأله ۱۷۱ - هر گاه عمره فاسد شد، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود. و چنانچه اعاده آن هر چند به جهت کمی وقت ممکن نباشد، حج وی فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود.

مسأله ۱۷۲ - جمعی از فقها فرموده‌اند که اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام به جا آورد، عمره وی صحیح است. و این فرمایش خالی از اشکال نیست، و احتیاط در این صورت این است که بطوری که گفته شد در صورت امکان اعاده نماید و این احتیاط البته نباید ترك شود.

مسأله ۱۷۳ - در سابق گذشت کسی که وطنش از مکه دور باشد، واجب است از یکی از میقاتهای پنجگانه که ذکر شد برای عمره احرام ببندد. پس اگر راهش از آن میقاتها باشد که اشکالی ندارد، و چنانچه راهش از آن جا نباشد، مانند وضع حجاج در این زمان که همگی ابتداء وارد جده میشوند و جده از مواقیت نیست پس احرام از جده مجزی نیست مگر محاذی و برابر یکی از آنها باشد که این ثابت نشده است بلکه اطمینان به عدم محاذات وی میباشد پس با این حال بر حاجی لازم است که در صورت امکان به یکی از مواقیت برود یا از وطن و بلد خود یا در راه قبل از رسیدن به جده به مقداری که قابل ملاحظه باشد، هر چند در هواپیما باشد، نذر احرام نموده و از محل نذر، احرام، ببندد. و ممکن است برای کسی که وارد جده شده بدون احرام، برود به "رابع" که در راه مدینه است و از آن جا به نذر احرام ببندد، به اعتبار این که قبل از جحفه که یکی از مواقیت است میباشد. و در صورتی که رفتن به یکی از مواقیت ممکن نباشد و قبل از میقات

هم به نذر محرم نشده، لازم است از جده با نذر احرام بسته و بعداً در خارج حرم قبل از دخول آن تجدید احرام کند.

مسئله ۱۷۴ - در سابق گفته شد که شخصی که میخواهد حج تمتع به جا آورد، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود. پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد احرامش صحیح نخواهد بود، هر چند با احرام وارد مکه شود. بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید، و در غیر این صورت حجتش باطل خواهد بود.

مسئله ۱۷۵ - هر گاه کسی که میخواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد و همچنین است حکم کسی که مسئله را نمدانسته.

مسئله ۱۷۶ - کسی که احرام حج را به کلی فراموشی نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید، حجتش صحیح است. و هم چنین است حکم جاهل به مسئله.

## کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است: نیت، تلبیه، پوشیدن لباس احرام  
اول: نیت یعنی قصد به جا آوردن آنچه در حج و عمره واجب  
شده قربة إلى الله تعالی. و چنانچه اعمال واجب را بطور تفصیل  
ندانند، واجب است قصد به جا آوردن را بطور اجمال نماید و در  
این هنگام لازم است تدریجا آنچه بر او واجب میشود از روی  
مناسک یاد گرفته یا از کسی که مورد وثوقش باشد پرسد. پس  
هر گاه بدون قصد، احرام بست احرامش باطل خواهد بود. و در  
نیت چند چیز معتبر است:

- ۱ - قصد قربت (نزدیکی به خدا) مانند عبادات دیگر غیر از احرام
- ۲ - هم زمان بودن با شروع در احرام.
- ۳ - تعیین احرام که برای عمره است یا برای حج، و تعیین حج  
که تمتع است یا قران یا افراد، و تعیین این که برای خود است یا  
برای دیگری، و تعیین این که حجش حجة الاسلام است که برای  
اولین بار به استطاعت بر او واجب شده یا حج نذری است که  
بسبب نذر بر او واجب شده یا حجی است که به سبب فاسد بودن  
حج قبل بر او واجب شده یا حج مستحبی است خلاصه هر يك از  
اینها که باشد باید در نیت مشخص شود. پس اگر بدون تعیین نیت،

احرام نمود احرامش باطل خواهد بود.  
مسأله ۱۷۷ - در صحت نیت گفتن به زبان و گذراندن از ذهن معتبر نیست یعنی لازم نیست نیت را به زبان آورده یا از ذهن خود بگذراند. بلکه داعی بر آن کفایت میکند، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است.

مسأله ۱۷۸ - در صحت احرام عزم بر ترك محرّمات از اول تا آخر احرام معتبر نیست، مگر استمناء و جماع. پس اگر از اول احرام حج قصدش این باشد که پیش از وقوف به مزدلفه استمناء یا با عیال خود جماع (نزدیکی) نماید یا مردد باشد، احرامش باطل نخواهد بود. و اگر از اول عزمش ترك این دو امر باشد و عزمش تا آخر استمرار نداشته باشد، به این که پس از تحقق احرام قصد به جا آوردن یکی از این دو امر را نماید، احرامش باطل نخواهد شد.  
دوم: تلبیه، یعنی گفتن این چند جمله است:

" لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك ". و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است: " إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك لبيك ". و جایز است کلمه " لك " بعد از کلمه " والملك " اضافه شود که بگوید " والملك لك ". و تلبیه کامل این است: " لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك لك، لا شريك لك لبيك ". یعنی پروردگارا اجابت و اطاعت میکنم فرمان تو را، برای تو شريك

نیست، بدرستی که ستایش تو را سزاست و نعمت و ملك و پادشاهی از آن تو است، شریکی برای تو در آنها نیست.

مسأله ۱۷۹ - بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و به طور صحیح ادا نماید. مانند تکبیرة الاحرام در نماز، هر چند این معنی با تلقین دیگری باشد، یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید و او مانند او بگوید. پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود، واجب است آنچه متواند بگوید. و احوط در این صورت جمع بین گفتن به مقدار میسور و گفتن ترجمه آنها و نایب گرفتن دیگری است که به جای او بگوید.

مسأله ۱۸۰ - شخص گنگ و لال با انگشت خود به تلبیه اشاره نموده و زبان خود را حرکت دهد. و اولی این است که این کار را خود انجام داده و نایب هم بگیرد که به جای او تلبیه بگوید.

مسأله ۱۸۱ - بچه غیر ممیز، دیگری به جای او تلبیه مسگوید.

مسأله ۱۸۲ - احرام حج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی شود. و اما حج قران همچنان که به تلبیه محقق و منعقد میشود، به اشعار یا تقلید نیز محقق میشود. و اشعار مختص به شتر قربانی است و تقلید مشترك بین شتر و غیر آن از گاو و گوسفند از انواع قربانی است و اولی در شتر جمع بین اشعار و تقلید است. و احوط در حج قران تلبیه است، هر چند احرامش به شعار یا تقلید منعقد شده است. و

اشعار عبارت از پاره کردن طرف راست کوهان شتر است به این معنی که محرم طرف چپ قربانی ایستاده و طرف راست کوهانش را پاره نموده خون آلود نماید و تقلید عبارت از این است که نعلین کهنه ای که با آن نماز گذارده باشد به گردن قربانی بیاویزد.

مسأله ۱۸۳ - در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست و کسی که محدث به حدث اصغر یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است. به عبارت واضح تر احرام شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس اشکالی ندارد. بنابر این جنب و حائض و نفساء میتوانند احرام ببندند.

مسأله ۱۸۴ - تلبیه در احرام به منزله تکبیرة الاحرام در نماز است. پس احرام بدون تلبیه یا اشعار و تقلید نسبت به شخصی که میخواهد حج قران به جا آورد محقق نمیشود. پس هر گاه نیت احرام نموده و لباس احرام را پوشید و یکی از محرمات احرام را قبل از تحقق احرام (تلبیه گفتن یا اشعار و تقلید) بجا آورد، گناهی نکرده و کفاره‌ای بر وی نخواهد بود.

مسأله ۱۸۵ - کسی که میخواهد از راه مدینه به حج برود احوط آن است تلبیه را در پیدا (جایی است که يك ميل با ذو الحلیفه به طرف مکه فاصله دارد) تجدید نماید و کسی که از راه دیگر به حج مرود تلبیه را پس از قدری راه رفتن بگوید. و کسی که از مکه میخواهد به حج برود، تلبیه را تا رسیدن به رقطا (جایی

که نامش مدعی و قبل از ردم است) تاخیر نماید. ولی احتیاط این است که از جایی که احرام میبندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد بلند بگوید.

مسأله ۱۸۶ - کسی که عمره تمتع به جا مآورد واجب است هنگامی که چشمش به خانه‌های قدیم مکه افتاد تلبیه نگوید. و کسی که عمره مفرده به جا مآورد اگر از خارج حرم آمد باشد، هنگام دخول حرم و چنانچه از مکه بیرون رفته که احرام عمره ببندد، هنگام دیدن کعبه (خانه خدا) تلبیه را قطع نماید. و کسی که حج بجا مآورد هر نوع حجی باشد، هنگام زوال (ظهر) روز عرفه تلبیه را قطع نماید.

مسأله ۱۸۷ - اگر پس از پوشیدن لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات، شك کند که تلبیه گفته یا نه بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه بگوید و اگر بعد از تلبیه گفتن شك کند که آیا درست گفته یا نه بنا بر درست بودن بگذارد و احرام و عملش صحیح است. سوم: پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن رختهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است و پوشیدن آن دو جامه به این نحو است که یکی را مانند لنگ به دور کمر خود بسته و آن را "ازار" گویند و دیگری را مانند عبا بر دوش بگیرد و آن را "رداء" گویند. و بچه نا بالغ از این حکم مستثنی میباشد و جایز است کندن لباس او تا رسیدن به "فخ" تاخیر شود.

مسأله ۱۸۸ - پوشیدن دو جامه احرام واجب تعبدی است و شرط تحقق احرام نیست بنا بر اظهر. و احتیاط این است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مسأله ۱۸۹ - ازار باید به اندازه ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند. و رداء باید به اندازه ای باشد که دو شانه را بپوشاند. و احتیاط این است که پوشیدن آنها پیش از نیت و تلبیه باشد. پس اگر نیت و تلبیه را پیش از پوشیدن به جا آورد، پس از پوشیدن اعاده نماید.

مسأله ۱۹۰ - هر گاه از روی نادانی یا فراموشی موقعی که پیراهن پوشیده احرام بست، آن را فوراً بکند و احرامش صحیح است. بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، صحیح خواهد بود. و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید، احرامش بدون شك صحیح است ولی باید آن را از طرف پا بکند و چنان که یقه آن تنگ باشد که نشود از طرف پا بکند، آن را شکافته یا دریده و از طرف پا بکند. خلاصه آن که نباید از طرف سر کنده شود.

مسأله ۱۹۱ - پوشیدن بیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن برای جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۲ - آنچه در لباس نمازگزار شرط است، در دو جامه احرام نیز شرط است. پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانی که خوردن گوشتش حرام است نباشد.

و زربافت نیز نباشد. و هم چنین لازم است پاك باشد. بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است عیبی ندارد.

مسأله ۱۹۳ - ازار باید بدن نما نباشد. و احوط این است رداء نیز بدن نما نباشد.

مسأله ۱۹۴ - احوط در دو جامع احرام این است که بافتنی باشد و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد.

مسأله ۱۹۵ - پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است و زنان میتوانند در رختهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند.

مسأله ۱۹۶ - پوشیدن حریر گر چه فقط بر مردان حرام است، اما زنان نباید در جامه حریر احرام ببندند و احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد، در تمام احوال احرام نپوشند.

مسأله ۱۹۷ - چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود، احوط این است که هر چه زودتر تبدیل یا تطهیر نماید.

مسأله ۱۹۸ - واجب نیست جامه‌های احرام را بطور دائم بپوشد و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن عیبی ندارد، همچنان که عوض کردن آن در صورتی که آن عوض دارای شرایط ذکر شده باشد عیبی ندارد.

تروك احرام  
در گذشته گفته شد كه احرام به تلبیه یا اشعار یا تقلید محقق  
میشود و بدون آنها احرام منعقد نخواهد شد، هر چند نیت  
احرام حاصل شده باشد، پس هر گاه مكلف احرام بست، بیست و پنج  
چیز بر او حرام میشود كه آنها را تروك احرام منامند:

- ۱ - شكار حیوان صحرائی.
- ۲ - نزدیکی با زنان.
- ۳ - بوسیدن زن.
- ۴ - دست زدن به زن.
- ۵ - نگاه كردن به زن.
- ۶ - استمناء.
- ۷ - عقد نکاح.
- ۸ - استعمال بوی خوش.
- ۹ - پوشیدن لباس دوخته بر مردان.
- ۱۰ - سرمه کشیدن.
- ۱۱ - نگاه در آینه.
- ۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب بر مردان.
- ۱۳ - دروغ گفتن. و دشنام دادن

۱۴ - مجادله (بگو مگو کردن).

۱۵ - کشتن شپش و مانند آن.

۱۶ - زینت کردن.

۱۷ - روغن مالی بدن.

۱۸ - کندن موی بدن.

۱۹ - پوشاندن سر بر مردان.

۲۰ - پوشانیدن رو بر زنان.

۲۱ - زیر سایه رفتن بر مردان.

۲۲ - خارج نمودن خون از بدن.

۲۳ - ناخن گرفتن.

۲۴ - دندان کشیدن.

۲۵ - همراه داشتن سلاح.

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

۱ - شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۹ - محرم خواه در حرم خواه در حل (خارج حرم)

باشد، نباید حیوان صحرائی را شکار نموده یا بکشد، چه آن که

حلال گوشت باشد یا نباشد هم چنان که جایز نیست کشتن حیوان

صحرائی، اگر چه بعد از شکار اهلی شده باشد. و شکار در حرم

مطلقاً جایز نیست، هر چند شکارچی محرم نباشد.

مسئله ۲۰۰ - همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک دیگری در شکار نیز حرام است، هر چند با اشاره باشد. و در حرمت کمک بین این که شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست.

مسئله ۲۰۱ - محرم نباید شکار را به دست گرفته یا از او نگهداری کند، اگر چه شکارش پیش از احرام باشد. و نباید از گوشت شکار بخورد، هر چند شکار کننده محل باشد. و نیز حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری که محرم او را ذبح نموده و همچنین شکاری را که محل در حرم ذبح نموده باشد و ملخ ملحق به حیوان صحرائی است و شکار و گرفتن، و خوردنش حرام است.

مسئله ۲۰۲ - حکم مذکور مختص به حیوان صحرائی است و شکار حیوان دریایی مانند ماهی اشکالی ندارد. و مقصود از دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند، و اما حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی میکند ملحق به صحرائی میباشد. و در صورت شك به این که صحرائی است یا دریایی بنا بر اظهر اشکالی ندارد. و همچنین کشتن حیوان اهلی مانند مرغ خانگی و حبشی اگر چه وحشی شده باشد، و گوسفند و گاو و شتر عیبی ندارد. و همچنین ذبح حیوانی که معلوم نیست اهلی است یا وحشی عیب ندارد.

مسئله ۲۰۳ - جوجه و تخم حیوانات مذکور، در حکم تابع خود آنها است یعنی همان طور که شکار حیوان صحرائی حرام است،

شکار جوجه یا برداشتن تخم آن نیز حرام است و همان طور که کشتن حیوان اهلی و شکار حیوان دریایی جایز است، کشتن جوجه و شکستن تخم آنها نیز جایز است.

مسئله ۲۰۴ - کشتن درندگان برای محرم جایز نیست مگر در صورتی که از آنها بر خود بترسد یا کبوتران حرم را اذیت کنند. و در کشتن درندگان کفاره نیست حتی شیر بنابر اظهر، خواه کشتنشان جایز باشد یا نباشد.

مسئله ۲۰۵ - محرم میتواند افعی و مار بزرگ سیاه و مارهای بد و عقرب و موش را بکشد و در کشتن هیچ کدام کفاره نیست.

مسئله ۲۰۶ - محرم میتواند به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند و در صورتی که تیر به آنها برسد و کشته شوند کفاره ندارد. کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر يك از حیوانات صحرائی در شریعت مطهره کفاره‌ای معین شده که در مسائل ذیل بیان خواهد شد.

مسئله ۲۰۷ - در کشتن شتر مرغ يك شتر و در کشتن گاو وحشی، يك گاو و در کشتن خر وحشی، يك شتر یا يك گاو، و در کشتن آهو و خرگوش، يك گوسفند و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط يك گوسفند کفاره هست.

مسأله ۲۰۸ - کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و یافت نشود باید شصت مسکین را اطعام نمایند، برای هر مسکین يك مد که تقریباً ده سیر است. و اگر این را هم نتواند، باید هیجده روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گاو باشد و دست نیاید یا مقدور نباشد باید سی مسکین را اطعام نماید. و اگر این را هم نتواند نه روز روزه بگیرد. و اگر کفاره گوسفند باشد و یافت نشود یا نتواند تهیه کند ده مسکین را اطعام نماید. و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۹ - هر گاه محرم در خارج حرم کبوتر یا مانند آن را شکار نموده و بکشد يك گوسفند باید کفاره بدهد. و در جوجه آن، يك بره یا بزغاله باید کفاره بدهد و در شکستن تخم آن، يك درهم بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد. و هر گاه محل (غیر محرم) کبوتر و مانند آن را در حرم بکشد، يك درهم و در جوجه آن نیم درهم و در تخم آن ربع درهم کفاره بدهد و هر گاه محرم در حرم آن را بکشد، هر دو کفاره بر او واجب میشود. و هم چنین است در کشتن جوجه و شکستن تخم. و تخم اگر جوجه در آن به حرکت آمده، حکم جوجه را دارد.

مسأله ۲۱۰ - کفاره شکار قطاء (مرغی است که آن را به فارسی سنگخوار نامند) و کبک و دراج و مانند آن، يك بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد. و کفاره شکار گنجشک و قبره که

نوعی از مرغان میباشد که به فارسی آن را چکاوک نامند و صعوه (مرغی است کوچک و به فارسی آن را سنگانه نامند) و مانند آن بنا بر مشهور، يك مد که تقریباً سه ربع کیلو (ده سیر) گندم یا جو یا نان و مانند اینها است و احوط در اینها يك بره از شیر گرفته شد است و كفاره كشتن يك ملخ، يك دانه خرما و كفاره بیشتر از يك ملخ يك مشت گندم و مانند آن و در زیاد آن يك گوسفند است. مسأله ۲۱۱ - كشتن موشی صحرايي و خارپشت و سوسمار و مانند اینها، يك بزغاله كفاره دارد، و يك نوع مارمولك (عظايه) يك مشت طعام كفاره دارد.

مسأله ۲۱۲ - كشتن عمدی زنبور مقداری طعام كفاره دارد. و در صورتی که كشتن به جهت دفع اذیت باشد كفاره ندارد.

مسأله ۲۱۳ - در راهی که ملخ زیاد است، بایستی محرم راه خود را كج كند که آن را نكشد و اگر نتواند این كار را بکند که خواه ناخواه ملخ پایمال میشود عیبی ندارد.

مسأله ۲۱۴ - اگر جماعتی در كشتن شکاری شركت کردند بر هر يك كفاره مستقلى هست.

مسأله ۲۱۵ - كفاره خوردن شكار مانند كفاره خود شكار است. پس اگر محرم شکاری كرد و آن را خورد، دو كفاره باید بدهد، یکی برای شكار و دیگری برای خوردن آن.

مسأله ۲۱۶ - کسی که شكار همراه دارد و داخل حرم شود. باید

او را رها کند و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد بلکه نسبت به کسی که قبل از احرام شکاری کرده و بعدا محرم شود، این نیز جاری است یعنی باید بعد از احرام شکار را رها کند، هر چند داخل حرم نشده باشد بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۱۷ - وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد چه از روی عمد یا سهو یا نادانی باشد.

مسأله ۲۱۸ - در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود خواه شکار از روی نادانی یا فراموشی یا خطا باشد. همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم و شکار کنند محل باشد یا شکار کننده محرم به احرامهای متعدد باشد، و اما اگر شکار عمدا از محرم به يك احرام مکرر شد، کفاره مکرر نخواهد شد.

۲ - نزدیکی با زنان

مسأله ۲۱۹ - نزدیکی با زنان (جماع) در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده و حج و بعد از آن پیش از بجا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است.

مسأله ۲۲۰ - هر گاه در عمره تمتع از روی علم و عمد با زنی از عقب یا جلو نزدیکی نماید چنانچه پس از فراغت از سعی باشد، عمره اش فاسد نمیشود و کفاره بر او واجب میشود، و کفاره اش

يك گوسفند است و بنا بر احتیاط يك شتر و يا يك گاو است و چنانچه پیش از سعی باشد كفاره اش مانند گذشته است و

عمره اش نیز بنا بر اظهر باطل نمیشود ولی احتیاط این است که عمره را پیش از حج در صورت امکان اعاده نماید و در صورت عدم امکان در سال بعد حج را اعاده کند.

مسأله ۲۲۱ - هر گاه کسی که احرام حج بسته قبل از وقوف و مزدلفه از روی علم و عمد با زنی قبلا و دبرا نزدیکی نماید، حج او و حج آن در صورتی که محرم و دانا و راضی به این عمل بوده باطل میشود و بر هر يك واجب است حج را تمام نموده و كفاره داده و حج را در سال بعد اعاده نماید، خواه حجشان واجب باشد یا مستحب. ولی اگر زن مجبور بر این عمل بوده حجش فاسد نمیشود و بر مرد دو كفاره واجب میشود و بر زن چیزی نخواهد بود. و كفاره این عمل در صورت قدرت و تمکن، يك شتر و در صورت عجز، يك گوسفند است و واجب است بین آن مرد و آن زن از جای وقوع این عمل در این حج و حجی که بعدا اعاده خواهند کرد جدایی باشد تا آن که پس از وقوفین به آن محل برسند و هر گاه نزدیکی پس از گذشتن از منی به عرفات باشد، لازم است جدایی آنها تا وقت نحر در مستمر باشد. و احوط این است که جدایی آنها تا فراغت از تمام اعمال حج استمرار داشته باشد.

مسأله ۲۲۲ - هر گاه محرم بعد از وقوف در مزدلفه از روی علم و عمد با عیال خود نزدیکی کند چنانچه پیش از طواف نساء باشد مانند گذشته کفاره بر او واجب میشود ولی حجش فاسد نمیشود و هم چنین است اگر این عملش پیش از دور پنجم طواف نساء باشد و اما اگر بعد از طواف نساء بوده، کفاره نیز ندارد.

مسأله ۲۲۳ - کسی که از روی علم و عمد در عمره مفرده بعد از سعی با زن خود نزدیکی نماید، مانند سابق کفاره بر او واجب میشود ولی عمره اش فاسد نمیشود. ولی اگر قبل از سعی باشد کفاره واجب است و باید بعد از اتمام عمره تا ماه دیگر در مکه توقف نماید سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره دوم محرم شود.

مسأله ۲۲۴ - کسی که از احرام در آمده اگر با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید، کفاره بر زن واجب میشود ولی مرد باید غرامت آن را بدهد. و کفاره اش يك شتر است.

مسأله ۲۲۵ - شخص محرم هر گاه از روی ندانی یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است و کفاره ای بر او واجب نمیشود و این حکم نسبت به سایر محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان میشود نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی جهل و نسیان سر بزند کفاره ندارد، مگر

موارد ذیل:

- ۱ - آن که طواف حج را فراموش نموده و با عیال خود نزدیکی نماید یا مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش نموده و از احرام در آمد به گمان این که فارغ شده است از سعی و یا آن که بعد از سعی و قبل از تقصیر به جهت ندانستن حکم با زن خود نزدیکی کند.
  - ۲ - کسی که دست خود را بی خود بر سر یا ریش خود بکشد و يك یا دو مواز آن بیفتند.
  - ۳ - آن که بدن خود را روغن مالی کند از روی نادانی و حکم تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.
  - ۳ - بوسیدن زن
- مسأله ۲۲۶ - جایز نیست محرم زن خود را از روی شهوت ببوسد و چنانچه او را بوسید و منی از او خارج شد، لازم است يك شتر كفاره بدهد. و اگر منی از او خارج نشود و یا از روی شهوت نباشد يك گوسفند كفاره دارد.
- مسأله ۲۲۷ - هر گاه شخص بعد از طواف نساء زن خود را که در حال احرام است ببوسد، باید بنابر احتیاط يك گوسفند بکشد.

۴ - لمس زن

مسأله ۲۲۸ - شخص محرم نباید دست یا بدن خود را از روی شهوت به بدن زن خود بمالد، و چنانچه این کار را کرد، باید يك گوسفند كفاره بدهد. و چنانچه این عمل از روی شهوت نباشد چیزی بر او نخواهد بود.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۹ - هر گاه محرم از روی شهوت به زن خود نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، يك شتر باید كفاره بدهد. ولی اگر از روی شهوت نگاه کند و منی از او بیرون نیاید یا بدون شهوت نگاه کند و منی بیرون بیاید كفاره ندارد.

مسأله ۲۳۰ - هر گاه محرم با همسر خود ملاعبه و شوخی نماید تا آن که منی از او بیرون بیاید، لازم است يك شتر كفاره بدهد. و چنانچه به زن اجنبی از روی شهوت یا بدون شهوت نگاه کند و منی از او بیرون بیاید، كفاره اش يك شتر است اگر دارا باشد و يك گاو است اگر متوسط باشد و يك گوسفند است اگر فقیر باشد. و اما اگر به نگاه کند هر چند از روی شهوت باشد و منی از او بیرون نیاید، اگر چه حرامی به جا آورده ولی كفاره ندارد.

مسأله ۲۳۱ - محرم متواند به غیر از آنچه گفته شد از عیال خود لذت ببرد بنا بر اظهر. ولی احوط ترك استمتاع است مطلقا.

۶ - استمناء

مسأله ۲۳۲ - هر گاه محرم به آلت خود بازی نماید و منی از او بیرون آمد، حکمش حکم کسی است که با زن خود نزدیکی کرده باشد بنا بر این اگر استمناء در احرام حج پیش از وقوف در مزدلفه باشد، حجش فاسد خواهد بود و لازم است حج را تا آخر به جا آورده و در سال بعد اعاده نماید. همچنان که اگر این کار را در عمره مفرد پیش از فراغت از سعی بکند، عمره اش فاسد بوده و لازم است آن را به پایان رسانده و يك ماه در مکه توقف نموده سپس به یکی از مواقیت رفته و از آن جا برای عمره مفرد احرام ببندد، چنان که در مسأله ۲۲۳ بیان شد. و کفاره استمناء مانند کفاره جماع است. و چنانچه بدون بازی با آلت استمناء نمود مثل این که به نگاه کردن به زن یا در نظر آوردن و خیال مانند اینها منی از او بیرون بیاید، کفاره بر او واجب میشود و بنا بر اظهر حج و عمره اش فاسد نخواهد شد هر چند رعایت احتیاط بهتر است یعنی آنها را اعاده نماید.

## ۷ - عقد نکاح

مسأله ۲۳۳ - ازدواج در حال احرام برای خود یا دیگری حرام است، خواه دیگری در حال احرام باشد یا از احرام بیرون آمده باشد و خواه عقد دائمی باشد یا منقطع یعنی ازدواج باشد یا صیغه و در تمام این چند صورت عقد باطل خواهد بود.

مسأله ۲۳۴ - هر گاه محرم یا غیر محرم زنی را برای محرم عقد نماید و شوهر با آن زن نزدیکی کند و عقد کننده و شوهر بدانند که چنین عقدی در حال احرام حرام است، بر هر يك كفاره يك شتر واجب میشود، و همچنین بر زن نیز واجب میشود، اگر مدانسته که ازدواج در حال احرام حرام است.

مسأله ۲۳۵ - حاضر شدن در مجلس عقد و گواهی دادن بر آن بنا بر قول مشهور بر محرم حرام است. و این قول موافق احتیاط (واجب) است و بعضی از فقهاء فرموده‌اند که گواهی بر عقدی که قبلاً واقع شده نیز بر محرم حرام است، ولی دلیلش ظاهر نیست.

مسأله ۲۳۶ - احوط (واجب) این است محرم خواستگاری نیز ننماید بلی اگر زنی را قبلاً طلاق داده، رجوع به او عیبی ندارد. همچنان که خریدن کنیز عیبی ندارد، هر چند خریدنش برای لذت بردن از او باشد، و احتیاط (واجب) این است که خریدنش به قصد استمتاع در حال احرام نباشد. و تحلیل کنیز خود برای دیگری یا قبول آن از

دیگری، اظهر جواز آن است.

۸ - استعمال بوی خوش

مسأله ۲۳۷ - استعمال بوی خوش از قبیل زعفران و عود و عنبر و مشک و ورس به خوردن و بوئیدن و مالیدن بر بدن، بر محرم حرام است. و همچنین پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در او باشد. و احوط (مستحب) اولی اجتناب از هر بوی خوشی است.

مسأله ۲۳۸ - خوردن میوه های خوشبو مانند سیب و به عیبی ندارد. ولی اولی این است که از بوئیدن آنها هنگام خوردن خودداری شود.

مسأله ۲۳۹ - بر محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آنجا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد. ولی احتیاط (واجب) لازم این است که در غیر حال سعی، بینی خود را از هر بوی خوشی ببندد. و بوئیدن خلوق کعبه که یک نوع عطر است عیبی ندارد.

مسأله ۲۴۰ - هر گاه محرم عمدا مقداری بوی خوش استعمال کند، کفاره اش بنا بر مشهور يك گوسفند است. ولی ثبوت کفاره در غیر خوردن، محل اشکال است هر چند احوط (مستحب) کفاره دادن است.

مسأله ۲۴۱ - احتیاط واجب این است که محرم بینی خود را از بوی بد نگیرد بلی تند رفتن از جهت خلاصی از بوی بد عیبی ندارد.

پوشیدن لباس دوخته بر مردان

مسأله ۲۴۲ - پوشیدن پیراهن و قبا و شلوار و زیر شلواری و جامه دگمه دار با بستن دگمه آن و درع (زره) و آن جامه‌ای است آستین دار باشد که دست در او برود، بر مرد محرم حرام است. و احوط اجتناب از هر جامه دوخته بلکه شبیه دوخته است، مانند نمدی که چوپانان آن را میپوشند و پوشیدن همیان دوخته کمر بندی که پول در او گذاشته میشود جایز است و همچنین استعمال فتق بند برای کسی که فتق دارد عیبی ندارد. و جایز است محرم هنگام خوابیدن با لحاف و مانند آن از چیزهای دوخته بجز سر، تن خود را بپوشاند.

مسأله ۲۴۳ - احوط (واجب) این است که ازار (لنگ) خویش را به گردن خود بلکه مطلقاً گره نزنند، ولو بعض آن را به بعض دیگر. و چیزی مانند سنجاق نیز در او فرو نبرد. و احوط (واجب) این است که ردا نیز گره زده نشود، ولی فرو کردن سوزن یا سنجاق در او عیبی ندارد.

مسأله ۲۴۴ - پوشیدن لباس دوخته هر طور باشد برای زنان عیبی ندارد، مگر دستکش که آن را نپوشند.

مسأله ۲۴۵ - هر گاه محرم لباسی را که حرام است عمدا بپوشد، كفاره اش يك گوسفند است. و احوط (واجب) لزوم كفاره است حتی در صورتی که مضطر به پوشیدن آن باشد.

۱۰ - سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶ - سرمه کشیدن چند صورت دارد:

۱ - آن که سرمه سیاه را به قصد زینت به چشم خود بکشد که این کار بر محرم حرام است قطعاً و کفاره‌اش بنا بر احتیاط (واجب) يك گوسفند است.

۲ - آن که سرمه سیاه ولی به قصد زینت نباشد.

۳ - آن که سرمه سیاه نباشد با قصد زینت و احوط (واجب) در این دو

صورت اجتناب است و در فرض سرمه کشیدن احتیاط استجبایی

در کفاره دادن است

۴ - آن که سرمه سیاه نباشد و قصد زینت هم نداشته باشد، که

این کار عیبی ندارد و کفاره هم ندارد.

۱۱ - نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷ - نگاه کردن در آینه بر محرم جهت زینت، حرام

است و کفاره‌اش بنا بر احتیاط استجبایی يك گوسفند است. ولی

اگر نگاه کردن برای زینت نباشد، مانند نگاه کردن شوfer در آینه

که دو پهلو یا پشت سر خود را ببیند، عیبی ندارد. و مستحب است

کسی که برای زینت در آینه نگاه کرد، تلبیه را تجدید نماید. اما

پوشیدن عینك بدون قصد زینت برای زن و مرد عیبی ندارد و بهتر

نپوشیدن است و این حکم در اجسام شفاف و صیقلی دیگر مانند آب صاف و شیشه تمیز جاری نمشود و نگاه کردن در آنها عیبی ندارد.

۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب

مسأله ۲۴۸ - پوشیدن چکمه (خف) یا جوراب بر مرد محرم حرام است و کفاره اش بنا بر احتیاط (واجب) يك گوسفند است. ولی زن میتواند آن را بپوشد و احوط (واجب) نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند و چنانچه برای مرد محرم نعلین و مانند آن فراهم نشد و ضرورت ایجاب کرد که خف یا جوراب بپوشد احوط (واجب) این است روی آن را بشکافت. و پوشاندن پشت پا بدون پوشش عیبی ندارد.

۱۳ - دروغ و دشنام

مسأله ۲۴۹ - دروغ و دشنام در هر حال حرام است، ولی حرمتشان در حال احرام مؤکد و شدیدتر است و مراد از فسوق در آیه مبارکه " فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج " دروغ و دشنام است، اما مفاخرت یعنی اظهار فخر از حیث حسب و نسب که شخص محرم بگوید من چنین و چنانم و فامیل و پدرانم کیانند دو

صورت دارد:

اول: آن که برای اثبات فضیلت و برتری برای خود باشد که توهین دیگری را در بر داشته باشد. این عمل فی نفسه حرام است. دوم: آن که اثبات فضیلت برای خود باشد بدون این که به دیگری اهانت شود و این عیبی ندارد و بر محرم و غیر محرم حرام نیست. ۱۴ - جدال نمودن

مسأله ۲۵۰ - جدال نمودن (قسم خوردن) کلمه " لا والله " و " بلی والله " بر محرم حرام است و احتیاط (واجب) در این است که به غیر این دو کلمه نیز قسم نخورد و هم چنین با الفاظی که مترادف آنها است از هر لغتی که باشد.

مسأله ۲۵۱ - در مورد از حرمت جدال استثناء شده است: اول: آن که ضرورتی مانند اثبات حق یا از بین بردن باطلی اقتضای قسم خوردن کند، که در این صورت قسم خوردن حتی به دو کلمه مذکور عیبی ندارد.

دوم: آن که مراد قسم خوردن نباشد بلکه قصدش اظهار محبت یا تعظیم باشد، مثل این که بگوید تو را به خدا این کار را نکن و مانند آن.

مسأله ۲۵۲ - در صورتی که جدال کننده در سخن خود راستگو

باشد، كفاره ندارد بلکه فقط باید استغفار نماید به شرطی که از دو مرتبه تجاوز ننموده باشد و در غیر آن صورت يك گوسفند كفاره دارد. و اما اگر جدال و قسم خوردن بر دروغ باشد، در همان مرتبه اول يك گوسفند يك گوسفند دیگر بنابر احتیاط (واجب) برای مرتبه دوم و در مرتبه سوم يك گاو كفاره دارد.

۱۵ - کشتن جانور بدن

مسأله ۲۵۳ - کشتن شپش و انداختن او از بدن برای محرم جایز نیست. و جا به جا کردن او عیبی ندارد. و در صورت کشتن احوط (واجب) آن است که يك مشت از طعام به فقیری كفاره بدهد. اما پشه و كك احتیاط (واجب) در نکشتن آنهاست در صورتی که ضرری متوجه محرم نشود. و اما تاراندن آنها ظاهراً جایز است، هر چند احوط (مستحب) ترك است.

۱۶ - زینت نمودن

مسأله ۲۵۴ - پوشیدن انگشتر به قصد زینت بر محرم حرام است. ولی به قصد استحباب عیبی ندارد. بلکه زینت نمودن به هر چیز باشد بر محرم حرام است و كفاره‌اش بنابر احتیاط استحبابی يك گوسفند است.

مسأله ۲۵۵ - حنا بستن در صورتی که زینت گفته شود بر محرم حرام است، هر چند خود قصد زینت ننموده باشد. بلی اگر زینت گفته نشود عیبی ندارد، مثل این که دوا و درمان و مانند آن باشد.

مسأله ۲۵۶ - پوشیدن زیور برای زینت بر بانوان محرم حرام است و زیوری که پیش از احرام عادت به پوشیدن آن داشته مستثنی است و میتواند او را بپوشد. ولی نباید او را به شوهر خود و دیگران مردان نشان دهد.

۱۷ - مالیدن روغن بر بدن

مسأله ۲۵۷ - محرم نبایستی تن خود را روغن مالی کند، هر چند خوشبو هم نباشد، و صورت درمان و ضرورت استثنا شده است.

مسأله ۲۵۸ - کفاره روغن مالی در صورتی که از روی علم و عمد باشد، يك گوسفند است و اگر از روی نادانی باشد، کفاره اش اطعام يك فقیر است بنابر احتیاط (واجب) در هر دو مورد.

۱۸ - جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹ - محرم نبایستی موی خود یا دیگری را از بدن جدا کند، خواه دیگری محرم باشد یا محل از این حکم چهار مورد

استثنا شده است:

اول: آن که شپش بدن محرم زیاد شود و متأذی باشد از آن.  
دوم: آن که ضرورت ایجاب کند که مو جدا شود، مانند آن که بلندی موی و زیادیش باعث سر درد یا ناراحتی دیگر شود.  
سوم: آن که مو در پلك چشم روییده باشد که محرم را نارحت کند  
چهارم: آن که مو هنگام وضو یا غسل خود به خود جدا شود که در این چهار صورت جدا نمودن مو عیبی ندارد.

مسأله ۲۶۰ - اگر محرم بدون ضرورت سر خود را بتراشد، کفاره اش يك گوسفند است. و چنانچه به ایجاب ضرورت سر خود را بتراشد، کفاره اش يك گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین که به هر يك دو مد (يك كيلو و نیم) بدهد. و اگر موی زیر هر دو بغل خود را بکند، کفاره اش يك گوسفند است و همچنین است اگر موی يك طرف را بکند بنابر احتیاط (واجب) و چنانچه موی ریش خود یا غیر آن را بکند، بایستی يك مشت طعام به فقیر کفاره بدهد. و چنانچه سر دیگری را چه محرم و چه محل باشد بتراشد کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۱ - چنانچه محرم سر یا بدن خود را بطوری که مویی از او نیفتد و خونی نشود بخاراند عیبی ندارد، و چنانچه دست به سر یا ریش خود کشیده و يك یا دو مو از آن بیفتد، يك مشت طعام صدقه بدهد.

۱۹ - پوشانیدن سر بر مردان

مسأله ۲۶۲ - محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از سر خود را پوشاند به هر چیزی باشد حتی با گل بلکه نبایستی چیزی روی سر خود حمل کند بنابر احتیاط (واجب) بلی انداختن بند مشك بر سر یا بستن دستمال و مانند آن به جهت سر درد عیبی ندارد و پوشاندن گوشها نیز جایز نیست.

مسأله ۲۶۳ - پوشانیدن سر به قسمتی از بدن مثل دست جایز و ترك آن بهتر است.

مسأله ۲۶۴ - محرم نبایستی در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود بنابر احتیاط (واجب). و ظاهرا مرد و زن در این حکم فرقی با هم ندارند

مسأله ۲۶۵ - هر گاه محرم سر خود را پوشانید، بنابر احتیاط (واجب) كفاره‌اش يك گوسفند است. و ظاهرا در موارد اضطرار كفاره واجب نیست.

۲۰ - پوشانیدن رو بر زنان

مسأله ۲۶۶ - بانوان در حال احرام نبایستی صورت خود را به پوشه یا نقاب و مانند آن هر چیزی باشد پوشانند بنابر احتیاط (واجب)

همچنان که احتیاط (واجب) این است که قسمتی از روی خود را نیز نپوشانند. بلی پوشاندن صورت در حال خواب و پوشاندن قسمتی از رو مقدمتا برای پوشاندن سر در حال نماز، عیبی ندارد، و احتیاط این است که پس از فراغت از نماز آن را بردارد.

مسأله ۲۶۷ - بانوان محرم میتوانند از مرد اجنبی رو بگیرند، به این نحو که گوشه چادر یا عبا و مانند آن را که بر سر دارند تا مقابل بینی یا چانه خود پایین بکشند. و احتیاط (واجب) این است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا چیز دیگر از صورت خود دور نگه دارند.

مسأله ۲۶۸ - كفاره پوشانیدن صورت بنا بر احتیاط (واجب) يك گوسفند است.

۲۱ - زیر سایه رفتن مردان

مسأله ۲۶۹ - مردان محرم هنگام سیر نیاستی زیر سایه متحرك رفته یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرند، هر چند سایه سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند اینها باشد. ولی راه رفتن در سایه کوه یا دیوار یا درخت و امثال آنها از اجسامی که ثابت باشد اشکالی ندارد. و نیز جایز است راه رفتن زیر ابری که مانع از تابش آفتاب است. و فرقی نیست در حرمت زیر سایه قرار گرفتن در موارد محرمه بین این که پیاده باشند یا سواره بنا بر احتیاط (واجب) و .

احوط (واجب) بلکه اظهر این است که زیر سایه چیزی که روی سر نباشد

نیز نرود، مثل این که بغل شتر یا ماشین حرکت کند که سایه از طرف چپ یا راستش بر او بیفتد. بلی میتواند با دست خود جلو آفتاب را بگیرد. و زیر سایه محمل رفتن هنگام سیر و همچنین احرام زیر سقف مسجد شجره عیبی ندارد.

مسئله ۲۷۰ - مراد از زیر سایه رفتن که حرام است این است که بدان وسیله از آفتاب یا سرما یا گرما یا باران و مانند اینها جلو گیری کند و چنانچه هیچ يك از اینها نباشد به طوری که بود و نبود سایبان یکسان باشد، عیبی ندارد.

مسئله ۲۷۱ - هنگامی که محرم به مکه رسید هر چند منزلی تهیه نکرده باشد. زیر سایه رفتنش عیبی ندارد. همچنان که اگر در جایی در بین راه توقف نمود، تا وقتی که در آنجاست زیر سایه رفتنش عیبی ندارد. و احوط (مستحب) این است که در این موارد چتر و مانند آن بر سر نگیرد.

مسئله ۲۷۲ - زیر سایه رفتن زنان و کودکان و هم چنین مردان در حال ضرورت یا ترس از گرما و سرما عیبی ندارد.

مسئله ۲۷۳ - کفاره زیر سایه رفتن يك گوسفند است و فرقی بین حال اختیار و اضطرار نیست.

و چنانچه این عمل تکرار شود، احتیاط (مستحب) این است که عوض هر روز يك کفاره بدهد، هر چند اظهر این است که در هر احرام يك کفاره لازم است.

۲۲ - بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۲۷۴ - شخص محرم نبایستی بدن خود را به خاراندن یا غیر خاراندن خونی نماید، مگر در حال ضرورت یا رفع ناراحتی که عیبی ندارد. و کفاره‌اش بنابر احتیاط (واجب) يك گوسفند است. اما مسواك کردن پس عیبی ندارد گر چه بداند خون خارج میشود و کفاره ندارد.

۲۳ - ناخن گرفتن

مسأله ۲۷۵ - محرم نبایستی تمامی یا قسمتی از ناخن خود را بگیرد مگر در صورتی که بقای ناخن ضرر داشته باشد، مانند این که ناخن کنده شده و ماندنش سبب ناراحتی شود، که در این صورت بریدنش جایز است و از هر ناخنی يك مشت طعام کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۶ - کفاره گرفتن هر ناخنی يك مد طعام است، و کفاره

گرفتن ناخنهای دست در يك مجلس يك گوسفند است و همچنین پا. و چنانچه گرفتن ناخن دست و پا در يك مجلس باشد، کفاره اش نیز يك گوسفند است. و چنانچه ناخن دستها در يك مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفاره آن دو گوسفند است.

مسأله ۲۷۷ - هر گاه محرم به فتوای کسی که ناخن گرفتن را جایز مدادند، ناخن خود را گرفت و خون در آمد، کفاره اش بنا بر احتیاط (واجب) بر فتوی دهنده است.

۲۴ - دندان کردن.

مسأله ۲۷۸ - جمعی از فقهاء نظرشان این است که کردن دندان هر چند خون در نیاید، از محرمات احرام است و کفاره اش را يك گوسفند دانسته اند. ولی دلیلش تأمل دارد و بعید نیست این عمل جایز باشد.

۲۵ - بر داشتن سلاح

مسأله ۲۷۹ - بر داشتن سلاح مانند شمشیر و نیزه و چیزهایی که عرفاً به آنها سلاح گفته میشود بر محرم حرام است. و بعضی از فقهاء آلات دفاع و حفظ مانند کلاه خود وزره و سپر را سلاح خوانده اند. و این قول احوط (واجب) است.

مسأله ۲۸۰ - بودن سلاح نزد محرم اگر حملش نکند عیبی ندارد. ولی مع ذلك ترکش احوط (مستحب) است یعنی بنا بر احتیاط (مستحب) سلاح را

نزد خود نگذارد.

مسأله ۲۸۱ - حرمت حمل سلاح مختص به حال اختیار است و

در حال اضطرار عیبی ندارد و کفاره حمل سلاح بنا بر احتیاط (واجب) يك گوسفند است.

تا این جا بیست و پنج چیزی که بر محرم حرام است بیان شد. دو چیز هست که بر محرم و محل حرام است:

۱ - شکار در حرم

مسأله ۲۸۲ - شکار در حرم بر محرم و غیر محرم، بر زن و مرد حرام است چنان که قبلا بیان شد.

۲ - کندن درخت و گیاه حرم

مسأله ۲۸۳ - کندن و بریدن هر چیزی که در حرم روییده از درخت و غیر درخت و گیاه بر محرم و غیر محرم حرام است. اما چیزی که به راه رفتن متعارف کنده شود عیبی ندارد. همچنان که رها کردن حیوانات که از علف حرم بچرند اشکالی ندارد. و از این حکم چند چیز استثنا شده است:

۱ - اذخر که گیاه معروفی است.

۲ - نخل خرما و درخت میوه دار.

۳ - علفهایی که خوراك شتر است.

۴ - علف و درختی که در ملك یا خانه شخصی مروید یا خود شخص آن را مسکارد و منشانند. و اما درختی که قبلا پیش از تملك منزل بوده در منزل، حکمش حکم سایر درختهاست. (کندن و بریدن این چهار چیز عیبی ندارد).

مسأله ۲۸۴ - درختی که ریشه و ساقه اش در حرم و شاخ و برگش در خارج یا به عکس باشد، حکمش حکم درختی است که تمامش در حرم باشد.

مسأله ۲۸۵ - کفاره کندن درخت از بیخ، قیمت همان درخت است. و کفاره قطع مقداری از آن، قیمت همان مقدار است. و کندن علف یا قطع آن کفاره ندارد.

جای کشتن کفارات

مسأله ۲۸۶ - جای کشتن کفاره شکار در احرام عمره، مکه  
مکرمه است و جای کشتن کفاره شکار در احرام حج، منی است.  
مسأله ۲۸۷ - کفاره‌ای که بر محرم برای غیر از شکار واجب  
شده است، اظهر این است که می‌تواند کشتنش را تا بازگشت از  
حج تأخیر انداخته و هر جا بخواهد بکشد. و بهتر این است که  
کفاره را در حج خود بکشد. و مصرف آن فقراء میباشد و عیبی  
ندارد که مقداری از آن را خودش بخورد و قیمت آن را برای فقرا  
به عهده بگیرد.

## طواف

واجب دوم عمره تمتع، طواف است. و به ترك از روی عمد چه حكم موضع را بداند یا نداند حج فاسد میشود. و ترك آن به تأخیرش تا زمانی که دیگر نتواند خود را به اندازه درك مقدار ركن از وقوف در عرفات برساند محقق میشود. و چنانچه عمره‌اش باطل شود احرامش نیز بنابر اظهر باطل خواهد بود. و احوط (مستحب) و بهتر در این صورت عدول به حج افراد است. و بر هر دو تقدیر واجب است حج را در سال بعد اعاده نماید و در طواف چند چیز شرط است: اول: نیت، و طواف بدون قصد قربت باطل است. دوم: طهارت از حدث اكبر و اصغر، پس چنانچه از روی عمد یا نادانی یا فراموشی در حال حدث و بدون طهارت طواف نماید، طوافش صحیح نخواهد بود.

مسأله ۲۸۸ - چنانچه از محرم در اثنای طواف حدثی سرزند، مسأله چند صورت خواهد داشت:

- ۱ - آن که حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل و لازم است پس از طهارت اعاده شود.
- ۲ - آن که حدث بعد از تمامی دوره چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت طواف را قطع نموده و طهارت گرفته و طواف را

از همانجا که قطع نموده ادامه مدهد.

۳ - آن که حدث بعد از نصف و پیش از تمامی دوره چهارم طواف، یا بعد از تمامی دور چهارم و اختیاری باشد، که احوط (واجب) در این دو صورت این است که طواف خود را پس از طهارت از جایی که قطع نموده تمام کرده سپس اعاده اش نماید. و به جای این احتیاط اگر این کار بکند کافی است که پس از قطع طواف و طهارت، يك طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش و يك طواف کامل جدید به جا آورد.

به این معنی که قصدش این باشد که طوافی را که به جا مآورد چنانچه تمامش بر ذمه بوده به این طواف ذمه او فارغ میشود و اگر نه مقداری از آن به جای کمبود طواف سابق و باقیمانده لغو میباشد.

مسأله ۲۸۹ - اگر پیش از شروع به طواف یا در اثنای آن شك در طهارت بنماید، چنانچه بداند که قبلا با طهارت بوده و نمیتواند بعدا از او حدثی سر زنده یا نه در این صورت اعتنا به شك خود نکند. و در غیر این صورت واجب است طهارت گرفته و شروع به طواف یا طوافی که در دست داشته از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰ - هر گاه پس از فراغت از طواف، شك در طهارت نماید به شك خود اعتنا نکند، هر چند احوط (واجب) اعاده است. ولی برای نماز طواف حتما باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۱ - هر گاه مکلف نتواند وضو بگیرد تیمم نموده و طواف را به جا آورد. و اگر تیمم هم نمیتواند بکند، حکمش کسی است که نمیتواند طواف را به جا آورد. پس اگر مأیوس از توانایی شد، لازم است برای طواف نایب بگیرد، و احوط (مستحب) و اولی این است که خود نیز بدون طهارت طواف نماید.

مسأله ۲۹۲ - بر زن حائض و نفساء (زائو) بعد از گذشتن ایام حیض و نفاس و بر جنب واجب است که برای طواف غسل کنند، و در صورت معذور بودن از غسل و مأیوس شدن از توانایی بر غسل، واجب است با تیمم طواف کنند. و احوط (مستحب) و اولی این است که نایب نیز بگیرند. و در صورت معذور بودن از تیمم، نایب گرفتن متعین است.

مسأله ۲۹۳ - هر گاه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتع یا پس از بستن احرام، خون حیض ببیند و وقت گنجایش به جا آورد اعمال عمره را داشته باشد، بایستی صبر کند تا پاک شود و غسل نموده و اعمال عمره را به جا آورد. و چنانچه وقت وسعت این کار را نداشته باشد، مسأله دارای دو صورت خواهد بود:

اول: آن که حیضش هنگام احرام پیش از بستن احرام باشد، در این صورت حج تمتعش بدل به حج افراد شده و بر او واجب است در صورت تمکن بعد از فراغت از حج، عمره مفرده به جا آورد.  
دوم: آن که حیضش بعد از بستن احرام باشد. در این صورت

مخیر است بین این که اول حج افراد را به جا آورد و بعد از فراغت، عمره مفرده به جا آورد مانند صورت اول، و بین این که اعمال عمره تمتع را بدون طواف و نمازش به جا آورده، به این که سعی و تقصیر نموده و برای حج احرام بسته و به حج رفته و پس از فراغت از حج و بازگشت به مکه قضای طواف عمره را پیش از طواف حج بجا آورد. و در صورتی که یقین داشته باشد که حیضش ادامه خواهد داشت و نمیتواند حتی پس از بازگشت به مکه طواف نماید، برای طواف خود نایب گرفته و شخصا سعی را به جا آورد. و روزی که باید خود را آزمایش کند، در حکم ایام حیض است و حکم آن ایام بر آن روز جاری است.

مسأله ۲۹۴ - اگر زن در اثنای طواف حیض شود، مشهور بین فقها این است که اگر حیض شدن پیش از تمام شدن چهار شوط باشد طوافش باطل میشود و چنانچه بعد از آن باشد، آنچه به جا آورده صحیح، و واجب است بعد از پاکی و غسل نمودن باقیمانده را به جا آورده. و احوط (واجب) در هر دو صورت این است که بعد از پاکی يك طواف کامل به نیت اعم از تمام و اتمام به جا آورد به این معنی که چنین نیت کند که اگر يك طرف طواف کامل بر من واجب است، که این طواف است و اگر به جا آوردن کمبود طواف سابق بر من واجب است، هر مقدار از این طواف کمبود او را تکمیل میکند بکند و باقیمانده زیادی باشد. و این در صورتی است که وقت

گنجایش این کار را داشته باشد و در غیر این صورت سعی و تقصیر نموده و برای حج محرم شود و لازم است پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج، قضای طواف عمره را به نحوی که گفته شد به جا آورد.

مسأله ۲۹۵ - هر گاه زن پس از طواف و پیش از نماز آن، یعنی بین طواف و نمازش، حیض شود طوافش صحیح است و نماز طواف را پس از پاکی و غسل به جا آورد. و چنانچه وقت نداشت سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز طواف را پیش از طواف حج قضا نماید.

مسأله ۲۹۶ - هر گاه زنی پس از طواف و نمازش احساس نمود که حیض دارد و نداند که پیش از طواف یا پیش از نماز یا در اثناء بوده یا بعد از نماز رخ داده، در این صورت بنا بر صحت طواف و نماز بگذارد. و چنانچه بداند که قبل از نماز حادث شده و وقتش هم تنگ است، سعی و تقصیر نموده و نماز را تا پس از پاکی تأخیر بیندازد و عمره اش صحیح است.

مسأله ۲۹۷ - هر گاه زنی به مکه رسید و می توانست اعمال عمره را به جا آورد ولی با علم و عمد به جا نیاورد تا حیض شد و وقت هم تنگ شد، ظاهراً عمره اش فاسد است. و احتیاط (واجب) این است که عدول به حج افراد نموده و حج خود را در سال بعد اعاده نماید.

مسأله ۲۹۸ - طواف مستحبی را میتوان بدون طهارت به جا آورد و طهارت در او معتبر نیست ولی نماز طواف مستحبی بدون طهارت صحیح نخواهد بود و باید با طهارت باشد.

مسأله ۲۹۹ - کسی که معذور از طهارت (وضو یا غسل) تمام است، مانند کسی که در دست یا پایش شکستگی و زخمی است که پانسمان شده و کسی که (سلس) مرضی دارد که بولش قطره قطره میریزد، به همان دستوری که برای نماز خود طهارت مگیرد، برای طواف نیز همان طهارت کافی است. و اما مبیطون (کسی که نمیتواند از غایط خودداری کند) احوط (واجب) این است که در صورت تمکن، هم شخصا طواف نموده و هم برای طواف نایب بگیرد. و اما زن مستحاضه اگر استحاضه اش قلیله باشد احوط (واجب) آن است که برای هر کدام از طواف و نماز طواف وضو بگیرد و اگر متوسطه باشد يك غسل برای هر دو به جا آورد و برای هر کدام نیز وضو بگیرد، و اما اگر کثیره باشد برای هر کدام غسل کند و احوط (واجب) ضم وضو است به غسل.

شرط سوم از شرایط طواف، طهارت از خبث است یعنی پاکی بدن و لباس. پس طواف با بدن یا لباس نجس صحیح نیست. و نجاستی که در نماز بخشوده بود، مانند خون کمتر از درهم، در طواف بخشوده نیست بنابر احتیاط (واجب).

مسأله ۳۰۰ - بودن خون و خونابه زخم و دمل که اجتناب از آن

سخت باشد در بدن یا لباس در طواف مانعی ندارد و بر طرف کردنش لازم نیست، همچنان که بودن چیز نجس همراه انسان در طواف عیبی ندارد. و هم چنین است نجس بودن چیزهایی که در آن نماز خوانده نمیشود مانند همیان و کلاه و جوراب.

مسئله ۳۰۱ - در صورتی که نجس بودن بدن یا لباس خود را نمدانسته و پس از انجام طواف بفهمد، طوافش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد، و همچنین است نماز طواف اگر نمدانسته بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۳۰۲ - هر گاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش نموده و با آنها طواف نموده و بعد از طواف یادش آمد طوافش بنابر اظهر صحیح است، اگر چه اعاده آن با لباس پاك احوط (مستحب) است. و چنانچه بعد از نماز طواف یادش بیاید که بدن و لباسش نجس بوده، حتما باید با بدن و لباس پاك اعاده نماید.

مسئله ۳۰۳ - هر گاه نجس بودن بدن یا لباس خود را نمدانسته و در اثنای طواف دانست، یا آن که پیش از فراغت از طواف بدن یا لباسش نجس شد، اگر جامه پاکی داشته باشد همان جا جامه نجس را کند و با جامه پاك طواف خود را تمام نماید. و چنانچه جامه پاك همراه نداشته باشد، اگر این حادثه بعد از تمام شدن شوط چهارم بوده، طواف را قطع نموده و پس از ازاله نجاست از

بدن یا لباس باقیمانده طواف را به جا آورد. و چنان چه علم به نجاست یا حدوثش پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، باز هم طواف را قطع و نجاست را ازاله نموده و بنابر احتیاط يك طواف کامل به قصد اعم از تمام باشد یا اتمام به جا آورد. (معنای اعم و اتمام سابقا بیان شد.

شرط چهارم از شرایط طواف نسبت به مردان مختون است. و احوط بلکه اظهر این است که بچه ممیز که خوب و بد را تشخیص مدهد، اگر شخصا محرم شود باید ختنه کرده باشد، و اما اگر بچه ممیز نباشد یا احرامش را ولیش ببندد، اعتبار ختان در او ظاهر نیست، اگر چه اعتبارش احوط (مستحب) است.

مسأله ۳۰۴ - هر گاه محرم ختنه نشده (خواه بالغ، خواه بچه ممیز) طواف نموده طوافش کافی نخواهد بود. و اگر طواف را ختنه شده اعاده نکند، مانند کسی خواهد بود که طواف را ترك کرده باشد. و احکام آینده بر وی جاری خواهد شد.

مسأله ۳۰۵ - هر گاه مکلف ختنه نشده مستطیع شود، اگر بتواند بین ختنه و حج در سال استطاعت جمع کند، یعنی در همان سال خود را ختنه نموده و به حج برود، واجب است این کار را بکند. و چنانچه ممکن نباشد، حج را تا سال بعد تأخیر نماید. پس اگر اصلا متمکن از ختنه نباشد، به این معنی که ختنه کردن برای او ضرر یا مشقت یا ناراحتی داشته باشد، لازم است حج را به جا

آورد. لکن احتیاط این است که در عمره و حج شخصا طواف نموده و برای طواف نایب نیز بگیرد، ولی خودش نماز طواف را به جا آورد.

شرط پنجم از شرایط طواف پوشاندن عورت است بنا بر احتیاط (واجب)، و ساتر بایستی مباح باشد. و احتیاط (واجب) این است که ساتر دارای جمیع شرایط لباس نماز گزار باشد. واجبات طواف

هفت چیز در طواف معتبر و واجب است:

اول: آن که از حجر الاسود شروع شود، و احوط (مستحب) و اولی این است که تمام بدن خود را بر تمام حجر الاسود بگذارند. و برای این احتیاط این مقدار کفایت میکند که قبل از حجر الاسود ایستاده و نیت نماید که طواف را از جایی که محاذات واقعی محقق میشود به جا آورم و زیاده بر آن از باب مقدمه علمیه باشد. یعنی انسان وقتی از جلوتر شروع کرد علم پیدا میکند که اولین جزء طوافش با اولین جزء حجر محاذی و برابر شده است.

دوم: آن که هر شوط و دوری به حجر الاسود ختم شود. و در شوط آخر احتیاطا (واجب) قدری از حجر بگذرد و زیادی را مقدمه علمیه محسوب دارد.

سوم: آن که کعبه (خانه خدا) در جمیع احوال طواف طرف چپ خود قرار دهد. و چنانچه کعبه به جهت بوسیدن ارکان یا به جهت ازدحام رو به رو یا پشت سر یا طرف راست قرار گرفت، آن مقدار از طواف شمرده نمیشود، و ظاهر این است که میزان در قرار دادن کعبه طرف چپ صدق عرفی است، همچنان که از طواف پیغمبر اکرم - صلی الله علیه وآله و سلم - بر مآید که سواره طواف می نمودند. و بهتر این است دقت شود بخصوص در دو دهانه حجر اسماعیل و در نبشهای خانه خدا که در این جاها باید مواظب بود که به چپ یا راست منحرف نگردد.

چهارم: آن که حجر اسماعیل را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که دور حجر اسماعیل بگردد و داخل حجر نرود.

پنجم: آن که طواف کننده از بیرون دور خانه خدا دور بزند نه درون خانه خدا، و دور تا دور خانه خدا به طور شیب بنایی شده که به آن شاذروان مگویند که نبایستی طواف کننده روی آن راه برود.

ششم آن که هفت دور متوالی و پی در پی دور خانه خدا بچرخد و کمتر از هفت دور کافی نیست. و عمداً زیادتر از هفت دور هم طواف را باطل میکند، چنان که خواهد آمد.

مسأله ۳۰۶ - مشهور بین فقها این است که طواف باید بین مقام ابراهیم - علیه السلام - و خانه خدا باشد. یعنی از هر طرف این

مسافت در نظر گرفته شود، و مسافت آن بیست و شش ذراع و نیم تقدیر شده است و نظر به این که حجر اسماعیل داخل مطاف است و خود بیست ذراع است، پس در طرف آن بیش از شش ذراع و نیم نباید دور شد. و لکن ظاهر این است که طواف در دور تر از این مسافت بیست و شش ذراع و نیم نیز کافی باشد، خصوصاً برای کسانی که در این مسافت نتوانند طواف کنند یا طواف در آن بر آنها مشقت داشته باشد. و مراعات احتیاط (مستحب) با قدرت و تمکن بهتر و اولی است.

مسأله ۳۰۷ - هر گاه طواف کننده از مطاف بیرون رفته و وارد کعبه شود، طوافش باطل و اعاده آن لازم است. و بهتر این است که طواف خود را تمام نموده سپس اعاده نماید، اگر بیرون رفتنش پس از تجاوز از نصف طواف بوده.

مسأله ۳۰۸ - چنانچه هنگام طواف روی شاذروان رفت، آن مقدار از طواف که روی شاذروان بوده باطل است و احتیاط (واجب) این است که آن مقدار را تدارک نموده و طواف خود را تمام سپس طواف را اعاده نماید. و احتیاط (واجب)؟ این است که هنگام طواف دست خود را از طرف شاذروان به دیوار کعبه یا ارکان آن درازا ننماید گر چه جواز آن بعید نیست.

مسأله ۳۰۹ - هر گاه طواف کننده در حجر اسماعیل برود، شوطی که رفتن در حجر در او بوده باطل و لازم است اعاده شود.

و بهتر این است که طواف را تمام نموده و سپس اعاده نماید. و در حکم رفتن در حجر است بالا رفتن بر دیوار حجر بنا بر احتیاط (واجب). بلکه احوط (مستحب) این است که در حال طواف دست بر دیوار حجر هم نگذارد گر چه اظهر جواز آن است.

مسأله ۳۱۰ - هر گاه طواف کننده پیش از تجاوز از نصف طواف بدون عذر از مطاف خارج شود، اگر موالات عرفیه از او فوت شود طوافش باطل و اعاده اش لازم است و چنانچه موالات فوت نشود یا خروجش بعد از تجاوز نصف باشد، احتیاط (واجب) این است که آن طواف را تمام نموده سپس اعاده کند.

مسأله ۳۱۱ - چنانچه در اثنای طواف حدثی از او سر بزند، جایز است بیرون رفته و تطهیر نموده و برگشته و طواف خود را تمام نماید، همچنان که گذشت و همچنین است بیرون رفتن برای ازاله نجاست از بدن یا لباس، و اگر زنی در اثنای طواف حیض شود، واجب است طواف را قطع نموده و فوراً از مسجد بیرون برود. و حکم چنین افراد در شرایط طواف بیان شد.

مسأله ۳۱۲ - هر گاه طواف کننده به علت سردی یا دل درد و مانند آن ناچار طواف خود را قطع نموده و از مطاف بیرون رود، چنانچه قبل از تمامی شوط چهارم باشد طوافش باطل و اعاده اش لازم است، و چنانچه بعد از آن بوده، احتیاط (واجب) این است که برای باقیمانده نایب گرفته و شخصاً بعد از زوال عذر، احتیاطاً (واجب) باقیمانده

را به جا آورد و طواف را اعاده نماید.

مسأله ۳۱۳ - طواف کننده میتواند جهت عیادت مریض یا رفع حاجت خود یا حاجت برادر دینی خود از مطاف بیرون برود. ولی اگر طوافش واجب باشد و مقدار یک یا دو شوط بجا آورده باشد، لازم است طواف را اعاده نماید، و چنانچه بیرون رفتنش بعد از شوط سوم بوده، احتیاط (واجب) این است که یک طواف کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام بجا آورد.

مسأله ۳۱۴ - نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی جایز است. ولی باید به اندازه‌ای نباشد که موالات عرفیه از بین برود، که در این صورت طواف باطل شده و لازم است از ابتدا دو باره انجام دهد.

نقص در طواف

مسأله ۳۱۵ - هر گاه عمدا مقداری از طواف را کم کند و موالات فوت شود، طوافش باطل خواهد بود. و چنانچه موالات فوت نشود، تا از مطاف بیرون نرفته میتواند کمبود را به جا آورد. و حکم بیرون رفتن عمدی از مطاف قبلا ذکر گردید.

مسأله ۳۱۶ - هر گاه مقداری از طواف را سهوا کم کند، اگر پیش از فوت موالات یادش آمد و از مطاف بیرون نرفته باشد، کمبود را

به جا آورده و طوافش صحیح خواهد بود و چنانچه پس از فوت موالات یا بیرون رفتن از مطاف یادش بیاید و مقدار فراموش شده يك شوط باشد، يك شوط را بجا آورده و طوافش صحیح است. و چنانچه شخصا نتواند کمبود را انجام دهد، هر چند به جهت این باشد که پس از بازگشت به وطن یادش بیاید، باید دیگری را نایب بگیرد که آن شوط را به جا آورد. و چنانچه مقدار فراموش شده بیش از يك و کمتر از چهار شوط باشد، بنابر احتیاط (واجب) بایستی برگشته و کمبود را شخصا به جا آورد. و پس از به جا آوردن کمبود، طواف را اعاده نماید، و هم چنین اگر مقدار فراموش شد چهار یا بیش از چهار شوط باشد، احوط (واجب) اتمام سپس اعاده است. زیادی در طواف

مسأله ۳۱۷ - زیادی در طواف پنج صورت دارد.

اول: آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد جزئیت طوافی که مشغول است یا طواف دیگری به جا نیاورده باشد، که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نخواهد شد.

دوم: آن که هنگام شروع به طواف یا در اثنا چنین قصد کند که زیادی، جز طوافش باشد. یعنی بنا داشته باشد که طواف را هشت شوط یا بیشتر انجام دهد، در این صورت طوافش جزما

باطل و لازم است اعاده نماید.

سوم: آن که زیادی را پس از فراغت از طواف به قصد جزئیت آن به جا آورد، که در این صورت نیز اظهر بطلان طواف است.

چهارم: آن که زیادی را به قصد جزئیت طواف دیگر به جا آورد و طواف دوم را تمام کند، که در این صورت گر چه در طواف زیادی نداشته، ولی احوط (واجب) بلکه اظهر بطلان طواف اول است، به جهت آن که دو طواف واجب را پشت سر هم انجام داده است.

پنجم: آن که قصد جزئیت زیادی را برای طواف دیگر بنماید، و اتفاقاً نتواند طواف دیگر را به آخر برساند. در این صورت نه زیادی هست و نه قران، ولی گاهی طواف در این صورت به جهت عدم تحقق قصد قربت باطل میشود، و آن در صورتی است که مکلف هنگام شروع به طواف یا در اثنای آن با این که مداند قران حرام و مبطل طواف است آن را قصد نماید، که قصد قربت با قصد حرام جمع نمیشود، هر چند از باب اتفاق آن حرام انجام نشود که قران بین دو طواف باشد.

مسأله ۳۱۸ - هر گاه طواف خود را از روی سهو بیش از هفت شوط انجام دهد، چنانچه زیادی کمتر از يك شوط باشد آن را قطع نماید و طوافش صحیح است. و چنانچه زیادی يك شوط یا بیشتر باشد، احتیاط (واجب) این است که باقی آن را تا يك طواف کامل شود به قصد قربت مطلقه تمام نماید.

شك در عدد اشواط

مسأله ۳۱۹ - هر گاه بعد از تمامی طواف و تجاوز از محل شك نماید که آیا طوافم هفت شوط یا کمتر یا بیشتر بوده، اعتنا به شك ننماید، مانند کسی که بعد از شروع به نماز طواف چنین شکی بکند.

مسأله ۳۲۰ - هر گاه یقین داشته باشد که هفت شوط بجا آورده و شك کند که زیادتر بوده یا نه، مثلا احتمال بدهد که شوط آخری هشتم بوده، به شك خود اعتنا ننماید و طوافش صحیح است، مگر در صورتی که شكش قبل از تمامی شوط آخری باشد، که در این صورت ظاهر این است که طوافش باطل است، و احتیاط (مستحب) این است که به قصد رجا تمامش نموده و اعاده طواف کند.

مسأله ۳۲۱ - هر گاه بین شش و هفت یا پنج و شش و همچنین عددهای قبل شك کند، حکم به بطلان طواف میشود. و هم چنین اگر شك کند که آیا شش شوط به جا آورده یا هشت شوط، که نداند شوط آخر ششم است یا هشتم، که در این صورت نیز طوافش باطل خواهد بود. و ظن به اشواط مادامی که به حد اطمینان نرسد اعتباری نداشته و محکوم به حکم شك است

مسأله ۳۲۲ - چنانچه بین شش و هفت شك نموده و از روی نادانی بنا را بر شش گذاشته و طواف را تمام کند، لازم است طواف را از سر بگیرد. و چنانچه بر نادانی خود باقی ماند تا وقتی که

تدارك ممكن نباشد بعيد نيست طوافش صحيح باشد.

مسأله ۳۲۳ - طواف كننده ميتواند در حفظ شماره شوطها بر رفيق و همراه خود اعتماد كند، در صورتى كه رفيق و همراهش يقين داشته باشد، مثلا در صورت شك اگر رفيق انسان بگويد اين شوط پنجم است، مشود بر گفته او اعتماد نموده و دو شوط ديگر به جا آورد.

مسأله ۳۲۴ - هر گاه در طواف مستحبى شك نمايد، بنا را بر كمتر بگذارد و طوافش صحيح است.

مسأله ۳۲۵ - هر گاه از روى عمد و علم به حكم يا جهل به آن طواف عمره تمتع را ترك نموده و نتواند پيش از وقوف به عرفات تداركش نمايد، عمره اش باطل بوده و واجب است حج را در سال بعد اعاده نمايد. و در سابق گفته شد كه اظهر اين است كه احرامش نيز باطل مشود، ولى احوط (واجب)؟ اين است كه عدول به حج افراد نموده و آن را به قصد اعم از حج و عمره مفرده تمام نمايد، و چنانچه عمدا طواف حج را ترك نمايد و تداركش ممكن نباشد، حجش باطل خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده نمايد. و اگر ترك طواف از جهت ندانستن حكم بوده، يك شتر كفاره نيز لازم خواهد شد.

مسأله ۳۲۶ - هر گاه از روى فراموشى طواف ترك شود، بعد از ياد آمدن تداركش واجب است. و چنانچه پس از گذشتن وقتش به

یاد آمد، قضای آن به جا آورده شود و حج صحیح خواهد بود، و احتیاط (واجب) این است که بعد از قضای طواف، سعی نیز به جا آورده شود. و اگر وقتی یادش بیاید که قضا نمودن آن ممکن نباشد، مثل این که پس از بازگشت به وطن یادش آمد واجب است نایب بگیرد، و احتیاط (واجب) این است که نایب از طواف، سعی را نیز به جا آورد.

مسئله ۳۲۷ - اگر طواف را فراموش نمود و به وطن خود بازگشت و با عیال خود نزدیک کرد و سپس یادش آمد، در صورتی که فراموش شده طواف حج باشد لازم است یک قربانی به منی، و اگر فراموش شده طواف عمره باشد یک قربانی به مکه بفرستد. و در این قربانی گوسفند کافی است.

مسئله ۳۲۸ - هر گاه طواف را فراموش نموده و زمانی یادش آمد که قضایش ممکن است، با همان احرام اول قضایش نماید و نیازی به تجدید احرام نیست. بلی در صورتی که از مکه خارج شد و یک ماه یا بیشتر بر آن گذشته باشد، لازم است برای دخول مکه احرام تازه ببندد، چنان که گذشت.

مسئله ۳۲۹ - آنچه بر طواف کننده حلال میشود، بر فراموش کننده طواف، تا این که آن را شخصا یا نایب قضا نموده حلال نمیشود.

مسئله ۳۳۰ - هر گاه جهت بیماری یا شکستگی و امثال اینها شخصا نتواند طواف را به جا آورد، لازم است به کمک دیگری

طواف را به جا آورد، هر چند به سوار شدن بر دوش او باشد. و چنانچه با كمك ديگري نيز نتواند طواف كند، واجب است نايب بگيرد كه به جاي او طواف كند. و همچنين در نماز طواف كه شخص بايد خودش بجا آورد و در صورت نتوانستن ديگري را نايب بگيرد. و حكم زن حائض و نفساء (زائو) در شرايط طواف بيان شد.

#### نماز طواف

واجب سوم از واجبات عمره تمتع، دو ركعت نماز طواف است كه مانند نماز صبح است، ولي مكلف منخير است كه آن را بلند يا آهسته بخواند، و واجب است در نزديكي مقام ابراهيم به جا آورده شود. و احوط (واجب) بلكه اظهر اين است كه پشت مقام باشد. و در صورت عدم تمكّن، با مراعات نزديكي به مقام بنابر احتياط (واجب) در هر جاي مسجد ميتواند به جا آورد. و اين حكم نماز طواف واجب است و نماز طواف مستحب در هر جاي مسجد باشد جايز است. مسأله ۳۳۱ - كسي كه از روي علم و عمد نماز طواف را بجا نياورد حجش باطل است، زيرا بدون اين نماز، سعي باطل خواهد بود. مسأله ۳۳۲ - نماز طواف بايستي بعد از طواف فورا به جا آورده

شود بگونه‌ای که در عرف نگویند بین طواف و نماز فاصله شده است.

مسأله ۳۳۳ - هر گاه فراموش کرد نماز طواف را بخواند و سعی نمود و بعد از سعی یادش آمد که نماز طواف را نخوانده، فوراً نماز طواف را بخواند، و اعاده سعی واجب نیست اگر چه احوط (مستحب) است. و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، سعی را قطع کرده و نماز طواف را در جاهایی که گفته شد به جا آورد، سپس سعی را از جایی که قطع کرده تمام نماید. و چنانچه بعد از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید که نماز طواف را نخوانده، بایستی به مکه برگشته و نماز را در جاهایی که گفته شد به جا آورد. و در صورتی که نتواند به مکه برگردد هر جا که یادش آمد به جا آورد. بلی اگر بتواند به حرم برگردد احوط (واجب) این است که برگشته و نماز را در حرم به جا آورد. و حکم کسی که نماز طواف را به جهت نادانی ترك کرده، حکم کسی است که فراموشش کرده. و فرقی بین جاهل قاصر و مقصر در این جا نیست.

مسأله ۳۳۴ - هر گاه نماز طواف را فراموش نمود و تا دم مردن یادش نیامد و مرد، بر ولیش واجب است آن را قضا نماید.

مسأله ۳۳۵ - هر گاه قرائت نماز گزار غلطی داشته باشد، در صورتی که نتواند آن را درست کند اشکالی در اکتفای به آنچه متواند، در نماز طواف و غیر آن نیست و همان اندازه کافی

است، و چنانچه متواند آن را تصحیح و درست کند، لازم است تصحیح نماید. و چنانچه در این کار اهمال و سهل انگاری کرد تا وقت تنگ شد، احوط (واجب) این است که به اندازه ای که متواند نماز طواف را به جا آورد و آن را به جماعت بخواند و نایب نیز بگیرد. مسأله ۳۳۶ - هر گاه نداند که قرائتش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد، حتی اگر بعد از نماز بفهمد که قرائتش اشکال داشته، ولی اگر معذور نبوده، لازم است پس از تصحیح نماز را اعاده کند. و حکم کسی که نماز طواف را فراموش کرده بر او جاری میشود.

سعی

واجب چهارم از واجبات عمره تمتع، سعی بین صفا و مروه است و خود یکی از ارکان است که اگر عمدا ترک شود حج باطل خواهد بود، خواه علم به حکم داشته یا جاهل به حکم باشد. و قصد قربت در سعی معتبر است. ولی ستر عورت و طهارت از حدث یا خبث در آن معتبر نیست و بهتر این است که طهارت رعایت شود.

مسأله ۳۳۷ - سعی باید بعد از طواف و نماز طواف به جا آورده شود. و اگر پیش از طواف یا نماز آن به جا آورده شود، لازم است بعد از آنها اعاده شود. و حکم کسی که طواف را فراموش کند و بعد از سعی یادش بیاید، پیشتر گفته شد.

مسأله ۳۳۸ - نیت در سعی معتبر است به این معنی که اگر در عمره است، به نیت عمره و اگر در حج است به نیت حج، قرۃ إلى الله به جا آورده شود.

سعی یعنی چه؟

رفت و آمد بین صفا و مروه را سعی گویند. صفا در يك طرف

و مروه طرف دیگر قرار دارد. رفتن از اول جزء صفا به مروه را يك شوط گویند. و همچنین برگشتن از اول جزء مروه به صفا يك شوط است. و تمام سعی هفت شوط است. بنابر این سعی از صفا شروع و در شوط هفتم به مروه ختم میشود. و احتیاط (واجب) لازم در این است که موالات (پی در پی بودن) را مراعات کند به طوری که فصل معتد به، در بین اشواط حاصل نشود. و وقتی حاجی بخواهد از مسجد الحرام به سعی به روی، صفا طرف دست راستش قرار مگیرد.

مسأله ۳۳۹ - هر گاه سعی را از مروه شروع کند، اگر يك شوط به جا آورده یعنی از مروه به صفا رسیده، باید آن را لغو دانسته و از صفا شروع نماید، و چنانچه بعد از شوط اول باشد، مثل این که در بین راه صفا و مروه در شوط دوم باشد، آن را نیز لغو نموده و سعی را از صفا از سر بگیرد.

مسأله ۳۴۰ - لازم نیست رفت و آمد (سعی) بین صفا و مروه، پیاده باشد و سعی سواره بر حیوان یا دوش انسان یا چرخهایی که فعلا در آن جا متداول است، جایز است. ولی در هر حال باید ابتدا از صفا و ختم به مروه باشد.

مسأله ۳۴۱ - لازم است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف باشد و اگر از صفا از توی مسجد یا راه دیگری به سوی مروه برود کافی نیست. بلی لازم نیست رفت و آمد، در يك خط

مستقیم باشد.

مسئله ۳۴۲ - واجب است هنگام توجه به مروه آن را رو به روی خود قرار دهد. و همچنین در بازگشت از مروه به صفا، باید متوجه به صفا باشد. پس اگر هنگام سعی بطور عقب گرد برود، کفایت نمکند. و التفات به طرف راست و چپ و پشت سر، هنگام سعی عیبی ندارد.

مسئله ۳۴۳ - نشستن روی صفا یا مروه یا در بین آنها به جهت استراحت عیبی ندارد، گرچه احوط (مستحب) این است که بین آن دو نشیند.

احکام سعی

در گذشته گفته شد که سعی از ارکان حج است و ترك آن عمدا با علم یا جهل به حکم، تا زمانی که تدارکش پیش از وقوف به عرفات ممکن نشود، حج باطل و اعاده‌اش در سال بعد لازم خواهد بود. و اظهر این است که احرامش نیز باطل خواهد بود، اگر چه احوط (مستحب) و اولی این است که عدول به افراد نموده و سعی را به قصد اعم از حج افراد یا عمره مفرده تمام نماید.

مسئله ۳۴۴ - هر گاه سعی از روی فراموشی ترك شود، هر وقت یاد او بیاید باید به جا آورد هر چند یاد آمدنش پس از فراغت از

اعمال حج باشد. و کسی که شخصا نتواند یا برایش مشقت داشته باشد بایستی نایب بگیرد و حجش در هر دو صورت صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۴۵ - کسی که شخصا پیاده یا سواره نتواند سعی را به جا آورد، دیگری را نایب بگیرد که به جای او سعی کند و حجش صحیح است.

مسأله ۳۴۶ - احتیاط (مستحب) این است که بعد از طواف و نماز آن بدون ضرورت مانند شدت گرما یا خستگی زیاد، تأخیر نکند، اگر چه اقوی این است که بتواند سعی را تا شب تأخیر کند، بلی در حال اختیار نباید سعی را به فردا بیندازد.

مسأله ۳۴۷ - زیادی در سعی مانند زیادی در طواف سبب بطلان خواهد بود، اگر از روی علم و عمد باشد، چنان که در طواف گذشت. بلی اگر جاهل به حکم باشد، اظهر این است که سعیش به زیادی باطل نمیشود، هر چند احتیاط (مستحب) در اعاده آن است.

مسأله ۳۴۸ - هر گاه از روی خطا در سعی خود زیاد نمود، سعیش درست است. ولی اگر زیادی يك شوط کامل باشد، مستحب است که شش شوط دیگر به آن اضافه نماید تا يك سعی کامل غیر از سعی اول شود و ختم سعی دوم طبعا به صفا خواهد بود، و چنانچه زیادی بیش از يك شوط باشد، تمام نمودن او به

قصده رجا عیبی ندارد.

مسأله ۳۴۹ - هر گاه عمدا با علم به حکم یا جهل به آن، از سعی خود کم نمود، و تدارکش تا زمان وقوف به عرفات ممکن نباشد، حش فاسد شده و لازم است سال بعد اعاده نماید، و ظاهر این است که احرامش نیز باطل میشود، و احوط (واجب)؟ این است که عدول به حج افراد نموده و به نیت اعم از حج و عمره مفرده تمامش نماید. و چنانچه کمبود سعی از روی فراموشی و بعد از شوط چهارم بوده واجب است باقی را هر وقت یادش آمد هر چند بعد از فراغت از اعمال حج باشد، تدارک نماید. و در صورتی که خود نتواند تدارک کند یا تدارک سخت باشد واجب است نایب بگیرد، هر چند به این جهت باشد که پس از بازگشت به وطن یادش آمده باشد، در این صورت احتیاط این است که نایب به نیت فراغ ذمه منوب عنه از اتمام یا تمام، يك سعی کامل بجا آورد. و اگر کمبودش پیش از شوط چهارم و از روی فراموشی بوده، احتیاط این است که شخصا يك سعی کامل به قصد اعم از تمام یا اتمام به جا آورد. و در صورت دشواری آن، نایب بگیرد.

مسأله ۳۵۰ - چنانچه از روی فراموشی، مقداری از سعی در عمره تمتع کم نموده و به اعتقاد این که از سعی فارغ شده محل شده، در این صورت احوط (واجب) این است که يك گاو كفاره بدهد و لازم است سعی را به نحوی که گفته شد تمام نماید.

شك در سعی  
مسأله ۳۵۱ - شك در عدد اشواط سعی پس از تقصیر اعتبار  
ندارد. و جمعی از فقها فرموده‌اند که شك در عدد اشواط بعد از  
سعی هر چند پیش از تقصیر باشد، به آن اعتنا نباید کرد. ولی اظهر  
این است که در این صورت باید به این شك اعتنا شود.  
مسأله ۳۵۲ - اگر هنگامی که در مروره است شك کند که شوط  
آخری هفتم است یا نهم، اعتنا به شك خود ننماید، و سعیش  
صحیح خواهد بود. و چنانچه این شك در اثنای شوط باشد، یعنی  
هنوز به مروره نرسیده چنین شکی کند، سعیش باطل و لازم است  
سعی را از سر بگیرد.  
مسأله ۳۵۳ - حکم شك در عدد اشواط سعی، مانند حکم  
شك در عدد اشواط طواف است. پس هر گاه شك کند در عدد  
اشواط، سعی را باطل می‌کند.

## تقصیر

واجب پنجم از واجبات عمره تمتع تقصیر است. یعنی گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا، یا چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل. و قصد قربت در تقصیر معتبر است. و کندن مو، جای چیدن را نمگیرد.

مسأله ۳۵۴ - بیرون آمدن از احرام عمره تمتع، باید فقط به تقصیر باشد. پس اگر خواسته باشد بجای تقصیر سر خود را بتراشد کفایت نمکند. بلکه سر تراشیدن، بر تمتع حرام است و چنانچه از روی عمد و علم بتراشد، باید يك گوسفند كفاره بدهد. بلکه بنابر احتیاط (واجب)، این حکم مطلقاً حتی در صورت جهل نیز جاری است.

مسأله ۳۵۵ - هر گاه بعد از سعی و پیش از تقصیر، با زنی نزدیکی و جماع کند و جاهل به حکم باشد، بنابر احتیاط (واجب) باید يك شتر كفاره بدهد.

مسأله ۳۵۶ - تقصیر، پیش از تمامی سعی حرام است. و چنانچه کسی پیش از فراغت از سعی از روی علم و عمد تقصیر نماید باید كفاره بدهد.

مسأله ۳۵۷ - لازم نیست تقصیر، بعد از سعی بلافاصله به جا

آورده شود. و شخص متواند هر جا دلش خواست، خواه در سعی یا در منزل یا جای دیگر تقصیر نماید.

مسأله ۳۵۸ - هر گاه تقصیر را عمدا ترك نموده و برای حج احرام بست، عمره اش فاسد و باطل خواهد بود. و ظاهر این است که حج تمتعش بدل به حج افراد شده و لازم است بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد. و احتیاط (واجب) این است که حج را در سال بعد اعاده نماید.

مسأله ۳۵۹ - هر گاه از روی فراموشی تقصیر را ترك نموده و برای حج احرام بست، عمره اش صحیح است و احتیاطا (واجب) يك گوسفند كفاره بدهد.

مسأله ۳۶۰ - همین که محرم در عمره تمتع تقصیر نمود، آنچه به جهت احرام بر وی حرام شده بود حلال میشود بجز تراشیدن سر و اما سر تراشیدن تفصیلی دارد که از این قرار است: هر گاه عمره تمتع در ماه شوال به جا آورده شود، سر تراشیدن تا سی روز از عید فطر گذشته جایز است، و اما بعد از آن احتیاط (واجب) این است که سر تراشیده نشود و چنانچه تراشیده شد و از روی علم و عمد بود، احتیاط (واجب) این است که يك گوسفند كفاره داده شود.

مسأله ۳۶۱ - طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست و به جا آوردن آن به قصد رجا عیبی ندارد.

## ۱ - احرام حج

در گذشته واجبات حج بطور اجمال بیان شد، و تفصیل هر يك به قرار ذیل است:

اول احرام است. و بهترین وقت آن روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) است. و سه روز پیشتر از آن هم جایز است، خصوصاً برای پیر مردان و بیماران در صورتی که از ازدحام بترسد. این دو دسته احرام بسته و پیش از بیرون رفتن مردم از مکه بیرون مروند. و در گذشته گفته شد که بیرون رفتن از مکه با احرام حج برای ضرورت بعد از فراغ از عمره هر وقت باشد جایز است. مسأله ۳۶۲ - همچنان که برای شخصی که عمره به جا مآورد جایز نیست قبل از تقصیر برای حج احرام ببندد، برای حاجی جایز نیست پیش از تمامی اعمال حج برای عمره مفرده احرام ببندد. بلی احرام بستن برای عمره مفرده پس از اعمال حج و پیش از طواف نساء مانعی ندارد.

مسأله ۳۶۳ - وقت احرام در صورتی تنگ میشود که تأخیرش باعث نرسیدن به وقوف در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجه) شود.

مسأله ۳۶۴ - احرام حج در کیفیت و واجبات و محرمات، مانند احرام عمره است و اختلاف بین آنها فقط در نیت است.

مسأله ۳۶۵ - مکلف متواند از هر جای شهر مکه قدیم برای حج احرام ببندد. و مستحب است احرام حج از مسجد الحرام در مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل باشد.

مسأله ۳۶۶ - کسی که احرام حج را از روی فراموشی یا جهل به حکم ترك نموده و از مکه بیرون رفته سپس یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند، واجب است به مکه برگردد هر چند از عرفات باشد و از مکه محرم شود و چنانچه به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری نتواند به مکه برگردد، از همان جایی که هست محرم شود و همچنین است اگر بعد از وقوف به عرفات یادش بیاید یا حکم را یاد بگیرد باید از جایی که هست احرام ببندد، هر چند متمکن از بازگشت به مکه و احرام از مکه باشد. و چنانچه اصلاً یادش نیامد و حکم را ندانست تا از اعمال حج فارغ شد حش صحیح است.

مسأله ۳۶۷ - کسی که احرام حج را از روی علم و عمد ترك کند، لازم است تدارکش نماید، و چنانچه پیش از وقوف به عرفات متمکن از تدارك نشود، حش فاسد و لازم است سال بعد اعاده اش نماید.

مسأله ۳۶۸ - احوط (واجب) این است شخصی که احرام حج تمتع بسته، پس از احرام و پیش از رفتن به عرفات طواف مستحبی ننماید، و چنانچه طواف نمود بنابر احتیاط (واجب) بعد از طواف تلبیه را تجدید کند.

## ۲ - وقوف در عرفات

واجب دوم از واجبات حج تمتع، وقوف (بودن) در " عرفات " است با قصد قربت. و مراد از وقوف حاضر بودن در عرفات است چه سواره چه پیاده، چه در حال حرکت چه آرام. مسأله ۳۶۹ - صحرای عرفات حدودی برای آن معین شده که نام آنها ثویه و نمره و ذی المجاز و مأزمین است. و خود اینها خارج از موقف میباشند.

مسأله ۳۷۰ - کوهی به نام " جبل الرحمه " در صحرای عرفات است که ظاهراً موقف است ولی وقوف روی آن کوه مکروه است. و مستحب است وقوف در دامنه کوه از طرف چپ باشد. مسأله ۳۷۱ - وقوف در عرفات بایستی از روی اختیار باشد. پس اگر در مجموع وقت خواب یا بیهوش باشد، وقوفی نکرده است. مسأله ۳۷۲ - وقوف در عرفات برای شخص مختار بنا بر احتیاط، از اول ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب است و اظهر این است که میتواند تا یک ساعت بعد از ظهر وقوف را تأخیر نماید یعنی از یک ساعت بعد از ظهر وقوف نماید. و وقوف در تمام این وقت هر چند واجب است و ترکش گناه است، ولی از ارکان حج نیست به این معنی که اگر کسی مقداری از این وقت را وقوف نکند حش فاسد نخواهد شد. بلی اگر وقوف را اصلاً از روی اختیار

ترك نمايد حجش فاسد خواهد بود و آنچه ركن است وقوف في الجملة است.

مسأله ۳۷۳ - کسی که به جهت فراموشی یا نادانی یا عذر موجه دیگر وقوف اختیاری (از ظهر تا غروب) را درك ننماید، وقوف اضطراری (مقداری از شب عید) بر او لازم است و با این وقوف حجش صحیح خواهد بود. و اگر این وقوف را عمدا ترك نماید حجش فاسد میشود.

مسأله ۳۷۴ - کوچ کردن از عرفات پیش از غروب آفتاب با علم و عمد، حرام است ولی حج را فاسد نمکند. و کسی که کوچ کرد و پشیمان شده و برگشت چیزی بر او نیست. و اگر برگشت باید يك شتر كفاره بدهد و در منی آن را بکشد و چنانچه نتواند يك شتر كفاره بدهد باید هجده روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط (واجب) پی در پی و متوالی باشد. و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا ندانستن حکم، کوچ کند نیز جاری است یعنی اگر یادش آمد یا حکم را دانست، باید برگردد اگر برگشت بنا بر احتیاط (واجب) باید يك شتر كفاره بدهد و اگر نتوانست هجده روز روزه بگیرد.

مسأله ۳۷۵ - اگر ماه نزد قاضی اهل سنت ثابت شد و بر طبق آن حکم نمود و نزد شیعه ثابت نشد دو صورت دارد.

اول: آن که احتمال برود که حکم او مطابق واقع است، که در این صورت پیروی از آنها و وقوف با آنها و ترتیب جمیع آثار ثبوت

ماه که راجع به اعمال حج است واجب مشهود. و بنا بر اظهر همین مقدار در حج کافی است. و کسی که مخالفت تقیه نموده و بگوید احتیاط در مخالفت آنها است فعل حرام به جا آورده و وقوفش فاسد خواهد بود. و خلاصه آن که پیروی از حاکم سنی به جهت تقیه واجب است و با تقیه حج صحیح است. و احتیاط در این جا مشروعیت ندارد، بخصوص که بیم تلف نفس و مانند آن باشد که در زمان ما این اتفاق مافتد.

دوم: آن که علم به خلاف فرض شود، که انسان بداند روزی که به حکم قاضی روز عرفه (نهم) است، واقعا روز ترویبه و هشتم باشد، که در این صورت وقوف با آنها کافی نخواهد بود. و در این حال اگر مکلف تمکن از عمل به وظیفه را داشته باشد ولو به وقوف اضطراری در مزدلفه بدون محذور حتی محذور مخالفت تقیه، باید عمل به وظیفه نماید، و در غیر این صورت حجش بدل به عمره مفرده شده و حجی نخواهد داشت. و چنانچه استطاعتش از همین سال بوده و برای سالهای بعد باقی نخواهد ماند، و خوب حج از او ساقط خواهد بود، مگر این که استطاعت تازه‌ای پیدا کند که در این صورت دوباره حج منماید. و ممکن است در صورت دوم چاره کند به این که در روز عید آنها (روز نهم واقعا) از طریق منی به مکه بر گردد و بعد از راه عرفات و مشعر به منی برود به نحوی که قبل از غروب وقوف در عرفات بنماید ولو آناما (ولو يك لحظه) و

در حال حرکت، و به همین نحو وقوف در مشعر را در شب درك كند  
و بعد برای اعمال به منی برود.

۳ - وقوف در مزدلفه

واجب سوم از واجبات حج تمتع، وقوف در " مزدلفه " است با  
قصد قربت. و مزدلفه اسم مکانی است به آن " مشعر الحرام " نیز  
گفته میشود. و حدود آن از مازمین تا حیاض و وادی محسر است  
که در آنها نباید وقوف نمود، مگر در ازدحام و تنگی وقت که به  
مازمین (دو راه تنگ و باریک) باید بالا رفت.  
مسأله ۳۷۶ - هر گاه حاجی از عرفات کوچ کرد احتیاط (واجب) این  
است که شب عید را در مزدلفه بیتوته کند، هر چند وجوب بیتوته  
ثابت نشده است.

مسأله ۳۷۷ - وقوف در مزدلفه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب روز  
عید قربان واجب است، ولی آنچه رکن است، وقوف مختصر  
است که اگر مقداری بین الطلوعین وقوف نموده و عمدا کوچ کند  
حجش صحیح است، اگر چه فعل حرامی به جا آورده است.

مسأله ۳۷۸ - کسی که وقوف بین الطلوعین مزدلفه را اصلا ترك  
نماید، حجش باطل و فاسد خواهد بود. و زنان و کودکان و  
اشخاص ضعیف مانند پیر مردان و بیماران و شخصی که از دشمن

مترسد، از این حکم مستثنی هستند و برای اینها جایز است شب عید مقداری وقوف نموده و قبل از طلوع فجر بسوی منی کوچ کنند.

مسأله ۳۷۹ - کسی که شب عید را در مزدلفه وقوف نموده و از جهت ندانستن مسأله قبل از طلوع فجر کوچ نماید، حجش بنا بر اظهر صحیح است و يك گوسفند باید كفاره بدهد.

مسأله ۳۸۰ - کسی که از روی فراموش یا عذر دیگری نتواند بین الطلوعین در مزدلفه وقوف اختیاری را بنماید، وقوف اضطراری (بودن مختصر بعد از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید) کافی است و اگر آن را عمدا ترك کند، حجش فاسد خواهد شد. درك وقوفین

دانسته شد که هر يك از وقوف عرفات و وقوف مزدلفه دو قسم است. اختیاری و اضطراری. و هر گاه مکلف وقوف اختیاری هر يك را درك نماید که عملش صحیح است. و در صورتی که درك نکند چند صورت خواهد داشت که هر صورتی حکمی دارد: اول: آن که هیچ يك از وقوفهای اختیاری و اضطراری را درك نکند، که در این صورت حجش باطل، و لازم است با همان احرام حج، عمره مفرده بجا آورد. و واجب است در صورتی که

استطاعتش باقی یا حج از سالهای پیش بر ذمه‌اش مستقر باشد، سال بعد حج نماید.

دوم: آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درك نماید.

سوم: آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درك نماید، که در این دو صورت حجش بی اشکال صحیح است.

چهارم: آن که وقوف اضطراری هر يك از عرفات و مزدلفه را درك نماید، که اظهر در این صورت این است که حجش صحیح باشد، گر چه احوط (مستحب) در صورتی که شرایط وجوب حج باقی یا حج قبلا بر ذمه‌اش مستقر شده باشد، در سال آینده حج به جا آورد.

پنجم: آن که فقط وقوف اختیاری در مزدلفه را درك کند که در این صورت نیز حجش صحیح است.

ششم: آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درك کند، که در این صورت بعید نیست حجش صحیح باشد. ولی احتیاط (واجب) این است باقی اعمال را به قصد فراغ ذمه از آن چه به او تعلق گرفته چه عمره مفرده و چه حج به جا آورده و در سال بعد حج را اعاده نماید.

هفتم: آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درك نماید، که اظهر در این صورت باطل بودن حج و انقلاب آن به عمره مفرده است مگر آن که شب، وقوف در مزدلفه بنماید و از روی جهل به مسأله قبل از فجر از آنجا افاضه (کوچ) کند چنانچه قبلا گذشت.

ولی در صورت امکان باز گشت، اگر چه تا ظهر روز عید باشد واجب است برگردد و قدری در مزدلفه توقف نماید و چنانچه ممکن نباشد حج او صحیح است و می بایست يك گوسفند قربانی کند.

هشتم: آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درك نماید، که در این صورت حجش باطل است و بدل به عمره مفرده میشود.

واجبات منی

هر گاه مکلف از مزدلفه کوچ کرد بایستی به منی رفته و اعمالی را که در آن جا واجب است انجام دهد. و اعمال آن جا همان طور که تفصیلا بیان خواهد شد، سه عمل است:

۴ - رمی جمره عقبه

واجب چهارم از واجبات حج رمی جمره عقبه است در روز عید. یعنی به جایی که نامش جمره عقبه است سنگریزه بیندازد. و آن چند شرط دارد:

۱ - نیت و قصد قربت.

۲ - بودن هفت ریگ، که کمتر از آن کفایت نمکند چنان که

- کفایت نمکند غیر از ریگ از اجسام.
- ۳ - زدن ریگها یکی پس از دیگری باشد و زدن دو تا یا بیشتر با هم کافی نیست.
- ۴ - رسیدن سنگریزه ها به جمره.
- ۵ - آن که رسیدن بایستی با پرتاب کردن باشد و گذاشتن سنگریزه بر جمره کافی نیست. و ظاهر این که اگر سنگریزه در راه به چیزی بر خورد نموده و سپس به جمره برسد کافی باشد. بلی اگر سنگریزه در راه به چیز بسیار سفتی مانند سنگ بر خورد و در اثر آن جسته و به جمره رسید، کفایت نخواهد کرد و
- ۶ - آن که رمی بین طلوع و غروب آفتاب (در روز) باشد. و زنان و کسانی که کوچ از مشعر در شب بر ایشان جایز است، میتوانند شب عید رمی جمره نمایند ولی باید قربانی را تا فردای آن روی تأخیر بیندازند و احتیاط (واجب) این است که تقصیر را هم تأخیر بیندازند و بعد از آن اعمال حج را به جا آورند مگر کسی که از دشمن بر جان خود مترسد جایز است بر او تقصیر و قربانی را در شب انجام دهد.
- مسأله ۳۸۱ - هر گاه شك کند که سنگریزه به جمره رسید یا نه بنا بر نرسیدن گذاشته و سنگ دیگری بزند، مگر آن که شك وی در وقتی باشد که به واجب دیگری مشغول شده یا پس از فرار رسیدن شب باشد، که در این صورت اعتنا نکند.

مسأله ۳۸۲ - زدن جسم دیگری غیر از سنگریزه کافی نیست.

و

دو چیز در سنگریزه معتبر است:

۱ - آن که از سنگهای حرم باشد. و بهتر این است که از مشعر برچیده شود.

۲ - آن که بکر و دست نخورده باشند و قبلا در رمی استعمال نشده باشند و اگر شك کند که سنگریزه دست خورده یا نه اشکالی ندارد.

مسأله ۳۸۳ - کفایت نمودن زدن سنگ بر مقداری که بر ارتفاع جمره افزوده شده، محل اشکال است و احوط (واجب) آن است که مقدار سابق را رمی نماید. و اگر متمکن نباشد مقدار زیادی را خودش رمی کند و نایب بگیرد برای زدن به مقدار سابق و فرقی بین عالم و جاهل و ناسی نیست

مسأله ۳۸۴ - چنانچه کسی از روی ندانستن مسأله یا فراموشی در روز عید رمی جمره ننمود، لازم است تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا مسأله را دانست تدارکش نماید و چنانچه شب یادش آمد، بایستی روز بعد آن را انجام دهد. و این در صورتی است که از کسانی نباشد که رمی در شب برایش جایز است. و حکمش خواهد آمد، و چنانچه بعد از روز سیزدهم مسأله را دانست یا یادش آمد، احتیاط (واجب) این است که به منی رفته و رمی نموده و در سال بعد رمی را شخصا خودش یا نایبش به جا آورد. و چنانچه پس از

بیرون رفتن از مکه دانست یا یادش آمد، برگشتن بر او واجب نیست بلکه در سال بعد بنا بر احتیاط (واجب) شخصا یا نایبش انجام دهد. مسأله ۳۸۵ - چنانچه از روی فراموشی یا نادانی روز عید رمی ننمود و پس از طواف حج دانست یا یادش آمد و تدارك نمود، اعاده طواف بر او واجب نیست، هر چند احوط (مستحب) است. ولی اگر ترك رمی از روی علم و عمد باشد، ظاهر این است که طوافش باطل است و واجب است که پس از تدارك رمی اعاده طواف نماید.

#### ۵ - ذبح و نحر در منی

واجب پنجم از واجبات حج تمتع، ذبح یا نحر در منی است و ذبح یعنی کشتن گاو و گوسفند و نحر یعنی کشتن شتر (قربانی کردن) و باید با قصد قربت و در روز باشد، مگر کسی که ترسی داشته باشد که چنین شخصی میتواند قربانی خود را شب بنماید، و واجب است قربانی پس از رمی باشد ولی چنانچه او را از روی فراموشی یا نادانی پیش از رمی به جا آورد صحیح است و حاجتی به اعاده ندارد. و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد و هر گاه متمکن نباشد چنانچه مگویند مذبح را تغییر داده‌اند و در وادی محشر قرار داده‌اند. پس اگر متمکن از تأخیر و ذبح در منی

باشد اگر چه تا آخر ذی الحجه، حلق یا تقصیر نماید و محل شود و ذبح را تأخیر بیندازد و همچنین طواف و نماز طواف و سعی را تأخیر بیندازد و الا جایز است به ذبح در مذبح فعلی اکتفا کند.

مسأله ۳۸۶ - احتیاط (واجب) این است که ذبح و نحر در روز عید قربان باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا عذر دیگر یا نادانی ترك نمود، لازم است تا آخر ایام تشریق (یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) تدارکش نماید. و چنانچه عذر او مستمر بود میتواند تا آخر ماه ذی الحجه تأخیر نمایند، و چنانچه بعد از طواف دانست یا یادش آمد و تدارکش نمود، اعاده طواف بر او واجب نخواهد بود، هر چند اعاده اش احوط (مستحب) است. ولی اگر از روی علم و عمد قربانی را ترك نموده و طواف کرد، ظاهر این است که طوافش باطل و واجب است بعد از تدارك قربانی اعاده اش نماید.

مسأله ۳۸۷ - يك قربانی فقط برای يك نفر کفایت میکند و نمیشود برای دو نفر یا بیشتر باشد.

مسأله ۳۸۸ - قربانی بایستی یا شتر یا گاو یا گوسفند باشد. و شتر بایستی سال پنجم را تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد و شتر اگر شش ساله نباشد کافی نیست. و گاو و بز بایستی بنابر احتیاط دو سالش تمام و وارد سال سوم باشند و کمتر از آن کافی نیست. و در گوسفند بایستی هفت ماهش تمام و وارده ماه هشتم باشد و کمتر از آن کافی نیست و احتیاط (مستحب) این است که يك

سالش تمام و در سال دوم داخل شده باشد. و چنانچه پس از قربانی کردن معلوم شد که قربانی در سن معتبر نبوده، لازم است قربانی دیگری به سن معتبر بنماید. و قربانی بایستی از جمیع اعضای سالم باشد و قربانی کور و شل و گوش بریده و شاخ شکسته و مانند اینها کفایت نمکند و احوط (واجب) این است که اخته شده نیز کفایت نمکند. و لاغر نیز نباشد. و احوط (مستحب) اولی این است که بیمار و موجو (رگ مالیده) و مرضوض (تخم کوبیده) و پیر که مغز استخوانش آب شده نباشد، و قربانیی که گوشش شکافته یا سوراخ باشد عیبی ندارد، اگر چه احوط (مستحب) این است که از اینها نیز سالم باشد، و احوط (مستحب) و اولی این است که قربانی طوری نباشد که از اصل خلقت شاخ و دم نداشته باشد.

مسأله ۳۸۹ - چنانچه قربانی را به عقیده این که سالم است خریداری نموده و قیمتش را پرداخته و بعد معلوم شد که عیبی دارد، ظاهر این است که میتواند به آن اکتفا نماید و لازم نیست قربانی دیگری بنماید.

مسأله ۳۹۰ - آنچه از شرایط در قربانی ذکر شد تماما در صورت تمکن و قدرت است. و کسی که نتواند قربانی را به این شرایط تهیه کند، هر چه ممکنش باشد همان کافی است.

مسأله ۳۹۱ - چنانچه قربانی را به عقیده این که چاق است، کشت و بعد از کشتن معلوم شد لاغر است کافی است و حاجتی به

قربانی دیگر ندارد.

مسأله ۳۹۲ - هر گاه شك در لاغری قربانی داشته و به جهت فرمانبرداری خداوند متعال او را کشت هر چند به امید این که بدرگاه الهی قبول باشد سپس معلوم شد چاق بوده است کفایت میکند.

مسأله ۳۹۳ - هر گاه قربانی سالم و بی عیبی خرید و پس از خریداری ناخوش و مریض شد یا شکستی دید یا عیب دیگری پیدا کرد، کشتن همان کافی است و لازم نیست تعویضش نماید.

مسأله ۳۹۴ - هر گاه قربانی خرید و گم شد، قربانی دیگری به جای او بخرد. پس

چنانچه اولی را پیش از کشتن دومی یافت، اولی

را بکشد و نسبت به دومی مختار است که بکشد یا نکشد و در

حکم سایر اموال او خواهد بود. و احوط (مستحب) و اولی این است که او را

نیز بکشد. و چنانچه اولی را پس از کشتن دومی یافت، بنابر

احتیاط (واجب) اولی را نیز بکشد.

مسأله ۳۹۵ - اگر قربانی گمشده ای را پیدا کرد باید تا روز

دوازدهم اعلان و تعریف کند چنانچه صاحبش پیدا نشد عصر روز

دوازدهم او از قبل صاحبش بکشد.

مسأله ۳۹۶ - کسی که پول قربانی را دارد و قربانی گیرش

نمآید، بایستی پول او را نزد شخص امینی امانت بگذارد که تا

آخر ماه ذی الحجه با آن پول قربانی خریده و بکشد و چنانچه ماه

ذی الحجه گذشت نباید بکشد مگر در سال بعد.  
مسأله ۳۹۷ - کسی که نه قربانی دارد و نه پولش را، به جای  
قربانی باید ده روز روزه بگیرد، سه روزش را در حج یعنی  
روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را روزه بگیرد و هفت روز دیگر را  
در وطن خود بگیرد و احتیاط (واجب) این است که هفت روز، پی در پی  
باشد. و سه روز اول را میتواند پس از شروع به اعمال عمره تمتع  
از اول مال ذی الحجه بگیرد و بایستی پی در پی باشند. و چنانچه به  
وطن خود برگشت و در مکه اقامت نمود، بایستی تا باز گشت  
اصحاب و همراهانش به وطن یا تا يك ماه صبر نموده و بعد از آن  
هفت روز را روزه بگیرد.

مسأله ۳۹۸ - کسی که باید در حج روزه بگیرد چنانچه نتواند  
روز هفتم را روزه بگیرد، هشتم و نهم را روزه گرفته و روزه دیگر را  
پس از باز گشت از منی روزه بگیرد. و اگر روز هشتم نیز نتواند روزه بگیرد  
، هر سه روز را تا بعد از برگشتن از منی تأخیر نماید. و  
احتیاط (واجب) این است که پس از بازگشت هر چند زودتر روزه‌ها را بگیرد  
و بدون عذر تأخیر ننماید. و چنانچه پس از بازگشت از منی  
نتوانست روزه بگیرد، این سه روز را در راه بازگشت به وطن روزه  
بگیرد یا در وطن خود، ولی نباید بین سه روز و هفت روز جمع  
نماید یعنی بین روزه سه روز و روزه هفت روز فاصله بگذارد و  
چنانچه تا اول محرم سه روز را روزه نگرفت، روزه از او ساقط

میشود و قربانی برای سال بعد بر او متعین میشود.

مسأله ۳۹۹ - کسی که نه قربانی داشته و نه پولش را و در حج سه روز روزه گرفته سپس قربانی برای او ممکن شد، بنابر احتیاط (واجب) قربانی بر او واجب خواهد شد اگر تمکن قبل از گذشت ایام تشریق باشد و الا روزه کفایت میکند.

مسأله ۴۰۰ - کسی که نمیتواند به تنهایی قربانی تهیه نماید و میتواند با دیگری شرکت نماید، احتیاط (واجب) این است که بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن به ترتیبی که گفته شد جمع نماید.

مسأله ۴۰۱ - هر گاه قربانی یا پولش را به کسی داده و در کشتن آن و کیلش نماید پس شك کند که وکیل قربانی را کشته یا نه، بنا را به نگشتن بگذارد، بلی اگر وکیل راستگو و مورد وثوق باشد و بگوید کشته ام کافی است.

مسأله ۴۰۲ - آنچه از شرایط در قربانی ذکر شده، در کفاره شرط نیست، هر چند احتیاط (مستحب) این است که آن شرایط در کفاره نیز مراعات شود.

مسأله ۴۰۳ - کشتار واجب در قربانی و کفاره، لازم نیست به مباشرت خود شخص باشد بلکه جایز است در حال اختیار دیگری را نایب قرار دهد، و بایستی کشنده مسلمان باشد و نیت از صاحب قربانی تا هنگام کشتن مستمر باشد و کشنده لازم نیست نیت کند هر چند احوط (مستحب) و اولی نیت نمودن او است.

مصرف قربانی

مسأله ۴۰۴ - احتیاط (واجب) این است که قربانی را سه قسمت نموده يك قسمت را به فقیر مؤمن صدقه داده و يك قسمت را به مؤمنین هدیه نموده و يك قسمت باقی را خود بخورد. و واجب نیست ثلث فقیر را به شخص خود فقیر بدهد بلکه جایز است به وکیل فقیر داده شود گر چه وکیل فقیر خود صاحب قربانی باشد. وکیل در آن قسمت بر حسب اجازه موکل خود هر تصرفی را که گفته است منماید چه بخشیدن به دیگر یا فروش یا اعراض و غیر اینها. و جایز است اخراج گوشت قربانی از منی. (مراعات این نکته برای حجاج محترم بسیار مفید است که هنگام حرکت از وطن از فقیری وکالت بگیرند که در يك سوم قربانی طبق خواسته او تصرف کند. زیرا یافتن فقیر مؤمن در منی برای حجاج بسیار مشکل است.)

مسأله ۴۰۵ - افراز و جدا کردن هر قسمتی از یکدیگر لازم نیست و همین که يك سوم مشاع را به عنوان صدقه و يك سوم مشاع را به عنوان هدیه داده و از قسمت باقی مانده مقداری بخورد کافی است.

مسأله ۴۰۶ - کسی که صدقه یا هدیه را قبض میکند، هر طور بخواهد میتواند تصرف کند. و چنانچه او را به غیر مؤمن یا غیر

مسلمان ببخشد عیبی ندارد.

مسأله ۴۰۷ - چنانچه قربانی را کشت و پیش از تصدیق و هدیه نمودن، دزدی قربانی را دزدید یا کسی به زور از او گرفت، صاحب قربانی ضامن نخواهد بود. بلی اگر خود به اختیار خود او را تلف یا به نا اهل بخشید، بنابر احتیاط (واجب) دو سوم هدیه و صدقه را ضامن خواهد بود.

۶ - حلق یا تقصیر

واجب ششم از واجبات حج تمتع، حلق (سر تراشیدن) تا تقصیر (گرفتن مقداری از مو یا ناخن) است. و قصد قربت در او معتبر است. و احتیاط این است که در روز انجام شود و بعد از رمی جمره و قربانی باشد. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم، آن را بر رمی جمره یا قربانی یا هر دوی آنها مقدم داشت اعاده اش لازم نیست.

مسأله ۴۰۸ - سر تراشیدن بر زنان جایز نیست، و در حق آنها تقصیر متعین است.

مسأله ۴۰۹ - مرد بین حلق و تقصیر منحیر است و هر کدام را خواسته باشد میتواند اختیار کند و سر تراشیدن (حلق) بهتر است. و کسی که برای دفع شپش و مانند آن موی سر خود را با

عسل یا صمغ چسبانیده یا موی سر خود را جمع کرده و در هم پیچیده و گره زده یا بافته باشد، احتیاط این است که سر تراشیدن را اختیار کند بلکه وجوب آن اظهر است و ضروره (کسی که برای اولین با حج منماید) احتیاط (مستحب) این است که سر تراشیدن را اختیار کند، هر چند مخیر بودنش بین حلق و تقصیر خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۱۰ - کسی که بخواهد سر بتراشد و بداند سلمانی سر او را زخمی خواهد کرد، بایستی اول تقصیر کند و مقداری از موی سر خود را چیده سپس سر بتراشد.

مسأله ۴۱۱ - خنثای مشکل اگر موی سر خود را نچسبانده یا نبافته باشد باید تقصیر نماید. و الا باید هم تقصیر و هم حلق نماید و بنا بر احتیاط (واجب) تقصیر را بر حلق مقدم بدارد.

مسأله ۴۱۲ - پس از حلق یا تقصیر آنچه بر محرم به احرام حرام شده بود حلال میشود جز زن و بوی خوش (عطر زدن) بلکه شکار نیز بنا بر احتیاط (واجب).

مسأله ۴۱۳ - هر گاه از روی فراموشی یا ندانستن حکم، حلق و تقصیر نمود تا از منی بیرون رفت، بایستی به منی برگشته و در آن جا سر تراشیده با تقصیر نماید. و چنانچه باز گشت به منی غیر ممکن یا دشوار باشد، در جای خود حلق یا تقصیر نموده و موی خود را در صورت امکان به منی بفرستد.

مسأله ۴۱۴ - هر گاه از روی فراموشی یا نادانی، حلق و تقصیر

نمود یا پس از فراغت از اعمال حج یادش آمد و تدارك نمود، بنا بر اظهار اعاده طواف واجب نخواهد بود، هر چند اعاده آن بلکه اعاده سعی نیز احوط (مستحب) است. و در صورتی که تذکر یا دانستن حکم پیش از خروج از مکه باشد، احتیاط (مستحب)؟ اعاده طواف در صورت امکان ترك نشود.

۷ - ۸ - ۹ - طواف حج و نماز آن و سعی واجب هفتم و هشتم و نهم از واجبات حج، طواف و نماز طواف و سعی است. و کیفیت و شرایط این سه واجب عین کیفیت و شرایطی است که در طواف عمره تمتع و نماز و سعی آن بیان شد.

مسأله ۴۱۵ - در حج تمتع واجب است طواف حج بعد از حلق یا تقصیر باشد. و چنانچه با علم و عمد پیش از حلق یا تقصیر طواف نمود، واجب است طواف را بعد از حلق یا تقصیر اعاده نموده و يك گوسفند كفاره بدهد.

مسأله ۴۱۶ - احتیاط (مستحب) این است که طواف حج از روز یازدهم ذی الحج تأخیر نشود، گر چه جواز تأخیرش تا بعد از ایام تشریق (سه روز پس از عید اضحی: یازدهم و دوازدهم و سیزدهم) بلکه تا آخر ماه ذی الحجّه خالی از قوت نیست.

مسأله ۴۱۷ - تقدیم طواف حج و نماز و سعی بر وقوفین در حج تمتع جایز نیست مگر برای پیر مردان یا زنی که بیم حیض شدن دارد، که این دو میتوانند طواف حج و نمازش را قبل از وقوفین به جا آورده و سعی را در وقت خودش بنمایند. و احوط (مستحب) این است که سعی را نیز مقدم داشته و در وقتش هم اعاده نمایند. و اولی و بهتر نیز در صورت امکان، اعاده طواف و نماز است در ایام تشریق یا بعد از آن تا آخر ماه ذی الحججه.

مسأله ۴۱۸ - کسی که از رفتن به مکه بر جان خود مترسد، میتواند طواف حج و نماز و سعی را بر وقوفین مقدم بدارد. بلکه مقدم داشتن طواف نساء نیز عیبی ندارد. و بعد از اعمال منی هر جا دلش بخواهد برود.

مسأله ۴۱۹ - کسی که عارضه‌ای برایش رخ داد که نتواند طواف نماید، مانند زنی که حیض ببیند یا زائو شود، و نتواند تا پاك شدن خود در مکه بماند که طواف کند، لازم است برای طواف و نماز نایب بگیرد و پس از طواف نایب، شخصا سعی کند.

مسأله ۴۲۰ - وقتی متمتع طواف حج و نماز آن را به جا آورد و سعی نمود، بوی خوش بر او حلال میشود. و از محرّمات احرام فقط زن و بنابر احتیاط (واجب) شکار باقی ممانند. و ظاهر این است که بتواند بعد از طواف و سعی عقد نماید ولی لذت بردن از زن برایش جایز نیست بنابر احتیاط (واجب)، اگر چه اظهر جواز از جماع است.

مسأله ۴۲۱ - کسی که تقدیم طواف و سعی بر وقوفین برایش جایز باشد، هر گاه طواف و سعی نمود، بوی خوش بر او حلال نمیشود تا مناسک منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) را به جا آورد.  
۱۰ - ۱۱ - طواف نساء و نماز آن

واجب دهم و یازدهم از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است. و این دو گرچه واجبند ولی از اعمال و مناسک حج نیستند و ترك آنها حتی عمدا موجب فساد و به هم خوردن حج نمیشود.

مسأله ۴۲۲ - طواف نساء همچنان که بر مردان واجب است بر زنان نیز واجب است. پس اگر مرد به جا بیاورد، زن بر او حرام و چنانچه زن ترك نماید، مرد بر او حرام میشود و کسی که به نیابت دیگری حج منماید، طواف نساء را برای او به جا مآورد نه برای خود. و احتیاط (مستحب) آن که طواف را به قصد اعم از خود و منوب عنه بیاورد.

مسأله ۴۲۳ - طواف نساء و نمازش در کیفیت و شرایط عینا مانند طواف حج و نماز آن است.

مسأله ۴۲۴ - کسی که از جهت بیماری یا غیر آن به تنهایی نمیتواند طواف نساء را به جا بیاورد از دیگری کمک بگیرد و

طواف نماید هر چند بر دوش انسان یا پشت حیوانی سوار شود. و چنانچه از این هم متمکن نباشد، لازم است دیگری را نایب بگیرد. و این حکم نسبت به نماز طواف نیز جاری است.

مسأله ۴۲۵ - کسی که عمدا با دانستن حکم یا ندانستن یا از روی فراموشی آن، طواف نساء را به جا نیاورد تا وقتی که شخصا تدارکش ننماید، زن بر او حرام خواهد بود، و در صورتی که مباشرتش غیر ممکن یا دشوار باشد میتواند دیگری را نایب نماید و هر وقت نایب طواف را به جا آورد، زن بر او حلال خواهد شد. و چنانچه قبل از تدارك فوت نماید، احتیاط (واجب) این است که از ترکه اش قضای آن بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۶ - تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست و کسی که از روی علم و عمد تقدیم نماید، لازم است بعد از سعی اعاده کند. و هم چنین است در صورتی که از روی نادانی و فراموشی مقدم نماید بنا بر احتیاط (واجب).

مسأله ۴۲۷ - کسی که از روی عذر طواف نساء را قبل از وقوفین به جا مآورد تا وقتی که مناسك منی (رمی و ذبح و حلق یا تقصیر) ننموده، زن بر او حلال نمیشود.

مسأله ۴۲۸ - زنی که حائض شود و قافله تا وقت پاکی او منتظرش نشود، میتواند طواف نساء را ترك نموده و با قافله خود همراه شود. و در این صورت احتیاط (واجب) این است که برای طواف

نساء و نمازش نایب بگیرد. و چنانچه مشغول طواف بوده و پس از به جا آوردن نصف آن حیض شود، میتواند باقی را ترك و با قافله برود. و احتیاط (واجب) در این صورت اینها است که برای باقی مانده طواف و نمازش نایب بگیرد.

مسأله ۴۲۹ - فراموشی نماز طواف نساء مانند فراموشی نماز طواف حج است. و حکم آن در مسأله ۲۳۳ - گذشت.

مسأله ۴۳۰ - هر گاه متمتع، طواف نساء و نمازش را به جا آورد، اگر مرد است زن بر او حلال و اگر زن است، مرد به او حلال میشود. و فقط چیزی که از حرامها باقی ممانند شکار است که تا ظهر روز سیزدهم حرام است بنا بر احتیاط (واجب). و اما کندن گیاه و درخت حرم و شکار در حرم، گفته شد که حرمتش اختصاص به محرم ندارد و شامل غیر محرم نیز هست.

۱۲ - بیتوته در منی

واجب دوازدهم از واجبات حج، بودن شب یازدهم و دوازدهم است در منی. و قصد قربت در آن معتبر است. و چنانچه حاجی روز عید را جهت به جا آوردن طواف و سعی به مکه برود، واجب است به منی برگشته و شب را در آن جا بماند، و کسی که در حال احرام از شکار خود داری نکرده، واجب است شب سیزدهم را نیز

در منی بماند. و هم چنین است کسی که باز زن نزدیکی کرده است بنا بر احتیاط (واجب). و برای غیر اینها کوچ کردن از منی بعد از ظهر روز دوازدهم جایز است. ولی چنانچه تا شب در منی باقی ماند، واجب است شب سیزدهم را نیز بماند.

مسأله ۴۳۱ - هر گاه آماده حرکت و کوچ از منی شد و از جای خود حرکت نمود و به جهت ازدحام و مانند آن نتوانست قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بودن در منی برایش ممکن باشد واجب است بماند. و اگر ممکن نباشد یا دشوار باشد جایز است از منی شبانه خارج شود و بنا بر احتیاط (واجب) يك گوسفند باید بکشد.

مسأله ۴۳۲ - کسی که بودن شب در منی بر او واجب است، بودن روز در منی بیش از مقداری که بتواند رمی جمرات کند واجب نیست. و واجب نیست تمام شب را در منی باشد و میتواند از سر شب تا بعد از نیمه شب یا از قبل از نیم شب تا طلوع فجر در آن جا بماند. و اولی برای کسی که نصف اول شب را آن جا مانده و بیرون رفته، این است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۳۳ - چند طایفه از وجوب بیتوته در منی مستثنی هستند:

۱ - کسانی که از بیتوته معذورند، مانند بیمار پرستارش و کسی که بر جان یا مال خود در آن جا بترسد.

۲ - کسی که در مکه تمام شب و یا باقیمانده از شب اگر بعد از دخول در شب از منی خارج شده و مشغول به عبادت بوده بجز حاجت ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تطهیر و امثال آنها کار دیگری نداشته. ۳ - کسی که طواف خانه خدا را نموده و در عبادت خود باقی مانده سپس از مکه بیرون رفته و از عقبه مدینین گذشته باشد. چنین شخصی میتواند در راه بیتوته نماید و لازم نیست خود را به منی برساند. و برای این سه طایفه جایز است تأخیر انداختن رجوع به منی تا وقتی که رمی در روز را درک کنند.

مسأله ۴۳۴ - کسی که بیتوته منی را عمدتاً ترک کند، برای هر شب باید يك گوسفند كفاره بدهد و احتیاط (واجب) این است که در صورت فراموشی یا ندانستن حکم نیز كفاره بدهد. و احوط (واجب) برای شخص معذور از بیتوته نیز كفاره دادن است. و بر کسی که از جهت اشتغال به عبادت در مکه بیتوته را ترك نموده كفاره نیست. و همچنین کسی که بعد از انجام طواف و سعی از مکه به سوی منی خارج شده و در اثر راه بندان قبل از فجر به منی نرسیده، بر چنین شخصی نیز كفاره نیست.

مسأله ۴۳۵ - کسی که از منی کوچ کرده و بعد از این که شب شد در شب سیزدهم جهت کاری به منی برگشت، واجب نیست در منی بیتوته کند.

### ۱۳ - رمی جمرات

واجب سیزدهم از واجبات حج، رمی جمرات سه گاه (جمره اولی، جمره وسطی، جمره عقبه) است. و رمی در روز یازدهم و دوازدهم واجب است. و هر گاه شب سیزدهم در منی بیتوته کند، رمی روز سیزدهم نیز بنا بر احتیاط واجب خواهد شد. و رمی جمرات بایستی به مباشرت خود شخص انجام شود و نایب گرفتن در حال اختیار جایز نیست.

مسأله ۴۳۶ - در رمی واجب است ابتدا از جمره اولی سپس جمره وسطی و در آخر جمره عقبه باشد. و چنانچه بر خلاف این ترتیب عمل شود، واجب است بطوری که ترتیب حاصل شود دو باره رمی کند، هر چند مخالفت از روی نادانی یا فراموشی باشد. بلی اگر بعد از این که جمره سابق را چهار ریگ زد فراموش نموده و به جمره بعدی رفت، واجب نیست رمی را تماما اعاده کند بلکه اگر سه ریگ دیگر به جمره قبلی زد کفایت میکند.

مسأله ۴۳۷ - واجباتی که در رمی جمره عقبه در اعمال روز عید قربان ذکر شد، در جمرات سه گانه نیز واجب است.

مسأله ۴۳۸ - رمی جمرات باید در روز انجام شود. و کسی که در روز نتواند رمی کند مانند غلام و چوپان و بدهکاری که

مترسد گرفتار شود و هر کسی که بر جان و یا مال و یا ناموس خود بترسد (و این حکم شامل پیر مرد و زن و بچه و ضعیف که بر جان خود از ازدحام مترسند میباشد)، برای چنین کسانی جایز است رمی را شب آن روز انجام دهند. و لکن جایز نیست برای غیر از کسی که ترس از مکث در منی دارد، کوچ کردن در شب دوازدهم بعد از رمی تا بعد از ظهر آن روز.

مسأله ۴۳۹ - کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، واجب است روز دوازدهم آن را قضا نماید. و کسی که رمی روز دوازدهم را فراموش کرده، بایستی در روز سیزدهم قضا نماید. و احتیاط (واجب) این است که بین ادای همان روز و قضای روز قبل فاصله گذاشته، و قضای روز قبل را پیش از ادای همان روز به جا آورد و قضای روز قبل طرف صبح و ادای همان روز هنگام زوال باشد.

مسأله ۴۴۰ - کسی که رمی را در منی فراموش نموده و پس از کوچ به مکه یادش آمد، واجب است به منی برگشته و رمی نماید. و چنانچه فراموش شده رمی دو روز یا سه روز باشد، احتیاط (واجب) این است که بین وظیفه هر روز و روز دیگر يك ساعت فاصله بگذارد. و چنانچه پس از خروج از مکه یادش آمد که رمی نکرده، واجب نیست به منی برگردد بلکه بنابر احتیاط (واجب) در سال بعد یا ناپیش آن را قضا نماید.

مسأله ۴۴۱ - بیماری که امید ندارد تا مغرب بهبودی حاصل

کند برای رمی نایب بگیرد. و چنانچه اتفاقا پیش از غروب آفتاب  
بهبودی یافت و حالش خوب شد، بنا بر احتیاط (واجب) خودش نیز رمی  
کند.

مسأله ۴۴۲ - حج به ترك رمی هر چند عمدا باشد باطل  
نمشد و واجب است در سال بعد قضای آن را شخصا یا به نایب  
گرفتن به جا آورد بنا بر احتیاط (واجب).

## احکام مصدود

مسأله ۴۴۳ - مصدود کسی است که پس از بستن احرام برای عمره یا حج از انجام اعمال آن جلوگیری و منع شود.

مسأله ۴۴۴ - مصدود از عمره در جای خود قربانی کرده و از احرام خارج مشود حتی نسبت به زن و احتیاط (واجب) این است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید بلکه احتیاط (واجب) این که حلق را اختیار نماید در صورتی که قربانی را با خود آورده باشد در عمره مفرده.

مسأله ۴۴۵ - مصدود از حج چنانچه از موقف عرفات و مشعر یا خصوص موقف مشعر مصدود باشد، وظیفه اش قربانی در محل صد (جلو گیری) و بیرون آمدن از احرام است. و احتیاط (واجب) این است که علاوه بر قربانی، حلق یا تقصیر نیز بنماید. و چنانچه مصدود از طواف و سعی بعد از موقوفین و قبل از اعمال منی باشد یا بعد از آن، در این صورت اگر نتواند نایب بگیرد وظیفه اش قربانی در محل صد و جلو گیری است و اگر بتواند برای طواف و سعی نایب بگیرد، احوط (مستحب) این است که هر دو وظیفه را انجام دهد یعنی هم قربانی کند و هم نایب بگیرد، گر چه اظهر جواز اکتفا به قربانی است در صورتی که جلو گیری از دخول در مکه باشد، و جواز اکتفا به نایب گرفتن است اگر جلو گیری بعد از آن باشد. و چنانچه فقط

از اعمال منی جلو گیری شده باشد نه از رفتن به مکه، در این صورت چنانچه بتواند برای رمی و قربانی نایب بگیرد، صحیح است و خود حلق یا تقصیر نموده و از احرام خارج شده سپس بقیه مناسک و اعمال را به جا آورد. و چنانچه نتواند نایب بگیرد، در این صورت ظاهراً وظیفه اش این است که پول قربانی را نزد کسی بگذارد که به جای او قربانی کند و در جای خود حلق یا تقصیر نموده و برای به جا آوردن اعمال مکه به مکه رفته و پس از انجام اعمال آن جا از سعی و طواف تمام چیزهایی که به احرام بر او حرام شده بود حلال خواهد شد حتی زن و حاجتی به چیز دیگر ندارد و حجش صحیح است و بایستی در سال بعد بنا بر احتیاط (واجب) رمی را اعاده نماید.

مسأله ۴۴۶ - در صورتی که مصدود از سالهای پیش مستطیع بوده یا استطاعتش تا سال بعد باقی بماند به قربانی که ذکر شد حج از او ساقط نمیشود بلکه واجب است در سال بعد حج نماید.

مسأله ۴۴۷ - کسی که تمام اعمال حج را به جا آورده و در مکه است و جهت بتئوته در منی و رمی جمرات می خواهد به منی برود و منع و جلو گیری شود، حجش تمام است و برای رمی در صورت امکان همان سال نایب بگیرد و در صورت عدم امکان برای سال بعد نایب بگیرد بنا بر احتیاط (واجب). و حکم مصدود بر چنین شخصی جاری نیست.

مسأله ۴۴۸ - کسی که نتواند حج خود را ادامه دهد از جهت پیش آمد مانعی غیر از صد و حصر، احتیاط (واجب) این است که در جای خود قربانی نموده و از احرام خارج شود.

مسأله ۴۴۹ - قربانی که در این موارد گفته شد خواه شتر باشد خواه گاو یا گوسفند فرقی ندارد. و چنانچه نتواند قربانی کند، بنا بر احتیاط (واجب) بدل آن را که روزه است به ترتیبی که گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۵۰ - کسی که حج خود را خراب کرده و بعدا مصدود شوی ظاهر این است که بایستی علاوه بر قربانی کفاره افساد حج را نیز بدهد ولی اعاده حج واجب نیست مگر این که قبلا حج بر او مستقر شده باشد و یا استطاعت آن تا سال بعد باقی بماند.

مسأله ۴۵۱ - کسی که قربانی همراه خود برده و مصدود شود، کشتن همان قربانی کافی است و قربانی دیگری بر او واجب نمیشود. و هم چنین است کسی که قربانی همراه خود برده و محصور شده است.

## احکام محصور

مسأله ۴۵۲ - محصور کسی را گویند که در اثر بیماری و مانند آن پس از پوشیدن احرام نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد.

مسأله ۴۵۳ - وظیفه کسی که در عمره مفرده محصور شده این است که يك قربانی بفرستد و با دوستان خود وقت بگذارد که در آن وقت معین قربانی نمایند و خود در آن وقت معین با تقصیر از احرام خارج نشود. و برای چنین شخصی بخصوص جایز است در جای خود قربانی نموده و از احرام بیرون بیاید. و بر چنین شخصی بعد از این کار، تمام محرمات احرام حلال میشود بجز زن، و زن بر او حلال نمیشود مگر بعد از آن که خوب شود و عمره مفرده را به جا آورد. و این در جایی است که محصور در مکان خودش ذبح یا نحر نماید و اما اگر هدی را بفرستد پس برای خروجش از احرام وجهی هست هنگامی که هدی به محلش برسد. و کسی که در عمره تمتع محصور شده حکمش حکم سابق است با این فرق که زن هم بر این شخص حلال میشود. و کسی که محصور در حج شده باز هم حکمش حکم سابق است و احتیاط (واجب) این است که با زن نزدیکی نکند تا آن که طواف حج و سعی و

طواف نساء را در حج یا عمره مفرده به جا آورد، آن وقت زن بر او حلال میشود.

مسأله ۴۵۴ - هر گاه محصور شد و قربانی خود را فرستاد و بعد از آن مرضش سبک تر شد، چنانچه گمان کند یا احتمال دهد که حج را درك خواهد نموده، واجب است خود را برساند. و چنانچه هر دو موقف یا فقط موقف مشعر را درك نمود، حج را درك نموده و در غیر این صورت اگر قربانیش کشته نشده، حج او بدل به عمره مفرده میشود و اگر کشته شده باشد از احرام بیرون آمده است و تمام محرّمات بر او حلال شده مگر زن. و بر او واجب است که طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نمازش را به جا آورد تا زن نیز بر او حلال شود بنا بر احتیاط (واجب).

مسأله ۴۵۵ - اگر محصور از اعمال و واجبات منی شد و یا محصور از طواف و سعی بعد از درك و قوفین شد، پس وظیفه آن همان است که در مسأله " ۴۴۵ " برای مصدود گذشت. بلی اگر حصر از طواف و سعی بعد از دخول مکه شد، پس هیچ اشکالی نیست در این که وظیفه اش نایب گرفتن است.

مسأله ۴۵۶ - هر گاه شخص محصور شده و قربانی خود را فرستاد سپس به سر خود آسیبی رساند قبل از آن که قربانی به جای خود برسد جایز است خود گوسفندی کشته یا سه روز روزه

گرفته یا شش مسکین را اطعام نماید که به هر کدام در مد بدهد و حلق نماید. و باقی بماند بر احرامش تا زمانیکه هدی به محلش برسد. مسأله ۴۵۷ - در صورتی که محصور، استطاعتش تا سال بعد باقی بماند یا از سالهای پیش حج بر او واجب شده باشد به فرستادن قربانی و بیرون آمدن از احرام، حج از او ساقط نمی شود و بایستی در سال بعد حج نماید.

مسأله ۴۵۸ - هر گاه شخص محصور نه قربانی داشته باشد و نه قیمت آن را، بایستی به ترتیبی که گذشت ده روز روزه بگیرد یعنی سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به وطن.

مسأله ۴۵۹ - مستحب است محرم هنگامی که میخواهد احرام ببندد، بر پروردگار خود شرط کند که هر جا نتواند اعمال را ادامه دهد از احرام بیرونش بیاورد، هر چند بیرون آمدن از احرام متوقف بر او نیست، زیرا هر جا که نتواند و عذر یا مانعی پیدا کرد خود به خود از احرام بیرون خواهد آمد چه این شرط را کرده باشد چه نکرده باشد.

تا این جا واجبات حج بیان شد و از این بعد مستحبات و آداب آن را بیان خواهیم نمود، و فقها - رضوان الله علیهم - آداب و مستحبات زیادی بیان فرموده اند که این رساله مختصر، گنجایش آنها را ندارد و ما به بیان مختصر و مقدار کمی از آنها اکتفا مینماییم.

آداب و مستحبات حج  
بدان که مستحبات حج بیش از آن است که در این رساله بیان  
نماییم. لذا به بیان مقداری از آنها اکتفا کرده و بقیه را به کتب  
مفصله وا میگذاریم.

مستحبات سفر  
شخصی که اراده سفر مکه یا سفر دیگر را  
دارد، مستحب است که از حضرت حق جل و علا  
طلب خیر کند و وصیت بنماید و صدقه بدهد تا آن که  
به آن صدقه سلامتی خود را خریداری نماید، و وقتی  
که برای مسافرت مهیا شده، مستحب است در خانه  
خود چهار رکعت نماز در هر رکعتی فاتحة الكتاب  
و سوره توحید را بخواند و بگوید: " اللهم إني أتقرب  
إليك بهن فاجعلهن خليفتي في أهلي ومالي ".  
و مستحب است به درب خانه خود ایستاده و سه  
مرتبه از پیش رو و طرف راست و طرف چپ سوره  
فاتحه و به همین ترتیب سه مرتبه آية الكرسي را  
بخواند و بعد از آن بگوید " اللهم احفظني واحفظ

ما معي، وسلمني و سلم ما معي، وبلغني وبلغ  
ما معي ببالغك الحسن الجميل".

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱ - آن که قبلا بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن  
و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و عانه را با نوره  
ازاله نماید.

۲ - کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی

القعدة و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از  
يك ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها  
به وجوب آن قائل شده اند. و این قول اگر چه ضعیف  
است ولی احوط (مستحب) است.

۳ - آن که پیش از احرام در میقات غسل

احرام بنماید. و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است. و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد، مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف لباسی را پوشید یا چیزی را خورد که بر محرم حرام است، باز هم اعاده مستحب است. و اگر مکلف در روز غسل نمود، آن غسل تا آخر شب آینده کفایت میکند و هم چنین اگر غسل در شب نموده، تا آخر روزه آینده کافی است. ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر محدث شد غسل را اعاده نماید.

۴ - هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

" الحمد لله الذي رزقني ما أوارى به  
عورتی، وأودي فيه فرضي، وأعبد فيه ربي، وأنتهي

فيه إلى ما أمرني. الحمد لله الذي قصدته  
فبلغني وأردته فأعانني وقبلني و لم يقطع بي،  
ووجهه أردت فسلمني، فهو حصني وكهفي  
وحرزي وظهري وملاذي ورجائي ومنجائي  
وذخري وعدتي في شدتي ورخائي".

۵ - آن که دو جامه احرام از پنبه باشد.

۶ - آن که احرام را به ترتیب ذیل ببندد: در

صورت تمکن بعد از فریضه ظهر و در صورت عدم  
تمکن بعد از فریضه دیگر و در صورت عدم تمکن از  
آن، بعد از شش یا دو رکعت نماز نافله در رکعت اول  
پس از حمد سوره توحید و دو رکعت دوم سوره جحد  
را بخواند، و شش رکعت افضل است و بعد از نماز،  
حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او  
صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

" اللهم إني أسألك أن تجعلني ممن

استجاب لك، وآمن بوعدك، واتبع أمرك فإني  
عبدك وفي قبضتك، لا أوقى إلا ما وقيت ولا آخذ إلا  
ما أعطيت، وقد ذكرت الحج فأسألك أن تعزم لي  
عليه على كتابك وسنة نبيك - صلواتك عليه وآله -  
وتقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني  
مناسكي في يسر منك وعافية، واجعلني من وفدك  
الذين رضيت وارتضيت وسميت وكتبت، اللهم  
إني خرجت من شقة بعيدة وأنفقت مالي ابتغاء  
مرضاتك، اللهم فتمم لي حجي وعمرتي، اللهم إني  
أريد التمتع بالعمرة إلى الحج على كتابك وسنة  
نبيك - صلواتك عليه وآله - فإن عرض لي عارض  
يحبسني فحلني حيث حبستني لقدرك الذي  
قدرت علي، اللهم إن لم تكن حجة فعمرة، أحرم لك  
شعري وبشري ولحمي ودمي وعظامي ومخي  
وعصبي من النساء والثياب والطيب، أبتغي بذلك

وجهك والدار الآخرة".

۷ - آن كه به نیت احرام تلفظ نموده و به  
 اخطار یا مجرد داعی نفسانی اكتفا ننماید. و برای  
 مردان مستحب است تلبیه را بلند بگویند:

۸ - سابقا گفتیم كه تلبیه واجب كه احرام به  
 آن محقق مشود، بنابر احوط (واجب) این است: " لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك  
 لك لبيك،  
 إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك ".  
 و مستحب است بعد از آن بگوید:

(لبيك ذا المعارج لبيك، لبيك داعيا إلى دار  
 السلام لبيك، لبيك غفار الذنوب لبيك، لبيك أهل  
 التلبية لبيك، لبيك ذا الجلال والاکرام لبيك، لبيك  
 تبدئ والمعاد إليك لبيك، لبيك تستغني ويفتقر  
 إليك لبيك، لبيك مرهوبا ومرغوبا إليك لبيك، لبيك إله  
 الحق لبيك، لبيك ذالنعماء والفضل الحسن الجميل

لبيك، لبيك كشاف الكرب العظام لبيك، لبيك عبدك  
وابن عبدك لبيك، لبيك يا كريم لبيك".  
واین جملات را نیز بگوید خوب است:  
" لبيك اتقرب إليك بمحمد وآل محمد  
لبيك، لبيك بحجة أو عمرة لبيك، لبيك وهذه عمرة  
متعة إلى الحج لبيك، لبيك أهل التلبية لبيك، لبيك  
تلبية تمامها وبلاغها عليك".

۹ - آن که تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند  
و در موارد آینده نیز آن را بگوید: وقت بر خواستن از  
خواب، بعد از هر نماز واجب و مستحب، وقت رسیدن  
به سواره هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از  
آن، وقت سوار شدن یا پیاده شدن و اوقات سحر تلبیه  
بسیار بگوید، و زن حائض و نفساء نیز این تلبیه ها را  
بگویند. و شخص متمتع تلبیه گفتن او در عمره مستمر  
خواهد بود تا آن که خانه های مکه را ببیند و پس از آن

قطع خواهد شد. و اما حج، پس تلبیه آن تا ظهر روز  
عرفه مستمر است و پس از آن بریده خواهد شد.  
مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

- ۱ - احرام در جامه سیاه بلکه أحوط (مستحب) ترك آن  
است، و افضل احرام در جامه سفید است.
- ۲ - خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.
- ۳ - احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه  
در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف  
مادامی که در حال احرام است آن را نشوید.
- ۴ - احرام بستن در جامه راه راه.
- ۵ - استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که  
اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

- ۶ - حمام رفتن، و اولی بلکه احوط (مستحب) آن است که محرم بدن خود را با کیسه و نحو آن نساید.
- ۷ - لبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید، بلکه احوط (مستحب) ترك آن است. مستحبات دخول حرم
- ۱ - همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و به جهت دخول حرم غسل نماید.
- ۲ - از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق جل و علا، پا برهنه شد و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد.
- ۳ - وقت دخول حرم این دعا را بخواند:
- " اللهم إنك قلت في كتابك وقولك الحق: وأذن في الناس بالحج ياتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين

من كل فج عميق. اللهم إني أرجو أن أكون ممن  
أجاب دعوتك، قد جئت من شقة بعيدة وفج عميق  
سامعا لندائك ومستجيبا لك مطيعا لامرك وكل ذلك  
بفضلك علي وإحسانك إلي، فلك الحمد على ما  
وفقتني له، أبتغي بذلك الزلفة عندك والقربة  
إليك والمنزلة لديك والمغفرة لذنوبي والتوبة علي  
منها بمنك، اللهم صل على محمد وآل محمد  
وحرّم بدني على النار وآمني من عذابك وعقابك  
برحمتك يا أرحم الراحمين ".  
٤ - وقت دخول حرم مقداری از علف " اذخر "  
گرفته آن را مضع نماید.  
مستحبات دخول مکه معظمه  
برای دخول مکه معظمه نیز مستحب است

مكلف غسل بنماید و هنگامی که وارد مکه مشود با حالت تواضع وارد شود. و کسی که از راه مدینه برود، از بالای مکه داخل شده و وقت بیرون آمدن از پایین آن بیرون آید.

آداب مسجد الحرام

مستحب است مكلف برای دخول مسجد

الحرام غسل بنماید. و همچنین مستحب است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود، و هنگام ورود از در " بنی شیبه " وارد شود، و گفته اند که باب بنی شیبه در حالی کنونی مقابل " باب السلام " است، بنابر این نیکو این است که شخص از باب السلام وارد شده و مستقیماً بیاید تا از اسطوانات بگذرد. و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

" السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته،  
بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله، والسلام على  
أنبياء الله ورسله والسلام على رسول الله والسلام  
على إبراهيم خليل الله، والحمد لله رب العالمين ".  
پس داخل مسجد الحرام شود و رو به كعبه  
دستها را بلند نموده و بگوید:

" اللهم إني أسألك في مقامي هذا في أول  
مناسكي أن تقبل توبتي و أن تجاوز عن خطيئتي  
وتضع عني وزري، الحمد لله الذي بلغني بيته  
الحرام، اللهم إني أشهدك أن هذا بيتك  
الحرام الذي جعلته مثابة للناس وأمنا مباركاً وهدى  
للعالمين، اللهم إني عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك،  
جئت أطلب رحمتك وأوم طاعتك مطيعاً لامرك راضياً  
بقدرك، أسألك مسألة الفقير إليك الخائف لعقوبتك،  
اللهم افتح لي أبواب رحمتك واستعملني بطاعتك

ومرضاتك ".  
و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد  
بگوید:

" بسم الله و بالله و من الله و إلى الله، و ما شاء  
الله و على ملة رسول الله صلى الله عليه وآله، و خير  
الاسماء لله و الحمد لله و السلام على رسول الله،  
السلام على محمد بن عبد الله، السلام عليك أيها  
النبي و رحمة الله و بركاته، السلام على أنبياء الله  
و رسله، السلام على إبراهيم خليل الرحمن، السلام  
على المرسلين و الحمد لله رب العالمين، السلام  
علينا و على عباد الله الصالحين، اللهم صل على  
محمد و آل محمد، و بارك على محمد و آل  
محمد، و ارحم محمدا و آل محمد كما صليت  
و باركت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك  
حميد مجيد، اللهم صل على محمد و آل محمد

عبدك ورسولك وعلى ابراهيم خليلك، وعلى أنبيائك  
ورسولك، وسلم عليهم، وسلام على المرسلين  
والحمد لله رب العالمين، اللهم افتح لي أبواب  
رحمتك واستعملني في طاعتك ومرضاتك  
واحفظني بحفظ الايمان أبدا ما أبقيتني جل ثناء  
وجهك، الحمد لله الذي جعلني من وفده وزواره،  
وجعلني ممن يعمر مساجده، وجعلني ممن  
يناجيه، اللهم انى عبدك وزائر في بيتك، وعلى كل  
مأتي حق لمن أتاه وزاره، وأنت خير مأتي وأكرم  
مزور، فاسألك يا الله يا رحمن بأنك أنت الله لا إله إلا  
أنت وحدك لا شريك لك، وبأنك واحد أحد صمد لم  
تلد ولم تولد ولم يكن له (لك خ ل) كفوا أحد، وأن  
محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وعلى أهل  
بيته، يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم اسألك  
أن تجعل تحفتك إياي بزيارتي إياك أول شئ

تعطيني فكاك رقبتني من النار. پس سه مرتبه  
مگويد: " اللهم فك رقبتني من النار ". پس مگويد:  
(واوسع علي من رزقك الحلال الطيب وادراً عني  
شر شياطين الانس والجن وشر فسقة العرب  
والعجم ".  
و مستحب است وقتي كه محاذي حجر الاسود  
شد بگويد:

اشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له،  
وأشهد أن محمدا عبده ورسوله، آمنت بالله وكفرت  
بالباطنات وباللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة  
كل ند يدعى من دون الله "  
پس نزديك حجر الاسود رفته وآن را استلام  
نمايد وبگويد:

" الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي  
لولا أن هدانا الله، سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا

الله والله أكبر أكبر من خلقه أكبر ممن أحشى واحذر،  
ولا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله  
الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي بيده  
الخير وهو على كل شيء قدير ".  
و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و سلام بر  
پیغمبران بدهد چنانچه وقت دخول مسجد سلام  
مداد. آنگاه مگوید:  
" إني أو من بوعدك واوفي بعهدك ".  
و در روایت معتبر وارد است که وقتی که نزدیک  
حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد  
و ثنای الهی را به جا آور و صلوات بر پیغمبر بفرست  
و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند، پس  
از آن حجر را بوسیده و استلام نما، و اگر بوسیدن  
ممکن نشد با دست استلام نما، و اگر آن هم ممکن  
نشد اشاره به آن کن و بگو:

اللهم أمانتي أديتها، وميثاقي تعاهدته لتشهد  
لي بالموافاة، اللهم تصديقا بكتابتك، وعلى سنة نبيك،  
أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أن  
محمدا عبده ورسوله، آمنت بالله و كفرت بالجبث  
والطاغوت وباللات والعزى وعبادة الشيطان وعبادة  
كل ند يدعى من دون الله ". و اگر نتوانى همه را بخوانى،  
بعضى را بخوان و بگو:

" اللهم اليك بسطت يدي، وفيما عندك  
عظمت رغبتى، فاقبل سبحتى واغفر لى  
وارحمنى، اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقير  
ومواقف الخزي في الدنيا والآخرة.  
آداب و مستحبات طواف  
در حال طواف مستحب است بگويد:

" اللهم إني أسألك باسمك الذي يمشى به  
على طلل الماء كما يمشى به جدد الارض، وأسألك  
باسمك الذي يهتز له عرشك، وأسألك باسمك الذي  
تهتز له أقدام ملائكتك، وأسألك باسمك الذي دعاك به  
موسى من جانب الطور فاستجبت له وألقيت عليه  
محبة منك، وأسألك باسمك الذي غفرت به لمحمد  
ما تقدم من ذنبه و ما تأخر وأتممت عليه نعمتك أن  
تفعل بي كذا و كذا " و حاجت خود را بطلبد. و نیز  
مستحب است در حال طواف بگوید:

" اللهم إني إليك فقير، وإني خائف مستجير  
فلا تغير جسمي ولا تبدل اسمي " و صلوات بر محمد  
و آل او بفرستد بخصوص وقتی که به در خانه کعبه  
مرسد. و وقتی که به حجر اسماعیل رسید به ناودان  
نگاه نموده و بگوید:  
اللهم أدخلني الجنة برحمتك وأجرني

برحمتك من النار، وعافني من السقم، وأوسع علي  
من الرزق الحلال، وادراً عني شر فسقة الجن  
والانس وشر فسقة العرب والعجم". و چون از حجر  
بگذرد به پشت سر كعبه برسد بگوید:

" يا ذا المن والطول والجود والكرم إن عملي  
ضعيف فضاعفه لي و تقبله مني إنك أنت السميع  
العليم". و چون به ركن يمانی برسد دست بردارد  
و بگوید:

" يا الله يا ولي العافية و خالق العافية و رازق  
العافية والمنعم بالعافية والمنان بالعافية والمتفضل  
بالعافية علي وعلى جميع خلقك، يا رحمن الدنيا  
والآخرة ورحيمهما صل على محمد و آل محمد  
وارزقنا العافية ودوام العافية وتمام العافية وشكر  
العافية في الدنيا والآخرة يا أرحم الراحمين". پس  
سر به جانب كعبه بالا كند و بگوید:

الحمد لله الذي شر فك وعظمتك والحمد لله  
الذي بعث محمدا نبيا وجعل عليا إماما، اللهم  
اهد له خيار خلقك وجنبه شرار خلقك ". وچون  
ميان ركن يمانى وحجر الاسود برسد بگويد:  
" ربنا آتنا في الدنيا حسنة، وفي الآخرة  
حسنة، وقنا عذاب النار ".

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار رسيد  
مستحب است دو دست خود را بر ديوار خانه بگشايد  
و شکم و روى خود را به ديوار كعبه بچسباند و بگويد:  
" اللهم البيت بيتك، والعبد عبدك، وهذا  
مكان العائذ بك من النار. پس به گناهان خود اعتراف  
نموده و از خداوند آمرزش آن را بطلبد كه انشاء الله  
تعالى مستجاب خواهد شد. بعد بگويد:  
" اللهم من قبلك الروح والفرج والعافية، اللهم  
إن عملي ضعيف فضاعفه لي واغفر لي ما اطلعت

عليه مني وخفي على خلقك، أستجير بالله من النار". و آنچه خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجر الاسود آمده و طواف خود را تمام نموده و بگوید: "اللهم قنني بما رزقتني وبارك لي فيما آتيتني".

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و حجر الاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: "أمانتي أديتها وميثاقي تعاهدته لتهدد لي بالموافاة".

مستحبات نماز طواف  
در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در

رکعت اولی سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و در بعضی از روایات است که حضرت صادق - علیه السلام - بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین میگفت:

" سجد وجهي لك تعبدا ورقا، لا إله إلا أنت  
حقا حقا، الاول قبل كل شيء والآخر بعد كل شيء،  
وها أنا ذا بين يديك، ناصيتي بيدك، فاغفر لي إنه  
لا يغفر الذنب العظيم غيرك، فاغفر لي فإني مقرر  
بذنوبي على نفسي ولا يدفع الذنب العظيم غيرك ".  
و بعد از سجده روی مبارك آن حضرت از گریه  
چنین بود که گویا در آب فرو رفته باشد.  
و بعد از فراغ از نماز طواف و پیش از سعی  
مستحب است به نزد چاه زمزم رفته يك يا دو دلو آب

بکشد و آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:  
" اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من  
كل داء وسقم "

پس از آن به نزد حجر الاسود بیاید.  
مستحبات سعی

مستحب است که از در مقابل حجر الاسود به  
طرف صفا خارج شود، با رعایت وقار و آرامش. و وقتی  
بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی  
که حجر أسود در آن است متوجه شود و خدای را حمد  
و ثنا گوید و نعمت‌های الهی را به یاد آورد. سپس هفت  
مرتبه " الله أكبر " بگوید، و هفت مرتبه " الحمد لله "  
بگوید، و هفت مرتبه " لا إله إلا الله " بگوید، و سه  
مرتبه:

" لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك  
وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت، وهو  
على كل شيء قدير " بگوید:  
سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد،  
بعد سه مرتبه بگوید:  
" الله أكبر على ما هدانا والحمد لله على ما  
أولانا، والحمد لله الحي القيوم، والحمد لله الحي  
الدائم "، سپس سه مرتبه بگوید:  
" أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمدا  
عبده ورسوله، لا نعبد إلا إياه، مخلصين له الدين  
ولو كره المشركون "، سپس سه مرتبه بگوید:  
" اللهم إني أسألك العفو والعافية واليقين في  
الدنيا والآخرة ". و سه مرتبه بگوید:  
اللهم آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة  
وقنا عذاب النار ". بعد صد مرتبه " الله أكبر " بگوید،

و صد مرتبه " لا إله إلا الله " بگويد، و صد مرتبه " الحمد لله " بگويد، و صد مرتبه " سبحان الله " بگويد، بعد بگويد: لا إله إلا الله وحده، أنجز وعده، و نصر عبده، و غلب الأحزاب وحده، فله الملك وله الحمد وحده اللهم بارك لي في الموت وفيما بعد الموت، اللهم إني أعوذ بك من ظلمة القبر ووحشته، اللهم أظلني في ظل عرشك يوم لا ظل إلا ظلك ". و دين و خویشتن و اهل و عيال خود را به خدا بسپارد و این کار را زیاد کند، پس بگويد:

أستودع الله الرحمن الرحيم الذي لا تضيع ودائعه ديني ونفسي وأهلي، اللهم استعملني على كتابك وسنة نبيك، وتوفني على ملته وأعدني من الفتنة ". سپس سه مرتبه " الله أكبر " بگويد، و آن را دو بار اعاده کند، و يك بار ديگر نیز تكبير بگويد، و بعد

آن را اعاده کند، و اگر همه آن را نتواند پس مقداری را که میتواند انجام دهد.

از امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت شده است که آن حضرت وقتی به صفا بالا مرفت به طرف کعبه روی مسکرد و بعد دو دست خود را بلند مسکرد سپس مسگفت " اللهم اغفر لي كل ذنب اذنبته قط، فإن عدت فعد علي بالمغفرة، فإنك أنت الغفور الرحيم، اللهم افعل بي ما انت أهله فإنك إن تفعل بي ما أنت أهله ترحمني، وإن تعذبني فأنت غني عن عذابي، وأنا محتاج إلى رحمتك، فيا من أنا محتاج إلى رحمة ارحمني، اللهم لا تفعل بي ما أنا أهله فإنك إن تفعل بي ما أنا أهله تعذبني و لم تظلمني، أصبحت أتقي عدلك ولا أخاف جورك، فيا من هو عدل لا يجور ارحمني ".  
و از امام صادق - علیه السلام - روایت شده

است که فرمود: اگر میخواهی مال و ثروت زیاد شود  
پس وقوف در صفا را زیاد کن (در صفا زیاد بایست).  
و مستحب است پیاده سعی کند و با آرامش  
و وقار راه برود تا به محل مناره اولی برسد پس به  
طرف مناره دومی هر وله نماید، سپس با وقار و آرامش  
راه برود تا به مروه بالا رود و بر بالای مروه همان  
اعمالی را انجام دهد که در صفا انجام داده بود، و از  
مروه به طرف صفا برمگردد به همین صورت که  
گفتیم، و اگر سواره باشد در میان دو مناره سرعت کند.  
پس سزاوار است که بکوشد تا گریه کند (خود  
را به گریه وادار کند) و بسیار خدا را بخواند.  
و برای زنان هر وله نیست.

مستحبات احرام تا وقوف به عرفات  
اموری که در احرام عمره مستحب بود. در  
احرام حج نیز مستحب است. و پس از این که  
شخص احرام بسته و از مکه بیرون آمد همین که بر  
ابطح مشرف شود به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون  
متوجه منی شود بگوید:

اللهم إياك أرجو وإياك أدعو، فبلغني أملي  
وأصلح لي عملي". و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر  
حق تعالی برود. و چون به منی رسید بگوید:  
" الحمد لله الذي أقدمنيها صالحا في عافية  
وبلغني هذا المكان"، پس بگوید:

" اللهم هذه منى، وهي مما مننت به علينا من  
المناسك، فأسألك أن تمن علي بما مننت به على

أنبيائك، فإنما أنا عبدك وفي قبضتك ".  
و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به  
طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات  
و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون  
نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته پس  
به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از  
طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنت بلکه  
أحوط آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی  
محسر رد نشود و روانه شده پیش از صبح مکروه و از  
بعضی حرمت آن را نقل نموده‌اند، مگر از برای  
ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف  
باشد و چون به عرفات متوجه شود این دعا را  
بخواند.

" اللهم إليك صمدت وإياك اعتمدت ووجهك  
أردت، أسألك أن تبارك لي في رحلتي و أن تقضي لي

حاجتي و أن تجعلني ممن تباهي به اليوم من هو  
أفضل مني".

و تا رسیدن به عرفات تلبیه بگوید.

مستحبات و قوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحب است:

۱ - با طهارت بودن در حال وقوف.

۲ - غسل نمودن، و بهتر آن است که نزدیک

ظهر باشد.

۳ - آنچه موجب تفرق حواس است از خود

دور سازد تا آن که قلب او متوجه جناب اقدس الهی

گردد. ۴ - نسبت به قافله‌ای که از مکه می‌آید،

وقوف شخص در طرف دست چپ کوه واقع گردد.

۵ - وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار  
بوده باشد، و بالا رفتن کوه مکروه است.  
۶ - در اول وقت، نماز ظهر و عصر را به يك  
اذان و دو اقامه بجا آورد.

۷ - قلب خود را به حضرت حق جل و علا  
متوجه ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای  
حضرت حق را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه " الله  
أكبر "، و صد مرتبه " الحمد لله "، و صد مرتبه " سبحان  
الله " بگوید، و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه  
خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد،  
و بگوید: " اللهم إني عبدك، فلا تجعلني من أخيب  
وفدك، وارحم مسيري إليك من الفج العميق "، و این  
دعا را نیز بخواند:  
" اللهم رب المشاعر كلها فك رقتي من

النار وأوسع علي من رزقك الحلال وادراً عني شر  
فسقة الجن والانس، اللهم لا تمكر بي ولا تخدعني  
ولا تستدرجني، اللهم إني أسألك بحولك وجودك  
وكرمك ومنك وفضلك يا أسمع السامعين ويا أبصر  
الناظرين ويا أسرع الحاسيين ويا أرحم الراحمين  
أن تصلي علي محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا  
وكذا"، وحاجت خود را نام ببرد، پس دست به آسمان  
بردارد وبگوید: " اللهم حاجتي إليك التي إن اعطيتها لم  
يضرني ما منعتني والتي إن منعتها لم ينفعني ما  
أعطيتها، أسألك خلاص رقبتني من النار، اللهم إني  
عبدك وملك يدك ناصيتي بيدك وأجلي بعلمك، أسألك  
أن توفقني لما يرضيك عني وأن تسلم مني  
مناسكي التي أريتها خليلك إبراهيم - صلواتك عليه  
- ودلت عليها نبيك محمدا صلى الله عليه وآله

اللهم اجعلنى ممن رضيت عمله واطلت عمره  
وأحييته بعد الموت حياة طيبة ."

٨ - اين دعا را بخواند:

" لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك  
وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا  
يموت بيده الخير وهو على كل شئ قدير، اللهم لك  
الحمد أنت كما تقول و خير ما يقول القائلون، اللهم  
لك صلاتي وديني ومحياي ومماتي ولك تراثي  
(براءتي خ ل) وبك حولي ومنك قوتي، اللهم إني  
أعوذ بك من الفقر ومن وسواس الصدر ومن شتات  
الامر ومن عذاب النار ومن عذاب القبر، اللهم إني  
أسألك من خير ما تأتي به الرياح وأعوذ بك من شر  
ما تأتي به الرياح، وأسألك خير الليل وخير النهار،  
اللهم اجعل في قلبي نورا وفي سمعي وبصري نورا  
ولحمي ودمي وعظامي وعروقي ومقعدي ومقامي

ومدخلني ومخرجني نورا، وأعظم لي نورا يا رب يوم  
اللقاء، إنك على كل شيء قدير "  
و در این روز تا متواند از خیرات و صدقات  
تقصیر نکند.

۹ - آن که کعبه را استقبال نموده و این اذکار  
را بگوید: " سبحان الله " صد مرتبه، " الله اکبر " صد  
مرتبه، " ما شاء الله لا قوة إلا بالله " صد مرتبه، " أشهد  
أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله  
الحمد يحيي ويميت ويميت و يحيي بيده الخير وهو  
على كل شيء قدير " صد مرتبه، پس از اول سوره  
بقره ده آیه بخواند پس سوره توحيد سه مرتبه، و آیه  
الكرسي را بخواند تا آخر، پس این آیات را بخوانند:  
{إن ربكم الله الذي خلق السماوات  
والاعراض في ستة أيام ثم استوى على العرش  
يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر

والنجوم مسخرات بأمره ألا له الخلق والأمر تبارك  
الله رب العالمين، أدعوا ربكم تضرعا وخفية إنه لا  
يحب المعتدين، ولا تفسدوا في الأرض بعد  
إصلاحها وادعوه خوفا وطمعا إن رحمة الله قريب  
من المحسنين}، پس سوره " قل أعوذ برب الفلق "  
وسوره " قل أعوذ برب الناس " را بخواند، پس آنچه  
از نعم الهی به یاد داشته باشد یکایک ذکر نموده و حمد  
الهی نماید، و هم چنین بر أهل و مال و سایر چیزهایی که  
حضرت حق به او تفضل نموده حمد بنماید و بگوید:  
اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى  
بعدد ولا تكافأ به عمل ".  
و به آیاتی از قرآن که در آنها حمد شده است  
خدا را حمد نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح  
شده است خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی  
که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید،

و به آیاتی که در آنها تهلیل شده است خدا را تهلیل  
نمایند، و بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - زیاد  
صلوات بفرستند و به هر اسمی از اسماء الله که در  
قرآن موجود است خدا را بخوانند، و به آنچه از اسماء  
الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی  
که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخوانند،  
و آنها عبارتند از:

" الله، عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم،  
الملك، القدوس، السلام، المؤمن، المهيمن، العزيز،  
الجبار، المتكبر، الخالق، الباري، المصور ". و این دعا  
را بخوانند:

" أسألك يا الله يا رحمن بكل اسم هو لك،  
وأسألك بقوتك وقدرتك وعزتك وبجميع ما أحاط به  
علمك وبجمعك وبأركانك كلها و به حق رسولك -  
صلوات الله عليه - وباسمك الاكبر الاكبر، وباسمك

العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك أن لا تخييه، وباسمك الاعظم الاعظم الذي من دعاك به كان حقا عليك أن لا ترده و أن تعطيه ما سأل أن تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك في ". و هر حاجت كه داری بخواه، و از حق سبحانه و تعالى طلب كن كه توفيق حج بيابى در سال آينده و هر سال. و هفتاد مرتبه بگو " أسألك الجنة " و هفتاد مرتبه " أستغفر الله ربي وأتوب إليه ". پس بخوان اين دعا را:  
" اللهم فكني من النار وأوسع علي من رزقك الحلال الطيب وادراً عني شر فسقة الجن والانس وشر فسقة العرب والعجم ".  
۱۰ - آن كه نزديك غروب آفتاب بگويد:  
اللهم إني أعوذبك من الفقر و من تشتت الامر و من شر ما يحدث بالليل والنهار، أمسى ظلمي مستجيرا بعفوك، و أمسى خوفي مستجيرا بأمانك،

وأمسى ذلي مستجيرا بعزك، وأمسى وجهي الفاني  
مستجيرا بوجهك الباقي، يا خير من سئل ويا أجود  
من أعطى جللني برحمتك، وألبسني عافيتك،  
واصرف عني شر جميع خلقك".  
و بدان که ادعیه وارده در این روز شریف  
بسیار است و هر قدر که میسور باشد خواندن دعا  
مناسب است. و بسیار خوب است که در این روز  
دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سید الشهداء  
و حضرت زین العابدین - سلام الله علیهما - خوانده  
شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:  
اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف،  
وارزقنيه من قابل أبدا ما أبقيتني، واقلبني اليوم  
مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما مغفورا لي بأفضل  
ما ينقلب به اليوم أحد من وفدك وحجاج بيتك  
الحرام، واجعلني اليوم من أكرم وفدك عليك،

وأعطني أفضل ما أعطيت أحدا منهم من الخير  
والبركة والرحمة والرضوان والمغفرة، وبارك لي فيما  
أرجع إليه من أهل أو مال أو قليل أو كثير وبارك  
لهم في " و بسيار بگوید " اللهم أعتقني من النار ".  
مستحبات وقوف به مزدلفه

بدان که مستحب است با تن و دلی آرام از  
عرفات به سوی مزدلفه متوجه شده و استغفار نماید،  
و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید  
بگوید:

" اللهم ارحم موقفي، وزد في عملي، و سلم لي  
ديني، و تقبل مناسكي "

و در راه رفتن میانه روی نماید و کسی را آزار  
ندهد. و مستحب است نماز شام و خفتن را تا مزدلفه به

تاخیر اندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و میان هر دو نماز به يك اذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد. و در صورتی که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نینداخته و در میان راه بخواند. و مستحب است که در وسط وادی از طرف راست راه نزول نماید. و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد. و مستحب است که آن شب را به هر مقدار که میسر باشد به عبادات و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

" اللهم هذه جمع، اللهم إني أسألك أن تجمع لي فيها جوامع الخير، اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك أن تجمعه لي في قلبي، وأطلب إليك أن تعرفني ما عرفت أوليائك في منزلي هذا و أن تقيني

جوامع الشر "

و مستحب است بعد از نماز صبح با طهارت، حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که میسور باشد از نعم و تفضلات حضرت حق ذکر کند، و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آن گاه دعا نماید، و بعضی به وجب آن قائل شده‌اند. و این دعا را نیز بخواند:

" اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار، وأوسع علي من رزقك الحلال، وادراً عني شر فسقة الجن والانس، اللهم أنت خير مطلوب إليه و خير مدعو و خير مسؤول، ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا أن تقيلي عثرتي و تقبل معذرتي و أن تجاوز عن خطيئتي، ثم اجعل التقوى من الدنيا زادي "

و مستحب است سنگریزه‌هایی را که در منی

رمی خواهد نمود از مزدلفه بر دارد. و مجموع آنها هفتاد است. و مستحب است وقتی که از مزدلفه به

سوی منی رفته و به وادی محسر رسید به مقدار صد قدم مانند شتر تند رود، و اگر سواره است سواری خود را حرکت دهد و بگوید: " اللهم سلم لي عهدي و اقبل توبتي و اجب دعوتي و اخلصني في من تركت بعدي ".

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است:

- ۱ - با طهارت بودن در حال رمی.
- ۲ - هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را بخواند: اللهم هؤلاء حصياتي فأحصهن لي وارفعهن في عملي ".

۳ - با هر سنگی که مانندازد تکبیر بگوید:

۴ - " هر سنگی را بیندازد این دعا را

بخواند:

" الله أكبر، اللهم ادحر عني الشيطان، اللهم  
تصديقا بكتابتك وعلى سنة نبيك، اللهم اجعله حجا  
مبرورا وعملا مقبولا وسعيًا مشكورا وذنبًا مغفورا "

۵ - میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده  
ذراع فاصله باشد، و در جمره اولی و وسطی کناره  
جرمه بایستد.

۶ - جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله  
رمی نماید و جمره اولی و وسطی را به قبله ایستاده  
رمی نماید.

۷ - سنگریزه را بر انگشت ابهام گذراده و با  
ناخن انگشت شهادت بیندازد.

۸ - پس از برگشتن به جای خود در منی این

دعا را بخواند " اللهم بك وثقت و عليك توكلت فنعم الرب  
ونعم المولى ونعم النصير ".

مستحبات هدی

مستحبات هدی چند چیز است:

۱ - در صورت تمکن، قربانی شتر باشد و در  
صورت نبودن آن، گاو و در صورت نبودن آن، گوسفند  
باشد.

۲ - قربانی بسیار فربه باشد.

۳ - در صورت شتر یا گاو بودن آن، از جنس

ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن آن، از جنس نر  
باشد. ۴ - شتری که میخواهند او را نحر کنند،

ایستاده و از سر دستها تا زانوی او را ببندد و شخص

از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به  
گودال گردن او فرو برند، و در وقت ذبح یا نحر این  
دعا را بخواند:

" و جهت وجهی للذي فطر السماوات والارض  
حنيفا مسلما وما أنا من المشركين، إن صلاتي  
ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك  
له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين، اللهم منك ولك،  
بسم الله والله أكبر، اللهم تقبل مني "

۵ - این که خود، قربانی را بکشد و اگر نتواند  
دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات حلق

در حلق چند چیز مستحب است:

۱ - آن که از جانب راست پیش سر ابتدا کند  
و این دعا را بخواند:

" اللهم أعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة "

۲ - آن که موی سر خود را در منی در خیمه  
خود دفن نماید. و اولی این است که بعد از حلق، از  
اطراف ریش و شارب خود گرفته و هم چنین ناخنها را  
بگیرد.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی  
آنچه که از مستحبات در طواف عمره و نماز  
آن و سعی ذکر شد این جا نیز جاری است. و مستحب  
است شخصی که به جهت طواف حج مآید، در روز  
عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را  
بخواند:

اللهم أعني على نسكك، وسلمني له وسلمه  
لي، أسألك مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه أن  
تغفر لي ذنوبي وأن ترجعني بحاجتي، اللهم إني  
عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك، جئت أطلب رحمتك  
وأؤم طاعتك متبعا لامرك راضيا بقدرك، أسألك مسألة  
المضطر إليك المطيع لامرك المشفق من عذابك الخائف  
لعقوبتك أن تبلغني عفوك وتجيرني من النار  
برحمتك "

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه  
نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده  
و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل  
ایستاده و تکبیر بگوید، و بعد آنچه در طواف عمره به  
جا آورده بود به جا آورد.

## مستحبات منی

بدان که برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتی به جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود. و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب میباشد و بعضی آن را واجب دانسته‌اند. و اولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

" الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر،  
الله أكبر و لله الحمد، والله أكبر على ما هدانا، الله أكبر  
على ما رزقنا من بهيمة الانعام، والحمد لله على ما  
أبلانا "

و مستحب است مادامی که در منی اقامت دارد

نمازهای واجب و مستحب را در مسجد خیف به جا آورد. و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آن جا صد مرتبه " سبحان الله " بگوید ثواب آن برابر ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کسی در آن جا صد مرتبه " لا إله إلا الله " بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که إحیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه " الحمد لله " بگوید ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا تصدق نماید.

مستحبات دیگر مکه معظمه  
آداب و مستحبات دیگر در مکه معظمه از این  
قرار است.

- ۱ - زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.
- ۲ - ختم نمودن يك قرآن.
- ۳ - خوردن از آب زمزم، و بعد از خوردن این دعا را بخواند:  
اللهم اجعله علما نافعا ورزقا واسعا و شفاء من كل داء وسقم " و نیز بگوید:  
" بسم الله، والحمد لله، والشكر لله ".
- ۴ - نظر نمودن به کعبه واکتار از آن.
- ۵ - در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن:  
در اول شب سه طواف و در آخر شب سه طواف و پس از دخول صبح دو طواف و بعد از ظهر دو طواف.
- ۶ - هنگام توقف در مکه به عدد أيام سال یعنی سیصد و شصت مرتبه طواف مکه نماید و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه و اگر آن هم میسور نشد هر

مقداری که بتواند.

۷ - شخص ضروره به خانه کعبه داخل شود.  
و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید و در وقت  
داخل شدن بگوید:

اللهم إنك قلت و من دخله كان آمنا فآمني من  
عذاب النار "

پس دو رکعت نماز گزارده در رکعت اول بعد  
از حمد، حم سجده و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه  
و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بین دو ستون بر سنگ  
قرمز بخواند.

۸ - دو رکعت نماز خواندن در هر يك از چهار  
زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند.  
" اللهم من تهيأ أو تعبأ أو أعد أو استعد لوفادة  
إلى مخلوق رجاء رفته و جائزته و نوافله و فواضله  
فإليك يا سيدي تهيتي و تعبئتي و إعدادي

واستعدادي رجاء رفدك ونوافلك وجائزتك، فلا تخيب  
اليوم رجائي يا من لا يخيب عليه سائل ولا ينقصه  
نائل، فإنني لم آتک اليوم بعمل صالح قدمته ولا شفاعة  
مخلوق رجوته، ولكني أتيتك مقرا بالظلم والاساءة  
على نفسي، فإنه لا حجة لي ولا عذر، فأسألك يا من  
هو كذلك أن تصلي على محمد وآله وتعطيني  
مسألتي وتقبلني عثرتي وتقبلني بر غبتي ولا  
تردني مجبوها ممنوعا ولا خائبا، يا عظيم يا عظيم يا  
عظيم أرجوك للعظيم، أسألك يا عظيم أن تغفر لي  
الذنب العظيم، لا إله إلا أنت ."  
و مستحب است هنگام خروج از كعبه سه  
مرتبہ " الله أكبر " بگوید پس بگوید:  
" اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا ولا تشمت بنا  
أعداءنا، فإنك أنت الضار النافع ."  
بعدا پایین آمده و پلهها را دست چپ قرار داده

کعبه را استقبال نماید و نزد پله ها دو رکعت نماز  
بخواند:

طواف وداع

بدان که برای کسی که میخواهد از مکه  
بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید، و در هر  
شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان  
استلام نماید. و چون به مستجار رسد مستحباتی که  
قبلا برای آن مکان ذکر شد بجا آورد و آنچه خواهد  
دعا نماید. بعدا حجر الاسود را استلام نموده و شکم  
خود را به خانه کعبه بچسباند، يك دست را بر حجر  
و دست دیگر را به طرف در گذاشته و حمد و ثنای الهی  
نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعا را  
بخواند:

اللهم صل على محمد عبدك ورسولك  
ونبيك وأمينك وحبيبك ونجيبك وخيرتك من خلقك،  
اللهم كما بلغ رسالتك وجاهد في سبيلك وصدع بأمرك  
وأوذي فيك وفي جنبك حتى أتاه اليقين، اللهم  
اقلبني مفلحا منجحا مستجابا لي بأفضل ما يرجع  
به أحد من وفدك من المغفرة والبركة والرضوان  
والعافية".

و مستحب است وقت بیرون آمدن، از باب  
حناطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود و از  
خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد. و وقت بیرون  
رفتن يك درهم خرما خریده و آن را بر فقرا تصدق  
نماید.

زیارت رسول اکرم بعد از حج  
بدان که از جمله امور مستحبه که بسیار مؤکد  
است این است که شخص هنگام برگشتن از راه  
مدینه طیبه برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول  
الله - صلی الله علیه وآله - و حضرت صدیقه طاهره  
سلام الله علیها - وائمه بقیع - علیهم السلام - مشرف  
گردد. زیارت حضرت رسول اکرم  
" السلام علی رسول الله، السلام علیک یا  
حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک  
یا أمین الله، أشهد أنك قد نصحت لامتك، و جاهدت فی

سبيل الله، وعبدته حتى أتاك اليقين، فجزاك الله أفضل ما  
جزى نبيا عن أمته، اللهم صل على محمد و آل  
محمد أفضل ما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم،  
إنك حميد مجيد "

زيارت حضرت صديقه عليها السلام  
" يا ممتحنة امتحك الله الذي خلقك قبل أن  
يخلقك، فوجدك لما امتحك صابرة، وزعنا أنا لك  
أولياء ومصدقون وصابرون لكل ما أتانا به أبوك صلى  
الله عليه وآله، وأتانا به وصيه عليه السلام فإنما نسألك  
إن كنا صدقناك إلا ألحقتنا بتصديقنا؟ (بالبشرى خ  
ل) لنبشر أنفسنا بأنا قد طهرنا بولايتك "

زيارت جامعه  
مسأله ٥١٠ - كه هر يك از ائمه به آن زيارت مشود  
" السلام على اولياء الله وأصفيائه، السلام على  
أمناء الله وأحبابه، السلام على أنصار الله وخلفائه،  
السلام على محال معرفة الله، السلام على مساكن  
ذكر الله، السلام على مظاهري أمر الله ونهيه، السلام  
على الدعوة إلى الله، السلام على المستقرين في  
مرضاة الله، السلام على المخلصين في طاعة الله،  
السلام على الأدلاء على الله، السلام على الذين من  
والاهم فقد والى الله، ومن عاداهم فقد عادى الله،  
ومن عرفهم فقد عرف الله، ومن جهلهم فقد جهل الله،  
ومن اعتصم بهم فقد اعتصم بالله ومن تخلى منهم فقد  
تخلى من الله، أشهد الله أنني سلم لمن سالمتم وحرب

لمن حاربتهم، مؤمن بسرهم وعلايتكم مفوض في  
ذلك كله إليكم، لعن الله عدو آل محمد من الجن  
والانس وأبرا إلى الله منهم وصلى الله على محمد  
وآل محمد ".  
والحمد لله أولا وآخرا

روایت کرده اند که حضرت امام حسین علیه السلام  
در آخر روز عرفه با گروهی از اهل بیت و فرزندان  
و شیعیان خود در طرف چپ کوه رو به قبله ایستادند،  
و با تذلل و خشوع دستها را تا مقابل رو برداشتند  
و این دعا را خواندند:

(دعاء امام حسين (ع) در روز عرفه)  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع ولا لعطائه  
مانع ولا كصنعه صنع صانع وهو الجواد الواسع  
فطر أجناس البدائع وأتقن بحكمته الصنائع  
لا تخفى عليه الطلائع ولا تضيع عنده الودائع  
جازى كل صانع ورأى كل قانع وراحم كل  
ضارع منزل المنافع والكتاب الجامع بالنور  
الساطع وهو للدعوات سامع وللكربات دافع  
وللدرجات رافع وللجبابرة قانع فلا إله غيره

ولا شئ يعد له وليس كمثل شئ وهو السميع  
البصير اللطيف الخبير وهو على كل شئ قدير  
اللهم إني أرغب إليك وأشهد بالربوبية لك  
مقرا بأنك ربي وإليك مردي ابتدأتني  
بنعمتك قبل أن أكون شيئاً مذكورا وخلقتني من  
التراب ثم أسكنتني الأصلاب آمنا لريب المنون  
واختلاف الدهور والسنين فلم أزل ظاعنا من  
صلب إلى رحم في تقادم من الأيام الماضية  
والقرون الخالية لم تخرجني لرأفتك بي ولطفك  
لي واحسانك إلى في دولة أئمة الكفر الذين

نقضوا عهدك وكذبوا رسلك لكنك أخرجتني  
للذي سبق لي من الهدى الذي له يسرتني وفيه  
أنشأتني ومن قبل ذلك رؤفت بي بجميل صنعك  
وسوابغ نعمك فابتدعت خلقي من مني يمني  
وأسكنتني في ظلمات ثلاث بين لحم ودم وجلد  
لم تشهدني خلقي ولم تجعل إلى شيئا من أمري  
ثم أخرجتني للذي سبق لي من الهدى إلى الدنيا  
تاما سويا وحفظتني في المهد طفلا صبيا  
ورزقتني من الغذاء لبنا مريا وعطفت على  
قلوب الحواضن وكفلتني الأمهات الرواحم

وكأنتني من طوارق الجان وسلمتني من الزيادة  
والنقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى إذا  
استهللت ناطقا بالكلام أتممت علي سوابغ  
الإنعام وربيتني زايدا في كل عام حتى إذا اكتملت  
فطرتي واعتدلت مرتي أوجبت علي حجتك بأن  
ألهمتني معرفتك وروعتني بعجايب حكمتك  
وأيقظتني لما ذرات في سمائك وأرضك من بدايع  
خلقك ونبهتني لشكرك وذكرك وأوجبت علي  
طاعتك وعبادتك وفهمتني ما جاءت به رسلك  
ويسرت لي تقبل مرضاتك ومننت علي في جميع

ذلك بعونك ولطفك ثم إذ خلقتني من خير الثرى  
لم ترض لي يا إلهي نعمة دون أخرى ورزقتني من أنواع  
المعاش وصنوف الرياش بمنك العظيم الأعظم  
على واحسانك القديم إلى حتى إذا أتممت على  
جميع النعم وصرفت عني كل النقم لم يمنعك جهلي  
وجرأتي عليك أن دللتني إلى ما يقربني إليك  
ووفقتني لما يزلفني لديك فإن دعوتك أجبتني  
وإن سئلتك أعطيتني وإن أطعتك شكرتني  
وإن شكرتك زدتني كل ذلك اكمال لأنعمك  
على واحسانك إلى فسبحانك سبحانك من مبدئ

معيد حميد مجيد تقدست أسماؤك وعظمت  
الآؤك فأي نعمك يا إلهي أحصي عددا وذكرا أم  
أي عطاياك أقوم بها شكرا وهي يا رب أكثر (أكبر) من  
أن يحصيها العادون أو يبلغ علما بها الحافظون  
ثم ما صرفت ودرأت عني اللهم من الضرو الضراء  
أكثر مما ظهر لي من العافية والسراء وأنا أشهد  
يا إلهي بحقيقة إيماني وعقد عزمات يقيني و  
خالص صريح توحيدني وباطن مكنون ضميري و  
علايق مجاري نور بصري وأسارير صفحة جيبني  
وخرق مسارب نفسي وخذاريف مارن عرنيني

ومسارب سماخ سمعي وما ضمت وأطبقت عليه  
شفتاي وحركات لفظ لساني ومغرز حنك فمي و  
فكي ومنابت أضراسي ومساغ مطعمي ومشربي  
وحمالة أم رأسي وبلوع فارغ حبال عنقي وما  
اشتمل عليه تامور صدري وحمائل جبل وتيني  
ونياط حجاب قلبي وأفلاذ حواشي كبدي وما  
حوته شراسيف أضلاعي وحقاق مفاصلي  
وقبض عواملي وأطراف أناملي ولحمي ودمي  
وشعري وبشري وعصبي وقصبي وعظامي ومخي  
وعروقي وجميع جوارحي وما انتسج على ذلك

أيام رضاعي وما أقلت الأرض مني ونومي ويقظتي  
وسكوني وحركات ركوعي وسجودي أن لو حاولت  
واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب لو عمرتها  
أن أؤدي شكر واحدة من أنعمك ما استطعت  
ذلك إلا بمنك الموجب علي به شكرك أبدا جديدا  
وثناء طارفا عتيدا أجل ولو حرصت أنا والعادون  
من أنامك أن نحصي مدى إنعامك سالفه وآنفه  
ما حصرناه عددا ولا أحصيناه أمدًا هيئات أني  
ذلك وأنت المخبر في كتابك الناطق والنبأ الصادق  
وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها صدق كتابك

اللهم وأنبأؤك وبلغت أنبيأؤك ورسلك ما أنزلت  
عليهم من وحيك وشرعت لهم وبهم من دينك  
غير أني يا إلهي أشهد بجهدني وجدني ومبلغ طاعتي  
ووسعي وأقول مؤمنا موقنا الحمد لله الذي لم  
يتخذ ولدا فيكون موروثا ولم يكن له شريك في ملكه  
فيضاده فيما ابتدع ولا ولي من الذل فيرفده فيما  
صنع فسبحانه سبحانه لو كان فيهما آلهة إلا الله  
لفسدتا وتفطرتا سبحان الله الواحد الأحد الصمد  
الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد الحمد  
لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين وأنبيائه

المرسلين وصلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين  
وآله الطيبين الطاهرين المخلصين وسلم.  
ثم اندفع في المسألة والدعاء وقال وعيناه تنهمر بالدموع:  
اللهم اجعلني أخشاك كأني أراك وأسعدني  
بتقواك ولا تشقني بمعصيتك وخر لي في قضائك  
وبارك لي في قدرك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت  
ولا تأخير ما عجلت اللهم اجعل غناي في نفسي  
واليقين في قلبي والاخلاص في عملي والنور في  
بصري والبصيرة في ديني ومتعني بجوارحي  
واجعل سمعي وبصري الوارثين مني وانصرني على

من ظلمني وأرني فيه ثاري ومآربي وأقر بذلك عيني  
اللهم اكشف كرتي واستر عورتني واغفر لي خطيئتي  
واخسأ شيطانني وفك رهاني واجعل لي يا إلهي الدرجة  
العليا في الآخرة والأولى اللهم لك الحمد كما خلقتني  
فجعلتني سميعا بصيرا ولك الحمد كما خلقتني فجعلتني  
خلقا سويا رحمة بي وقد كنت عن خلقي غنيا رب  
بما برأتني فعدلت فطرتني رب بما أنشأتني فأحسن  
صورتني رب بما أحسنت إلى وفي نفسي عافيتني رب  
بما كالأنتني ووفقتني رب بما أنعمت على فهديتني  
رب بما أوليتني ومن كل خير أعطيتني رب بما أطعمتني

وسقيتني رب بما أغنيتني وأقنيتني رب بما أعنتني  
وأعززتني رب بما ألبستني من سترك الصافي ويسرت  
لي من صنعك الكافي صل على محمد وآل محمد وأعني  
على بوائق الدهور وصروف الليالي والأيام ونجني  
من أهوال الدنيا وكربات الآخرة واكفني شر ما يعمل  
الظالمون في الأرض اللهم ما أخاف فاكفني وما  
أحذر فقني وفي نفسي وديني فاحرسني وفي سفري  
فاحفظني وفي أهلي ومالي فأخلفني وفيما رزقتني  
فبارك لي وفي نفسي فذلني وفي أعين الناس فعظمني  
ومن شر الجن والإنس فسلمني وبدنوبي فلا تفضحني

وبسريرتي فلا تخزني وبعملي فلا تبتلني ونعمك  
فلا تسلبني وإلى غيرك فلا تكلني إلهي إلى من تكلني  
إلى قريب فيقطعني أم إلى بعيد فيتجهمني أم إلى  
المستضعفين لي وأنت ربي ومليك أمري أشكو  
إليك غربتي وبعد داري وهواني على من ملكته أمري  
إلهي فلا تحلل على غضبك فإن لم تكن غضبت على  
فلا أبالي سبحانه غير أن عافيتك أوسع  
لي فأسئلك يا رب بنور وجهك الذي أشرقت له  
الأرض والسموات وكشفت به الظلمات وصلاح  
به أمر الأولين والآخرين أن لا تميتني على غضبك

ولا تنزل بي سخطك لك العتبي لك العتبي حتى  
ترضى قبل ذلك لا إله إلا أنت رب البلد الحرام  
والمشعر الحرام والبيت العتيق الذي أحلته  
البركة وجعلته للناس أمنا يا من عفا عن  
عظيم الذنوب بحلمه يا من أسبغ النعماء بفضله  
يا من أعطى الجزيل بكرمه يا عدتي في شدتي يا صاحبي  
في وحدتي يا غياثي في كربتي يا وليي في نعمتي يا  
إلهي وإله آبائي إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب  
ورب جبرئيل وميكائيل وإسرافيل ورب محمد  
خاتم النبيين وآله المنتجبين ومنزل التوراة

والإنجيل والزبور والفرقان ومنزل كهيعص وطه  
ويس والقرآن الحكيم أنت كهفي حين تعييني المذاهب  
في سعتها وتضييق بي الأرض برحبها ولولا رحمتك  
لكنت من الهالكين وأنت مقيل عثرتي ولولا سترك  
إياي لكنت من المفضوحين وأنت مؤيدي بالنصر  
على أعدائي ولولا نصرك إياي لكنت من المغلوبين  
يا من خص نفسه بالسمو والرفعة فأوليائه بعزه  
يعتزون يا من جعلت له الملوك نير المذلة على أعناقهم  
فهم من سطواته خائفون يعلم خائنة الأعين وما  
تخفي الصدور وغيب ما تأتي به الأزمنة والدهور

يا من لا يعلم كيف هو إلا هو يا من لا يعلم ما هو إلا هو  
يا من لا يعلمه إلا هو يا من كبس الأرض على الماء  
وسد الهواء بالسماء يا من له أكرم الأسماء يا ذا  
المعروف الذي لا ينقطع أبدا يا مقيض الركب ليوسف  
في البلد القفر ومخرجه من الجب وجاعله بعد  
العبودية ملكا يا راده على يعقوب بعد أن ابيضت  
عيناه من الحزن فهو كظيم يا كاشف الضر والبلوى  
عن أيوب وممسك يدي إبراهيم عن ذبح ابنه  
بعد كبر سنه وفناء عمره يا من استجاب لذكريا  
فوهب له يحيى ولم يدعه فردا وحيدا يا من أخرج

يونس من بطن الحوت يا من فلق البحر لبني إسرائيل  
فأنجاهم وجعل فرعون وجنوده من المغرقين يا  
من أرسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته يا من  
لم يعجل على من عصاه من خلقه يا من استنقذ  
السحرة من بعد طول الجحود وقد غدوا في نعمته  
يأكلون رزقه ويعبدون غيره وقد حادوه ونادوه  
وكذبوا رسله يا الله يا الله يا بدئ يا بديع لا  
ند لك يا دائما لا نفاد لك يا حيا حين لا حي يا  
محيي الموتى يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت  
يا من قل له شكري فلم يحرمني وعظمت خطيئتي

فلم يفضحني ورآني على المعاصي فلم يشهرني يا من  
حفظني في صغري يا من رزقني في كبري يا من  
أياديه عندي لا تحصي ونعمه لا تجازي يا من  
عارضني بالخير والاحسان وعارضته بالإساءة  
والعصيان يا من هداني للإيمان من قبل أن أعرف  
شكر الامتنان يا من دعوته مريضا فشفاني  
وعريانا فكساني وجائعا فأشبعني وعطشان  
فأرواني وذليلا فأعزني وجاهلا فعرفني و  
وحيد فكثرتني وغاييا فردني ومقلا فأغناني  
ومنتصرا فنصرني وغنيا فلم يسلبني وأمسكت

عن جميع ذلك فابتدأني فلك الحمد والشكر يا من  
أقال عثرتي ونفس كربتي وأجاب دعوتي وستر  
عورتني وغفر ذنوبي وبلغني طلبتي ونصرني على  
عدوي وإن أعد نعمك ومننك وكرايم منحك  
لا أحصيها يا مولاي أنت الذي مننت أنت  
الذي أنعمت أنت الذي أحسنت أنت الذي  
أجملت أنت الذي أفضلت  
أنت الذي أكملت أنت الذي رزقت أنت الذي وفقك أنت الذي  
أعطيت أنت الذي أغنيت أنت الذي أقنيت  
أنت الذي آويت أنت الذي كفيت أنت الذي

هديت أنت الذي عصمت أنت الذي سترت  
أنت الذي غفرت أنت الذي أقلت أنت الذي  
مكنت أنت الذي أعززت أنت الذي أعنت  
أنت الذي عضدت أنت الذي أيدت أنت الذي  
نصرت أنت الذي شفيت أنت الذي عافيت  
أنت الذي أكرمت تباركت وتعاليت فلك الحمد  
دائما ولك الشكر واصبا أبدا ثم إنا يا إلهي المعترف  
بذنوبي فاغفرها لي أنا الذي أسأت أنا الذي أخطأت  
أنا الذي هممت أنا الذي جهلت أنا الذي غفلت أنا  
الذي سهوت أنا الذي اعتمدت أنا الذي تعمدت أنا الذي وعدت

وأنا الذي أخلفت أنا الذي نكثت أنا الذي أقررت  
أنا الذي اعترفت بنعمتك على وعندي وأبوء بذنوبي  
فاغفرها لي يا من لا تضره ذنوب عباده وهو  
الغنى عن طاعتهم والموفق من عمل صالحا منهم  
بمعونته ورحمته فلك الحمد إلهي وسيدي إلهي  
أمرتني فعصيتك ونهيتني فارتكبت نهيك فأصبحت  
لا ذا براءة لي فأعتذر ولا ذا قوة فأنتصر فبأي  
شئ أستقبلك يا مولاي أسمعني أم ببصري أم بلساني  
أم بيدي أم برجلي أليس كلها نعمك عندي  
وبكلها عصيتك يا مولاي فلك الحجة والسبيل

على يا من سترني من الآباء والأمهات أن يزجروني  
ومن العشائر والإخوان أن يعيروني ومن السلاطين  
أن يعاقبوني ولو اطلعوا يا مولاي على ما اطلعت عليه  
مني إذا ما أنظروني ولرفضوني وقطعوني فها أنا ذا  
يا إلهي بين يديك يا سيدي خاضع ذليل حصير حقير  
لا ذو براءة فأعتذر ولا ذو قوة فأنتصر ولا حجة  
فأحتج بها ولا قائل لم أترح ولم أعمل سوء وما عسى  
الجحود ولو جحدت يا مولاي ينفعني كيف وأنى  
ذلك وجوارحي كلها شاهدة على بما قد  
علمت وعلمت يقينا غير ذي شك إنك سائلي من عظام

الأمر وأنت الحكيم العدل الذي لا تجور  
وعدلك مهلكي ومن كل عدلك مهربي فإن  
تعذبني يا إلهي فبذنوبي بعد حجتك على وإن تعف  
عني فبحلمك وجودك وكرمك لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من الظالمين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من المستغفرين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من الموحدين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من الخائفين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من الوجلين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من الراجين لا إله إلا أنت

سبحانك إني كنت من الراغبين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من المهلئين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من السائلين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من المسيحين لا إله إلا أنت  
سبحانك إني كنت من المكبرين لا إله إلا أنت  
سبحانك ربي ورب آبائي الأولين اللهم هذا ثنائي  
عليك ممجدا واخلصي لذكرك موحدا و  
إقرارى بآلائك معددا وإن كنت مقرا أني  
لم أحصها لكثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادمها  
إلى حادث ما لم تزل تتعهدني به معها منذ خلقتني

وبرأتني من أول العمر من الاغناء من الفقر وكشف  
الضر وتسيب اليسر ودفع العسر وتفريج الكرب  
والعافية في البدن والسلامة في الدين ولو  
رفدني على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الأولين  
والآخرين ما قدرت ولا هم على ذلك تقدست  
وتعاليت من رب كريم عظيم رحيم لا تحصى آلاؤك  
ولا يبلغ ثناؤك ولا تكافى نعمائك صل على محمد  
وآل محمد وأتمم علينا نعمك وأسعدنا بطاعتك  
سبحانك لا إله إلا أنت اللهم إنك تجيب المضطر  
وتكشف سوء وتغيث المكروب وتشفى السقيم

وتغني الفقير وتجبر الكسير وترحم الصغير وتعين  
الكبير وليس دونك ظهير ولا فوقك قدير  
وأنت العلي الكبير يا مطلق المكبل الأسير يا  
رازق الطفل الصغير يا عصمة الخائف المستجير  
يا من لا شريك له ولا وزير صل على محمد وآل محمد  
وأعطني في هذه العشية أفضل ما أعطيت وأنلت  
أحدا من عبادك من نعمة توليها وآلاء تجدها  
وبلية تصرفها وكربة تكشفها ودعوة تسمعها  
وحسنة تتقبلها وسيئة تنغمدتها إنك لطيف  
بما تشاء خبير وعلى كل شئ قدير اللهم إنك أقرب

من دعي وأسرع من أجباب وأكرم من عفى وأوسع  
من أعطى وأسمع من سئل يا رحمن الدنيا والآخرة  
ورحيمهما ليس كمثلك مسؤول ولا سواك مأمول  
دعوتك فأجبتني وسئلتك فأعطيتني ورغبت  
إليك فرحمتني ووثقت بك فنجيتني وفزعت  
إليك فكفيتني اللهم فصل على محمد عبدك  
ورسولك ونبيك وعلى آله الطيبين الطاهرين أجمعين  
وتمم لنا نعمائك وهنئنا عطائك واكتبنا لك  
شاكرين ولاآئك ذاكرين آمين آمين رب العالمين  
اللهم يا من ملك فقدر وقدر فقهر وعصى

فستر واستغفر فغفر يا غاية الطالبين الراغبين  
ومنتهى أمل الراجين يا من أحاط بكل شئ علما  
ووسع المستقلين رأفة ورحمة وحلما اللهم  
إنا نتوجه إليك في هذه العشية التي شرفتها و  
عظمتها بمحمد نبيك ورسولك وخيرتك من  
خلقت وأمينك على وحيك البشير النذير  
السراج المنير الذي أنعمت به على المسلمين و  
جعلته رحمة للعالمين اللهم فصل على محمد  
وآل محمد كما محمد أهل لذلك منك يا عظيم  
فصل عليه وعلى آله المنتجبين الطيبين الطاهرين

أجمعين وتغمدنا بعفوك عنا فإليك عجت  
الأصوات بصنوف اللغات فاجعل لنا اللهم  
في هذه العشية نصيباً من كل خير تقسمه بين  
عبادك ونور تهدي به ورحمة تنشرها وبركة  
تنزلها وعافية تجللها ورزق تبسطه يا أرحم  
الراحمين اللهم اقبلنا في هذا الوقت منجحين  
مفلحين مبرورين غانمين ولا تجعلنا من القانطين  
ولا تخلنا من رحمتك ولا تحرمنا ما نؤمله من  
فضلك ولا تجعلنا من رحمتك محرومين ولا  
لفضل ما نؤمله من عطائك قانطين ولا تردنا

خائبين ولا من بابك مطرودين يا أجود الأجودين و  
أكرم الأكرمين إليك أقبلنا موقنين ولبيتك  
الحرام آمين قاصدين فأعنا على منا سكنا وأكمل  
لنا حجنا واعف عنا وعافنا فقد مددنا إليك أيدينا  
فهني بذلة الاعتراف موسومة اللهم فاعطنا في  
هذه العشية ما سئلكنا واكفنا ما استكفيناك  
فلا كافي لنا سواك ولا رب لنا غيرك نافذ فينا  
حكمتك محيط بنا علمك عدل فينا قضاءك  
اقض لنا الخير واجعلنا من أهل الخير اللهم  
أوجب لنا بجودك عظيم الأجر وكريم الذخر ودوام

اليسر واغفر لنا ذنوبنا أجمعين ولا تهلكنا مع  
الهالكين ولا تصرف عنا رأفتك ورحمتك يا أرحم  
الراحمين اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن  
سئلك فأعطيته وشكرك فزدته وثاب إليك  
فقبلته وتنصل إليك من ذنوبه كلها فغفرتها  
له يا ذا الجلال والاکرام اللهم ونقنا وسددنا  
واعصمنا واقبل تضرعنا يا خير من سئل ويا أرحم  
من استرحم يا من لا يخفى عليه اغماض الجفون  
ولا لحظ العيون ولا ما استقر في المكنون ولا  
ما انطوت عليه مضمرات القلوب ألا كل ذلك

قد أحصاه علمك ووسعه حلمك سبحانك  
وتعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا تسبح لك  
السموات السبع والأرضون ومن فيهن وإن  
من شيء إلا يسبح بحمديك فلك الحمد والمجد وعلو  
الجد يا ذا الجلال والإكرام والفضل والإنعام  
والأيادي الحسام وأنت الجواد الكريم الرؤف الرحيم  
اللهم أوسع علي من رزقك الحلال وعافني  
في بدني وديني وآمن خوفي وأعتق رقبتني من  
النار اللهم لا تمكر بي ولا تستدرجني ولا  
تخدعني وادء عني شر فسقة الجن والإنس

ثم رفع رأسه وبصره إلى السماء وعيناه تفيضان بالدمع كأنهما مزادتان  
وقال:

يا أسمع السامعين يا أبصر الناظرين ويا أسرع  
الحاسبين ويا أرحم الراحمين صل على  
محمد وآل محمد السادة الميامين وأسئلك اللهم حاجتي التي  
إن أعطيتها لم يضرني ما منعتني وإن منعتها  
لم ينفعني ما أعطيتها أسئلك فكأك رقبتني من  
النار لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك لك  
الملك ولك الحمد وأنت على كل شيء قدير يا رب  
يا رب.

وكان يكرر قوله يا رب فشغل من حوله عن الدعاء لأنفسهم وأقبلوا على الاستماع له والتأمين على دعائه ثم علت أصواتهم بالبكاء معه حتى غربت الشمس وأفاض الناس معه. إلى هنا انتهى دعاء الحسين (ع) يوم عرفة كما أورده الكفعمي وكذا المجلسي في كتاب زاد المعاد، إلا أن السيد ابن طاووس أضاف بعد يا رب هذه الزيادة...

إلهي أنا الفقير في غناي فكيف لا أكون فقيرا في فقري  
إلهي أنا الجاهل في علمي فكيف لا أكون جهولا في جهلي  
إلهي إن اختلاف تدبيرك وسرعة طواء مقاديرك

منعا عبادك العارفين بك عن السكون إلى عطاء  
واليأس منك في بلاء إلهي مني ما يليق بلؤمي  
ومنك ما يليق بكرمك إلهي وصفت نفسك باللطف  
والرأفة لي قبل وجود ضعفي أفتمنعني منهما بعد  
وجود ضعفي إلهي إن ظهرت المحاسن مني فيفضلك  
ولك المنة على وإن ظهرت المساوي مني فبعذلك  
ولك الحجّة على إلهي كيف تكلني وقد تكفلت لي  
وكيف أضام وأنت الناصر لي أم كيف أخيب وأنت  
الحفي بي ها أنا أتوسل إليك بفقري إليك وكيف  
أتوسل إليك بما هو محال أن يصل إليك أم كيف

أشكو إليك حالي وهو لا يخفى عليك أم كيف أترجم  
بمقالي وهو منك برز إليك أم كيف تخيب أمالي  
وهي قد وفدت إليك أم كيف لا تحسن أحوالي و  
بك قامت إلهي ما أطفك بي مع عظيم جهلي  
ما أرحمك بي مع قبيح فعلي إلهي ما أقربك مني  
وأبعدني عنك وما أرأفك بي فما الذي يحجبني  
عنك إلهي علمت باختلاف الآثار وتنقلات  
الأطوار أن مرادك مني أن تتعرف إلي في كل شيء  
حتى لا أجهلك في شيء إلهي كلما أخرسني لؤمي  
أنطقني كرمك وكلما آيستني أو صافي أطمعتني

مننك إلهي من كانت محاسنه مساوي فكيف لا  
تكون مساويه مساوي ومن كانت حقايقه دعاوي  
فكيف لا تكون دعاويه دعاوي إلهي حكمك النافذ  
ومشيتك القاهرة لم يتركا لذي مقال مقالا و  
لا لذي حال حالا إلهي كم من طاعة بنيتها  
وحالة شيدتها هدم اعتمادي عليها عدلك بل  
أقالي منها فضلك إلهي إنك تعلم أني وإن لم تدم  
الطاعة مني فعلا جزما فقد دامت محبة وعزما  
إلهي كيف أعزم وأنت القاهر وكيف لا أعزم  
وأنت الأمر إلهي تردي في الآثار يوجب بعد المزار

فاجمعني عليك بخدمة توصلني إليك كيف  
يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك  
أكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون  
هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج إلى دليل  
يدل عليك ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي  
التي توصل إليك عميت عين لا تراك عليها  
رقيبا وخسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك  
نصيبا إلهي أمرت بالرجوع إلى الآثار فارجعني  
إليك بكسوة الأنوار وهداية الاستبصار حتى  
أرجع إليك منها كما دخلت إليك منها مصون

السر عن النظر إليها ومرفوع الهمة عن الاعتماد  
عليها إنك على كل شئ قدير إلهي هذا ذلي ظاهر  
بين يديك وهذا حالي لا يخفى عليك منك  
أطلب الوصول إليك وبك أستدل عليك  
فأهدني بنورك إليك وأقمني بصدق العبودية  
بين يديك إلهي علمني من علمك المخزون وصني  
بسترك المصون إلهي حققني بحقايق أهل القرب  
وأسلك بي مسلك أهل الجذب إلهي أغني بتدبيرك  
لي عن تدبيرى وباختيارك عن اختياري وأوقفني  
على مراكز اضطراري إلهي أخرجني من ذل نفسي

وطهرني من شكي وشركي قبل حلول رمسي بك  
أنتصر فأنصرني وعليك أتوكل فلا تكلني وإياك  
أسئل فلا تخيبي وفي فضلك أرغب فلا تحرمني  
وبجنابك أنتسب فلا تبعدي وبيابك أقف فلا تطردني  
إلهي تقدس رضاك أن يكون (تكون) له علة منك فكيف  
يكون له علة مني إلهي أنت الغني بذاتك أن يصل  
إليك النفع منك فكيف لا تكون غنيا عني إلهي  
إن القضاء والقدر يميني وإن الهوى بوثائق  
الشهوة أسرني فكن أنت النصير لي حتى تنصرني و  
تبصرني وأغنني بفضلك حتى أستغني بك عن

طلبي أنت الذي أشرقت الأنوار في قلوب أوليائك  
حتى عرفوك ووحدوك وأنت الذي أزلت الأغيار  
عن قلوب أحبائك حتى لم يحبوا سواك ولم يلجئوا  
إلى غيرك أنت المؤمنس لهم حيث أوحشتهم العوالم  
وأنت الذي هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم  
ماذا وجد من فقدك وما الذي فقد من وجدك  
لقد خاب من رضى دونك بدلا ولقد خسر  
من بغى عنك متحولا كيف يرجى سواك وأنت  
ما قطعت الاحسان وكيف يطلب من غيرك  
وأنت ما بدلت عادة الامتنان يا من أذاق

أحبائه حلاوة المؤانسة فقاموا بين يديه متملقين  
ويا من ألبس أوليائه ملابس هيئته فقاموا  
بين يديه مستغفرين أنت الذاكر قبل  
الذاكرين وأنت البادي بالاحسان قبل توجه  
العابدين وأنت الجواد بالعطاء قبل طلب  
الطالبين وأنت الوهاب ثم لما وهبت لنا من  
المستقرضين إلهي أطلبني برحمتك حتى أصل  
إليك واجذبني بمنك حتى أقبل عليك  
إلهي إن رجائي لا ينقطع عنك وإن عصيتك  
كما أن خوفي لا يزايلني وإن أطعتك فقد

دفعتنى العوالم إىلك وقد أوقعنى علمى بكرمك  
علىك إلهى كىف أهىب وأنت أملى أم كىف  
أهان وعلىك متكللى إلهى كىف أستعز وفى  
الذلة أركزتنى أم كىف لا أستعز وإىلك  
نسبتنى إلهى كىف لا أفتقر وأنت الذى فى  
الفقرأ أقمتنى أم كىف أفتقر وأنت الذى  
بجودك أغنيتنى وأنت الذى لا إله غىرك  
تعرفت لكل شىء فما جهلك شىء وأنت الذى  
تعرفت إىلى فى كل شىء فرأىتك ظاهرأ فى كل  
شىء وأنت الظاهر لكل شىء یا من استوى

برحمانيته فصار العرش غيبا في ذاته محقت  
الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك  
الأنوار يا من احتجب في سرادقات عرشه عن  
أن تدركه الأبصار يا من تجلى بكمال بهائه  
فتحققت عظمته الاستواء كيف تخفى وأنت  
الظاهر أم كيف تغيب وأنت الرقيب الحاضر  
إنك على كل شئ قدير والحمد لله وحده

دعاء الإمام علي بن الحسين (ع) يوم عرفة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السماوات والأرض ذا الجلال والاکرام رب الأرباب وإله كل مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شئ ليس كمثلته شئ ولا يعزب عنه علم شئ وهو بكل شئ محيط وهو على كل رقيب أنت الله لا إله إلا أنت الأحد المتوحد الفرد المتفرد وأنت الله لا إله إلا أنت الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر وأنت الله لا إله إلا أنت العلي المتعال الشديد المحال وأنت الله لا إله إلا أنت الرحمن الرحيم العليم الحكيم وأنت الله لا إله إلا أنت السميع البصير القديم الخبير وأنت الله لا إله إلا أنت الكريم الأكرم الدائم الأديم وأنت الله لا إله إلا أنت الأول قبل كل أحد والآخر بعد كل عدد وأنت الله لا إله إلا أنت الداني في علوه والعالى في دنوه وأنت الله لا إله إلا أنت ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد وأنت الله لا إله إلا أنت الذي أنشأت الأشياء من غير سنخ وصور ما صورت من غير مثال وابتدعت المبتدعات بلا احتذاء أنت الذي قدرت كل شئ تقديرا ويسرت كل شئ تيسيرا ودبرت ما دونك تدبيرا أنت الذي لم يعنك على خلقك شريك ولم يوازرك في أمرك وزير ولم يكن لك مشاهد ولا نظير أنت الذي أردت فكان حتما ما أردت وقضيت فكان عدلا ما قضيت وحكمت فكان نصفا ما حكمت أنت الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان أنت الذي أحصيت كل شئ عددا وجعلت لكل شئ أمدا وقدرت كل شئ تقديرا أنت الذي قصرت الأوهام عن ذاتيتك وعجزت الأفهام عن كيفيتك ولم تدرك الأبصار موضع أينيتك أنت الذي لا تحد فتكون محدودا ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد مولودا أنت الذي لا ضد معك فيعانذك

ولا عدل لك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك أنت الذي  
ابتدء واخترع واستحدث وابتدع وأحسن صنع ما صنع سبحانك  
ما أجل شأنك وأسنى في الأماكن مكانك وأصدع بالحق فرقانك  
سبحانك من لطيف ما أطفك ورؤوف ما أرأفك وحكيم ما  
أعرفك سبحانك من مليك ما امنعك وجواد ما أوسعك ورفيع ما  
أرفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك بسطت  
بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك فمن التمسك لدين أو  
دنيا وجدك سبحانك خضع لك من جرى في علمك وخشع  
لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك  
لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع ولا  
تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك جد  
وأمرك رشد وأنت حي صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك  
حتم وإرادتك عزم سبحانك لا راد لمشيئتك ولا مبدل لكلماتك  
سبحانك باهر الآيات فاطر السماوات بارئ النسمات لك الحمد حمدا  
يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك  
ولك الحمد حمدا يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على  
رضاك ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه  
شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي إلا لك ولا يتقرب به إلا إليك  
حمدا يستدام به الأول ويستدعى به دوام الآخر حمدا يتضاعف  
على كرور الأزمنة ويتزايد أضعافا مترادفة حمدا يعجز عن  
إحصائه الحفظة ويزيد على ما أحصته في كتابك الكتبة حمدا  
يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك الرفيع حمدا يكمل  
لديك ثوابه ويستغرق كل جزاء جزاؤه حمدا ظاهره وفق لباطنه  
وباطنه وفق لصدق النية حمدا لم يحمدك خلق مثله ولا يعرف  
أحد سواك فضله حمدا يعان من اجتهد في تعديده ويؤيد من  
أغرق نزعا في توفيته حمدا يجمع ما خلقت من الحمد وينتظم  
ما أنت خالقه من بعد حمدا لا حمد أقرب إلى قولك منه ولا  
أحمد ممن يحمدك به حمدا يوجب بكرمك

المزيد بوفوره

وتصله بمزيد بعد مزيد طولا منك حمدا يجب لكرم وجهك  
ويقابل عز جلالك رب صل على محمد وآل محمد المنتجب  
المصطفى المكرم المقرب أفضل صلواتك وبارك عليه أتم  
بركاتك وترحم عليه أمتع رحمتك رب صل على محمد وآله  
صلاة زاكية لا تكون صلاة أزكى منها وصل عليه صلاة نامية لا  
تكون صلاة أنمى منها وصل عليه صلاة راضية لا تكون صلاة  
فوقها رب صل على محمد وآله صلاة ترضيه وتزيد على رضاه  
وصل عليه صلاة ترضيك وتزيد على رضاك له وصل عليه  
صلاة لا ترضى له إلا بها ولا ترى غيره لها أهلا رب صل على  
محمد وآله صلاة تجاوز رضوانك ويتصل اتصالها ببقائك ولا  
ينفد كما لا تنفد كلماتك رب صل على محمد وآله صلاة تنتظم  
صلوات ملائكتك وأنبيائك ورسلك وأهل طاعتك وتشتمل  
على صلوات عبادك من جنك وإنسك وأهل إجابتك وتجتمع  
على صلاة كل من ذرات وبرات من أصناف خلقك رب صل  
عليه وآله صلاة تحيط بكل صلاة سالفة ومستأنفة وصل عليه  
وعلى آله صلاة مرضية لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك  
صلوات تضاعف معها تلك الصلوات عندها وتزيدها على  
كرور الأيام زيادة في تضاعيف لا يعدها غيرك رب صل على  
أطائب أهل بيته الذين اخترتهم لأمرك وجعلتهم خزنة علمك  
وحفظة دينك وخلفائك في أرضك وحججك على عبادك  
وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بإرادتك وجعلتهم  
الوسيلة إليك والمسلك إلى جنتك رب صل على محمد وآله  
صلاة تجزل لهم بها من نحللك وكرامتك وتكمل لهم الأشياء من  
عطايك ونوافلك وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك رب  
صل عليه وعليهم صلاة لا أمد في أولها ولا غاية لأمدها ولا  
نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملا  
سمواتك وما فوقهن وعدد أرضيك

وما تحتهن وما بينهن صلاة  
تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم رضى ومنتصلة بنظائرهن  
أبدا اللهم إنك أيدت دينك في كل أوان بإمام أقمته علما لعبادك  
ومنارا في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة  
إلى رضوانك وافترضت طاعته وحذرت معصيته وأمرت بامتثال  
أوامره والانتهاه عند نهيه وألا يتقدمه متقدم ولا يتأخر عنه متأخر  
فهو عصمة اللاتذنين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين وبهاء  
العالمين اللهم فأوزع لوليك شكر ما أنعمت به عليه وأوزعنا  
مثله فيه وآته من لدنك سلطانا نصيرا وافتح له فتحا يسيرا وأعنه  
بركنك الأعز واشدد أزره وقو عضده وراع بعينك واحمه  
بحفظك وانصره بملائكتك وامدده بجندك الأغلب وأقم به  
كتابك وحدودك وشرائعك وسنن رسولك، صلواتك اللهم  
عليه وآله وأحي به ما أماته الظالمون من معالم دينك وأجل به  
صدأ الجور عن طريقتك وابن به الضراء من سبيلك وأزل به  
الناكبين عن صراطك وامحق به بغاة قصدك عوجا وألن جانبه  
لأوليائك وابسط يده على أعدائك وهب لنا رأفته ورحمته  
وتعطفه وتحننه واجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين  
وإلى نصرته والمدافعة عنه مكنفين وإليك وإلى رسولك  
صلواتك اللهم عليه وآله بذلك متقربين اللهم وصل على  
أوليائهم المعترفين بمقامهم المتبعين منهمجهم المقتفين آثارهم  
المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم المؤتمين بإمامتهم  
المسلمين لأمرهم المجتهدين في طاعتهم المنتظرين أيامهم  
المادين إليهم أعينهم الصلوات المباركات الزاكيات الناميات  
الغاديات الرائحات وسلم عليهم وعلى أرواحهم واجمع على  
التقوى أمرهم وأصلح لهم شؤونهم وتب عليهم إنك أنت التواب  
الرحيم وخير الغافرين واجعلنا معهم في دار السلام برحمتك يا  
أرحم الراحمين اللهم هذا يوم عرفة يوم شرفته وكرمته وعظمته  
نشرت فيه رحمتك ومننت فيه

بعفوك وأجزلت فيه عطيتك  
وتفضلت به على عبادك اللهم وأنا عبدك الذي أنعمت عليه قبل  
خلقك له وبعد خلقك إياه، فجعلته ممن هديته لدينك ووفقته  
لحقوقك وعصمته بحبلك وأدخلته في حزبك وأرشدته لموالاته  
أوليائك ومعاداة أعدائك ثم أمرته فلم يأتمر وزجرته فلم ينزجر  
ونهيته عن معصيتك فخالف أمرك إلى نهيك لا معاندة لك ولا  
استكبارا عليك بل دعاه هواه إلى ما زيلته وإلى ما حذرتة وأعانه  
على ذلك عدوك وعدوه فأقدم عليه عارفا بوعيدك راجيا لعفوك  
واثقا بتجاوزك وكان أحق عبادك مع ما مننت عليه ألا يفعل  
وها أنا ذا بين يديك صاغرا ذليلا خاضعا خاشعا خائفا معترفا  
بعضيم من الذنوب تحملته وجليل من الخطايا اجترمته مستجيرا  
بصفحك لاإذا برحمتك موقنا أنه لا يجيرني منك مجير ولا  
يمنعني منك مانع، فعد على بما تعود به على من اقترف من  
تغمذك وجد على بما تجود به على من ألقى بيده إليك من  
عفوك وامن علي بما لا يتعاضمك أن تمن به على من أملك من  
غفرانك واجعل لي في هذا اليوم نصيبا أنال به حظا من  
رضوانك ولا تردني صفرا مما ينقلب به المتعبدون لك من  
عبادك وإني وإن لم أقدم ما قدموه من الصالحات فقد قدمت  
توحيدك ونفي الأضداد والأنداد والأشباه عنك وأتيتك من  
الأبواب التي أمرت أن تؤتى منها وتقربت إليك بما لا يقرب  
أحد منك إلا بالتقرب به ثم اتبعت ذلك بالإجابة إليك والتذلل  
والاستكانة لك وحسن الظن بك والثقة بما عندك وشفعته  
برجائك الذي قل ما يخيب عليه راجيك وسألتك مسألة الحقير  
الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة وتضرعا  
وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين ولا متعاليا بدالة  
المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة الشافعين وأنا بعد أقل الأقلين  
وأذل الأذلين، ومثل الذرة أو دونها فيا من لم يعاجل المسيئين  
ولا ينده المترفين

ويا من يمن بإقالة العاثرين ويتفضل بانظار  
الخاطئين أنا المسيء المعترف الخاطيء العاثر أنا الذي أقدم  
عليك مجترئاً أنا الذي عصاك متعمداً أنا الذي استخفى من  
عبادك وبارزك أنا الذي هاب عبادك وأمنك أنا الذي لم يرهب  
سطوتك ولم يخف بأسك أنا الجاني على نفسه أنا المرتهن  
ببليته أنا القليل الحياء أنا الطويل العناء بحق من انتجت من  
خلقتك وبمن اصطفيته لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن  
اجتبيت لشأنك بحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت  
معصيته كمعصيتك بحق من قرنت موالاته بموالاتك ومن نطت  
معاداته بمعاداتك تغمدني في يومي هذا بما تتغمد به من جار  
إليك متنصلاً وعاذ باستغفارك تائباً وتولني بما تتولى به أهل  
طاعتك والزلفى لديك والمكانة منك وتوحدني بما تتوحد به  
من وفى بعهدك وأتعب نفسه في ذاتك وأجهدتها في مرضاتك  
ولا تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدى طوري في حدودك  
ومجاوزة أحكامك ولا تستدرجني باملائك لي استدراج من  
منعني خير ما عنده ولم يشركك في حلول نعمته بي ونبهني من  
رقدة الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخدولين وخذ بقلبي  
إلى ما استعملت به القانتين واستعبدت به المتعبدين واستنقذت  
به المتهاونين وأعدني مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين  
حظي منك ويصدني عما أحاول لديك وسهل لي مسلك  
الخيرات إليك والمسابقة إليها من حيث أمرت والمشاحة فيها  
على ما أردت ولا تمحني فيمن تمحق من المستخفين بما  
أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرضين لمقتك ولا  
تبرني فيمن تبر من المنحرفين عن سبلك ونجني من غمرات  
الفتنة وخلصني من لهوات البلوى وأجرني من أخذ الاملاء  
وحل بيني وبين عدو يضلني وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني ولا  
تعرض عني اعراض من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني  
من الأمل فيك فيغلب على القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما  
لا طاقه لي به فتبهظني

مما تحملنيه من فضل محبتك ولا  
ترسلني من يدك ارسال من لا خير فيه ولا حاجة بك إليه ولا  
إنابة له ولا ترم بي رمي من سقط من عين رعايتك ومن اشتمل  
عليه الخزي من عندك بل خذ بيدي من سقطه المتردين ووهلة  
المتعسفين وزلة المغرورين وورطة الهالكين وعافني مما ابتليت  
به طبقات عبيدك وإمائك وبلغني مبالغ من عنيت به وأنعمت  
عليه ورضيت عنه فأعشته حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني طوق  
الاقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات واشعر قلبي  
الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح الحوبات ولا تشغلني بما  
لا أدركه إلا بك عما لا يرضيك عني غيره وانزع من قلبي حب  
دنيا دنية تنهى عما عندك وتصد عن ابتغاء الوسيلة إليك وتذهل  
عن التقرب منك وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار وهب  
لي عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني عن ركوب محارمك  
وتفكني من أسر العظائم وهب لي التطهير من دنس العصيان  
وأذهب عني درن الخطايا وسر بلني بسر بال عافيتك وردني رداء  
معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لى فضلك وطولك  
وأيدني بتوفيقك وتسديدك وأعني على صالح النية ومرضي  
القول ومستحسن العمل ولا تكنني إلى حولي وقوتي دون  
حولك وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين  
يدي أوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عني شكرك بل ألزمني  
في أحوال السهو عند غفلات الجاهلين لآلائك وأوزعني أن  
أثني بما أوليتنيه وأعترف بما أسديته إلي واجعل رغبتني إليك  
فوق رغبة الراغبين وحمدي إياك فوق حمد الحامدين ولا  
تخذلني عند فأقني إليك ولا تهلكني بما أسديته إليك ولا  
تجهني بما جبهت به المعاندين لك فإنني لك مسلم أعلم أن  
الحجة لك وأنت أولى بالفضل وأعود بالاحسان وأهل التقوى  
وأهل المغفرة وأنت بأن تعفو أولى منك بأن تعاقب وأنت بأن  
تستر أقرب منك إلى أن تشهر فأحيني حياة طيبة تنتظم بما أريد

وتبلغ ما أحب من حيث لا آتي ما تكره ولا أرتكب ما نهيت عنه  
وأمتني ميتة من يسعى نوره بين يديه وعن يمينه وذللني بين  
يديك وأعزني عند خلقك وضعني إذا خلوت بك وارفعني بين  
عبادك وأغنني عمن هو غني عني وزدني إليك فاقة وفقرا  
وأعذني من شماته الأعداء ومن حلول البلاء ومن الذل والعناء  
تغمدني فيما اطلعت عليه مني بما يتعمد به القادر على البطش  
لولا حلمه والأخذ على الجريرة لولا أناته وإذا أردت بقوم فتنة  
أو سوء فنجني منها لوأذا بك وإذ لم تقمني مقام فضيحة في  
دنياك فلا تقمني مثله في آخرتك واشفع لي أوائل مننك  
بأواخرها وقديم فوائدك بحوادثها ولا تمدد لي مدا يقسو معه  
قلبي ولا تفرعني قارعة يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيصة  
يصغر لها قدرتي ولا نقيصة يجهل من أجلها مكاني، ولا ترعني  
روعة أبلس بها ولا خيفة أوجس دونها اجعل هيبتي في وعيدك  
وحذري من إعدارك وإنذارك ورهبتني عند تلاوة آياتك واعمر  
ليلي بإيقاظي فيه لعبادتك وتفردني بالتهجد لك وتجردني  
بسكوني إليك وانزال حوائجي بك ومنازلتي إياك في فكاك  
رقتي من نارك وإجارتني مما فيه أهلها من عذابك ولا تذرني  
في طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين ولا تجعلني  
عظة لمن أتعظ ولا نكالا لمن أعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر  
بي فيمن تمكر به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما ولا  
تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا لك ولا  
تبعأ إلا لمرضاتك ولا ممتهنا إلا بالانتقام لك وأوجدني برد  
عفوك وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة نعيمك  
وأذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من سعتك والاجتهاد فيما  
يزلف لذيك وعندك وأتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل  
تجارتني رابحة وكرتي غير خاسرة وأخفني مقامك وشوقني  
لقاءك وتب على توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة  
ولا تذر معها علانية ولا سريرة

وانزع الغل من صدري للمؤمنين  
واعطف بقلبي على الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين  
وحلني حلية المتقين واجعل لي لسان صدق في الغابرين وذكر  
ناميا في الآخرين وواف بي عرصة الأولين وتمم سبوغ نعمتك  
علي وظاهر كراماتها لدي أملا من فوائدك يدي وسق كرائم  
مواهبك إلي وجاور بي الأطيبين من أوليائك في الجنان التي  
زينتها لأصفيائك وجللني شرائف نحللك في المقامات المعدة  
لأحبائك واجعل لي عندك مقيلا آوي إليه مطمئنا ومثابة أتبوؤها  
وأقر عينا ولا تقايسني بعظيمات الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى  
السرائر وأزل عني كل شك وشبهة واجعل لي في الحق طريقا  
من كل رحمة وأجزل لي قسم المواهب من نوالك ووفر علي  
حظوظ الإحسان من إفضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك  
وهمي مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل به خالصتك  
وأشرب قلبي عند ذهول العقول طاعتك واجمع لي الغنى  
والعفاف والدعة والمعافات والصحة والسعة والطمأنينة والعافية  
ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من معصيتك ولا خلواتي بما  
يعرض لي من نزعات فتنتك وصن وجهي عن الطلب إلى أحد  
من العالمين وذبني عن التماس ما عند الفاسقين ولا تجعلني  
للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو كتابك يدا ونصيرا وحطني  
من حيث لا أعلم حياطة تقيني بها وافتح لي أبواب توبتك  
ورحمتك ورأفتك ورزقك الواسع إني إليك من الراغبين وأتمم  
لي إنعامك إنك خير المنعمين واجعل باقي عمري في الحج  
والعمرة ابتغاء وجهك يا رب العالمين وصلى الله على محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين والسلام عليه وعليهم أبدأ الأبدن.

الزيارة الجامعة الكبيرة  
السلام عليكم يا أهل بيت النبوة وموضع الرسالة  
ومختلف الملائكة ومهبط الوحي ومعدن الرحمة  
وخزان العلم ومنتهى الحلم وأصول الكرم وقادة  
الأمم وأولياء النعم وعناصر الأبرار ودعائم  
الأخيار وساسة العباد وأركان البلاد وأبواب  
الإيمان وأمناء الرحمن وسلالة النبيين وصفوة  
المرسلين وعترة خيرة رب العالمين ورحمة الله  
وبركاته السلام على أئمة الهدى ومصابيح الدجى

وأعلام التقى وذوي النهى وأولي الحجى وكهف الورى  
وورثة الأنبياء والمثل الأعلى والدعوة الحسنى وحجج  
الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى ورحمة الله وبركاته  
السلام على محال معرفة الله ومساكن بركة الله  
ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة كتاب الله  
وأوصياء نبي الله وذرية رسول الله صلى الله عليه وآله  
ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة إلى الله  
والأدلاء على مرضات الله والمستقرين في أمر الله  
والتأمين في محبة الله والمخلصين في توحيد الله  
والمظهرين لأمر الله ونهيه وعباده المكرمين

الذين لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون ورحمة الله  
وبركاته السلام على الأئمة الدعاة والقادة الهداة  
والسادة الولاة والذادة الحماة وأهل الذكر وأولي الأمر  
وبقية الله وخيرته وحزبه وعيبة علمه وحجته  
وصراطه ونوره وبرهانه ورحمة الله وبركاته  
أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كما شهد  
الله لنفسه وشهدت له ملائكته وأولو العلم من  
خلقه لا إله إلا هو العزيز الحكيم وأشهد أن محمدا  
عبده المنتجب ورسوله المرتضى أرسله بالهدى  
ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون

وأشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون  
المعصومون المكرمون المقربون المتقون  
الصادقون المصطفون المطيعون لله القوامون  
بأمره العاملون بإرادته الفائزون بكرامته  
اصطفاكم بعلمه وارتضاكم لغيبه واختاركم  
لسره واجتباكم بقدرته وأعزكم بهداه وخصكم  
ببرهانه وانتجبكم لنوره (بنوره) وأيدكم بروحه  
ورضيكم خلفاء في أرضه وحججا على بريته  
وأنصارا لدينه وحفظة لسره وخزنة لعلمه  
ومستودعا لحكمته وتراجمة لوجيه وأركاننا

لتوحيده وشهداء على خلقه وأعلاما لعباده  
ومنارا في بلاده وأدلاء على صراطه عصمكم  
الله من الزلل وآمنكم من الفتن وطهركم من  
الدينس وأذهب عنكم الرجس وطهركم تطهيرا  
فعظمتكم جلاله وأكبرتم شأنه ومجدتم كرمه  
وأدمتم (وأدمتكم) ذكره ووكدتم (وذكركم) ميثاقه وأحكمتكم  
عقد طاعته ونصحتكم له في السر والعلانية ودعوتكم  
إلى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة وبذلتكم  
أنفسكم في مرضاته وصبرتم على ما أصابكم في جنبه (جنبه)  
وأقمتم الصلاة وآتيتم الزكاة وأمرتم بالمعروف

ونهيتم عن المنكر وجاهدتم في الله حق جهاده  
حتى أعلنتم دعوته وبينتم فرائضه وأقمتم  
حدوده ونشرتم (وفسرتم) شرايع أحكامه وسننتم  
سنته وصرتم في ذلك منه إلى الرضا وسلمتم  
له القضاء وصدقتم من رسله من مضى فالراغب  
عنكم مارق واللازم لكم لاحق والمقصر في  
حقكم زاهق والحق معكم وفيكم ومنكم وإليكم  
وأنتم أهله ومعدنه وميراث النبوة عندكم  
وإياب الخلق إليكم وحسابهم عليكم وفضل الخطاب  
عندكم وآيات الله لديكم وعزائمهم فيكم ونوره

وبرهانه عندكم وأمره إليكم من والاكم فقد  
وإلى الله ومن عاداكم فقد عادى الله ومن  
أحبكم فقد أحب الله ومن أبغضكم قد أبغض  
الله ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله أنتم  
الصراط الأقوم وشهداء دار الفناء وشفعاء  
دار البقاء والرحمة الموصولة والآية المخزونة  
والأمانة المحفوظة والباب المبتلى به الناس  
من أتاكم نجى ومن لم يأتكم هلك إلى الله  
تدعون وعليه تدلون وبه تؤمنون وله  
تسلمون وبأمره تعلمون وإلى سبيله ترشدون

وبقوله تحكمون سعد من تولاكم وهلك من  
عاداكم وخاب من جحدكم وضل من فارقكم  
وفاز من تمسك بكم وآمن من لجأ إليكم وسلم من  
صدقكم وهدى من اعتصم بكم من اتبعكم  
فالجنة ماويه ومن خالفكم فالنار مثواه  
ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن رد  
عليكم في أسفل درك من الجحيم أشهد أن هذا  
سابق لكم فيما مضى وجار لكم فيما بقي وأن أرواحكم  
ونوركم وطينتكُم واحدة طابت وطهرت بعضها  
من بعض خلقكم الله أنوارا فجعلكم بعرشه محلقين

حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه وجعل صلاتنا (صلواتنا) عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لأنفسنا وتزكية (وبركة) لنا وكفارة لذنوبنا فكنا عنده مسلمين بفضلكم ومعروفين بتصديقنا إياكم فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين وأعلى منازل المقربين وأرفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لاحق ولا يفوقه فائق ولا يسبق سابق ولا يطمع في إدراكه طامع حتى لا يبقى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا صديق ولا شهيد ولا عالم

ولا جاهل ولا دني ولا فاضل ولا مؤمن صالح  
ولا فاجر طالح ولا جبار عنيد ولا شيطان مرید  
ولا خلق فيما بين ذلك شهيد إلا عرفهم جلاله  
أمرکم وعظم خطرکم وکبر شأنکم وتمام نورکم  
وصدق مقاعدکم وثبات مقامکم وشرف  
محلکم ومنزلتکم عنده وکرامتکم علیه وخاصتکم  
لديه وقرب منزلتکم منه بأبي أنتم وأمي وأهلي  
ومالي وأسرتي أشهد الله وأشهدکم أني مؤمن  
بکم وبما آمنتم به کافر بعدوکم وبما کفرتم به  
مستبصر بشأنکم وبضلالة من خالفکم موال

لكم ولأوليائكم مبغض لأعدائكم ومعاد لهم  
سلم لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم محقق لما  
حققتم مبطل لما أبطلتم مطيع لكم عارف  
بحقكم مقرر بفضلكم محتمل لعلمكم محتجب  
بذمتكم معترف بكم مؤمن بإيابكم مصدق  
برجعتكم منتظر لأمركم مرتقب لدولتكم آخذ  
بقولكم عامل بأمركم مستجير بكم زائر لكم  
لائذ عائد بقبوركم مستشفع إلى الله عز وجل  
بكم ومتقرب بكم إليه ومقدمكم أمام طلبتي  
وحوائجي وإرادتي في كل أحوالي وأموري مؤمن

بسر كم وعلائيتكم وشاهدكم وغائبكم وأولكم  
وأخركم ومفوض في ذلك كله إليكم ومسلم فيه  
معكم وقلبي لكم مسلم وأني لكم تبع ونصرتي لكم  
معدة حتى يحيي الله تعالى دينه بكم ويردكم في  
أيامه ويظهركم لعدله ويمكنكم في أرضه  
فمعكم معكم لا مع غيركم آمنت بكم وتوليت  
آخركم بما توليت به أولكم وبرئت إلى الله عز وجل  
من أعدائكم ومن الجبت والطاغوت والشياطين  
وحزبهم الظالمين لكم الجاحدين لحقكم  
والمارقين من ولايتكم أو الغاصبين لإرثكم

" و " الشاكين فيكم " و " المنحرفين عنكم ومن كل وليجة  
دونكم وكل مطاع سواكم ومن الأئمة الذين  
يدعون إلى النار فثبنتني الله أبدا ما حييت على  
موالاتكم ومحبتكم ودينكم ووقفني لطاعتكم  
ورزقني شفاعتكم وجعلني من خيار مواليكم  
التابعين لما دعوتهم إليه وجعلني من يقتص  
آثاركم ويسلك سبيلكم ويهتدي بهديكم  
ويحشر في زمركم ويكر في رجعتكم ويملك في  
دولتكم ويشرف في عافيتكم ويمكن في أيامكم  
وتقر عينه غدا برويتكم بأبي أنتم وأمي ونفسي

وأهلي ومالي من أراد الله بدأ بكم ومن وحده  
قبل عنكم ومن قصده توجه بكم وموالي لا  
أحصي ثناءكم ولا أبلغ من المدح كنهكم  
ومن الوصف قدركم وأنتم نور الأخيار وهداة  
الأبرار وحجج الجبار بكم فتح الله وبكم يختم الله  
وبكم ينزل الغيث وبكم يمسك السماء أن تقع  
على الأرض إلا بإذنه وبكم ينفس الهم ويكشف  
الضر وعندكم ما نزلت به رسله وهبطت  
به ملائكته وإلى جدكم (وإذا أردت زيارة أمير  
المؤمنين عليه السلام فقل وإلى أخيك بعث الروح

الأمين آتاكم الله ما لم يؤت أحدا من العالمين  
طأطأ كل شريف لشرفكم ونجع كل متكبر  
لطاعتكم وخضع كل جبار لفضلكم وذل  
كل شئ لكم وأشرفت الأرض بنوركم  
وفاز الفائزون بولايتكم بكم يسلك إلى الرضوان  
وعلى من جحد ولايتكم غضب الرحمن بأبي أنتم  
وأمي ونفسي وأهلي ومالي ذكركم في الذاكرين  
وأسماءكم في الأسماء وأجسادكم في الأجساد  
وأرواحكم في الأرواح وأنفسكم في النفوس  
وأثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما

أحلى أسماءكم وأكرم أنفسكم وأعظم شأنكم  
وأجل خطركم وأوفى عهدكم وأصدق  
وعدكم كلامكم نور وأمركم رشد  
ووصيتكم التقوى وفعلكم الخير وعاداتكم  
الإحسان وسجيتكم الكرم وشأنكم الحق  
والصدق والرفق وقولكم حكم وحتم ورأيكم  
علم وحلم وحزم إن ذكر الخير كنتم أوله  
وأصله وفرعه ومعدنه ومأواه ومنتهاه  
بأبي أنتم وأمي ونفسي كيف أصف حسن  
ثنائكم وأحصي جميل بلائكم وبكم أخرجنا الله

من الذل وفرج عنا غمرات الكروب  
وأنقذنا من شفا جرف الهلكات ومن النار  
بأبي أنتم وأمي ونفسي بموالاتكم علمنا الله  
معالم ديننا وأصلح ما كان فسد من دنيانا  
وبموالاتكم تمت الكلمة وعظمت النعمة  
وأتلفت الفرقة وبموالاتكم تقبل الطاعة  
المفترضة ولكم المودة الواجبة والدرجات  
الرفيعة والمقام المحمود والمكان (والمقام) المعلوم  
عند الله عز وجل والجاه العظيم الشأن  
الكبير والشفاعة المقبولة ربنا آمنا بما أنزلت

واتبعنا الرسول فاكبتنا مع الشاهدين ربنا  
لا تزغ قلوبنا بعد إذ هديتنا وهب لنا من  
لدنك رحمة إنك أنت الوهاب سبحان  
ربنا إن كان وعد ربنا لمفعولا يا ولي الله  
إن بيني وبين الله عز وجل ذنوبا لا يأتي عليها  
إلا رضاكم فبحق من ائتمنكم على سره  
واسترعاكم أمر خلقه وقرن طاعتكم بطاعته  
لما استوهبتم ذنوبي وكنتم شفعاي فإني لكم  
مطيع من أطاعكم فقد أطاع الله ومن عصاكم  
فقد عصى الله ومن أحبكم فقد أحب الله

ومن أبغضكم فقد أبغض الله اللهم إني لو  
وجدت شفعاء أقرب إليك من محمد وأهل  
بيته الأخيار الأئمة الأبرار لجعلتهم شفعاي  
فبحقهم الذي أوجبت لهم عليك أسئلك أن  
تدخلني في جملة العارفين بهم وبحقهم وفي  
زمرة المرحومين بشفاعتهم إنك أرحم الراحمين  
وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم  
تسلما كثيرا وحسبنا الله ونعم الوكيل